

چراغعلی په

نیم نگاه به :

اقوام و آثار منطقه

مارلیک



نوشته: غ - فرهنگ فروتن

چراغعلی په

نوشته: غ - فرهنگ فروتن



به نام خدا

فرهنگ فروتن، غلامرضا، ۱۳۲۳ -

چراهمی ته: نیم نگاهی به اقوام و آثار منطقه مارلیک / نوشتہ غ. فرهنگ فروتن . - رشته پیام فرهنگ، ۱۲۸۱ .

۱۳۴ ص: مصور (بخش رنگی) ، نقشه .

ISBN 964-92739-7-2

فهرست نویسی براساس اطلاعات نیما .

عنوان دیگر: مارلیک، چراهمی ته .

کتابنامه: ص. ۱۲۹ - ۱۳۴ .

۱. مارلیک - حفاریها (باستان شناسی) .

۲. روبدار - حفاریها (باستان شناسی) ، الف) عنوان . ب) عنوان: نیم نگاهی به اقوام و

آثار منطقه مارلیک . ج) عنوان: مارلیک

۹۵۰/۲۳۳۷ DSR ۰۵/۴

انتشارات پیام فرهنگ

نام کتاب: مارلیک (چراهمی ته)

مؤلف: غلامرضا فروتن

حروف نگار: جمهور فلاحتی

چاپ اول: ۱۳۸۲

تیراز: ۱۵۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات پیام فرهنگ

طراحی روی جلد: بهروز مهربخش

قیمت: ۱۳۰۰ / ۱۳۰۰ تومان

صحافی: پویا - تلفن: ۳۳۳۴۴۷۵

چاپ: فرسا - تلفن: ۲۲۲۲۵۲۷ - همراه: ۰۹۱۱۱۳۱۰۵۳۲

مرکز پخش: اول خیابان سعدی کتاب فرهنگ - تلفن: ۲۲۲۷۱۹۲

صندوق پستی: ۴۱۶۳۵ - ۳۳۷۸

شابک: ۲ - ۷ - ۹۲۷۳۹ - ۹۶۴

< ISBN > 964-92739-7-2

کلیه حقوق محفوظ است

«فهرست مطالب»

صفحه

عنوان

چکیده	
۵	مقدمه
۶	فصل اول : فضای جغرافیائی و نقش عوامل طبیعی
۷	۱- اوایزه‌مارلیک
۹	۲- موقعیت جغرافیائی مارلیک
۱۵	۳- زمین شناسی مارلیک
۱۷	۴- زلزله
۲۶	فصل دوم : مردم شناسی و نظام مقبیله ای
۲۷	۱- مهاجران و اقوام تشکیل دهنده مارلیک
۳۳	۲- محل استقرار مارلیکیان
۳۴	۳- فرهنگ و تمدن اقوام مارلیک
۳۷	۴- دین و آیین
۴۴	۵- ارتباط اقوام مارلیک با اقوام دیگر از لحاظ تجاری ، صنعتی و هنری و ...
۵۰	۶- خط و نوشتار در مارلیک
۵۷	فصل سوم : تحلیل نقوش
۵۸	۱- نگاهی به آثار هنری مارلیک
۶۳	۲- تحلیل مهرها و نقوش آن
۸۵	۳- جامهای مارلیک و نقوش افسانه ای
۸۶	۴- جام طلای مارلیک با نقش گاوها بالدار
۹۰	۵- جام طلایی با داستان افسانه زندگی (نقش بز کوهی کوهان دار)
۹۴	۶- جام طلا با نقش سیمرغ و گاو بالدار
۹۷	۷- جام زرین با نقش اسب شاخدار
۱۰۱	۸- تحلیل نقش گاو

«فهرست مطالب»

عنوان	صفحه
-------	------

۳-۹ تحلیل نقش سیمرغ	۱۰۵
۳-۱۰ تحلیل نقش اسب	۱۰۸
۳-۱۱ نقش پرندگان در آثار هنری مارلیک	۱۱۶
۳-۱۲ معانی سمبلیک ماهی و نقش آن در آثار هنری مارلیک	۱۱۹
۳-۱۴ نقوش ترنجهاي هندسي	۱۲۲
۳-۱۵ حاشيه های تزئینی	۱۲۴-۱۲۶

«فصل چهارم»

نتیجه گیری	۱۲۹
فهرست منابع و مأخذ	۱۳۰
فهرست منابع تصاویر و نقشه ها	۱۳۵

چکیده

احساس مشترک با پدیده های انسانی و ارضای خواست درونی ، شور ، هیجانات ، عشق و علاقه به فرهنگ تمدن ایران باستان دلیل انتخاب این موضوع بوده است.

با توجه به این مسئله ، رساله حاضر خود را موظف دانسته تا نشو و نمای یکی از اولین تمدن های بشری را که موجد ظریف ترین و زیباترین تاثیرات و آثار انسانی شده ، در نقطه ای از گیلان را بسیاری کند و به ویژه تاثیرات شگرف فلسفه تمدن و فرهنگ دوره باستانی را که به ظاهر از بین رفته است بازیابی و نشان می دهد.

اولین گروههای انسانی در کنار رودخانه و در زیر دامنه کوههای سرسیز ، از مواهیب طبیعت برخوردار شدند و خود را به تمدن رسانیدند. این نوشه می خواهد توضیح دهد که یکی از نقاطی که تمدن به شکل برجسته ای در آن شکل گرفت ، گیلان و منطقه مارلیک است. آثار مکشفه از دل خاک ثابت نموده که این منطقه بیش از پنج هزار سال قدمت دارد.

اثبات علمی این موضوع پایه و ریشه های فرهنگ انسانی را غنا داده و ما را برای تحمل و دگرگونی زندگی برای آرامش بیشتر رهنمون خواهد کرد.

این تحقیق در ۴ فصل کلی تهیه گردیده که به ترتیب عبارتند از : فصل اول فضای جغرافیایی مارلیک و عوامل طبیعی آن ، فصل دوم ، مردم شناسی و نظام قبیله ای ، فصل سوم ، تحلیل نقش آثار هنری مارلیک ، فصل چهارم ، نتیجه گیری ، و در انتها فهرست منابع و مأخذ مطالب.

مقدمه

قدمت آثار تاریخی و شناسایی زوایای تاریک و روشن آن به طور علمی ، با اکتشافات آثار باستانی در دل خاک آغاز شده ولی ، فرهنگ اسطوره های بشری در تاریخ ادبیات جهان آثار مکتوبی را به ثبت رسانده که محققین و دانش پژوهان فرهنگ مردمی را همواره به کمال رهنمون می کند.

آثار هنری مارلیک به مانند خورشید فروزانی است که در سحابی های کهکشان فرهنگ بسی کران انسان می درخشید. درباره این آثار به غیر از دکتر نگهبان و گروه تحقیق دانشگاه تهران ، که بیشتر در خصوص قدمت آن کار کرده اند، تحقیقات مردم شناسی و انسان شناسی ، کمتر انجام گرفته است. با توجه به این کمبود خود راموظف دانستیم بحث های مفصلی را با دوستان و استادان مطلع انجام دهم، تا از این منظر فضای مطالعه و پژوهش را گسترش دهم.

با این دیدگاه محظوظ و قبایل کوچنده منطقه مارلیک را احتمالاً وجود زلزله شناسایی کردم و تحلیل نقوش و تفسیر روی مهرها و جامها را با الهام از اسطوره سیمرغ و فرهنگ عمیق و چند هزار ساله باستانی منع ، آغاز کردم. الهام بخش من در این راستا منظومه بزرگ فردوسی بود.

امید من همه آن است که با بیان مختصر مطلب فوق در این «رساله» توانسته باشم هدف خود را که باز نمایاندن گوشکی از زیبائیهای فنا ناپذیر و پنهان هنر ایران و جهان است به هم میهنانم عرضه کرده باشم.

«غلامرضا فروتن»

فصل اول

فضای جغرافیایی و نقش عوامل طبیعی

فصل اول: فضای جغرافیایی و نقش عوامل طبیعی

۱- واژه مارلیک

«اصل این واژه به زبان محلی «مارلوک» است یعنی سوراخ مار - به اعتبار یک افسانه قدیمی که مار روی گنج می‌خوابد»^۱ و بعضی از گیلان پژوهان معتقدند «مارلیک» از ترکیب دو واژه ۱- «مارد» و ۲- «لیک» تشکیل شده که با حذف دال از آخر کلمه «مارد» به سبب احتراز از ثقلت کلام - با مفهوم قوم یا قبیله مارد چه لک و لیک معنی قوم و قبیله و عشیره می‌دهد. و پسوند نام اقوام مختلف در گیلان می‌باشد. مانند:

گیل لک = گیلک (قوم گیل)

اسک لک = اسکولک (قبیله سکا)

۱- فخرابی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان. ص ۲۵۲

اشک لک = قبیله یا قوم اشک و غیره ...^۱

و در جای دیگری ۳ نقل مشاهده شده است: ۱- مارلیک مرکب از دو کلمه مار (حیوانی خزنده) و لیک به معنای محل است یعنی محل مارها. دلیل آن نیز وجود تعداد زیادی مار است که حتی در طول کاوش هیئت حفاری، مخاطراتی نیز برای آنها به وجود آورد. ۲- پیشقدمان اقوام مارلیک را «ماردها» یا «امردها» گویند. بدین رو مارلیک به معنای محل سکونت ماردهاست. ۳- رودخانه سفید را امرد می گویند و «لیک» به معنای محل است، از این رو مارلیک به معنای محل رودخانه سفید یا سپید است.^۲

۱- سرتیپ بور، جهانگیر، نامها و نامدارهای گیلان. ص ۴۸۳ الی ۴۸۴.

۲- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک، تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش، گردشگری، ش ۴، ص ۲۶.

۱- موقعیت جغرافیایی مارلیک

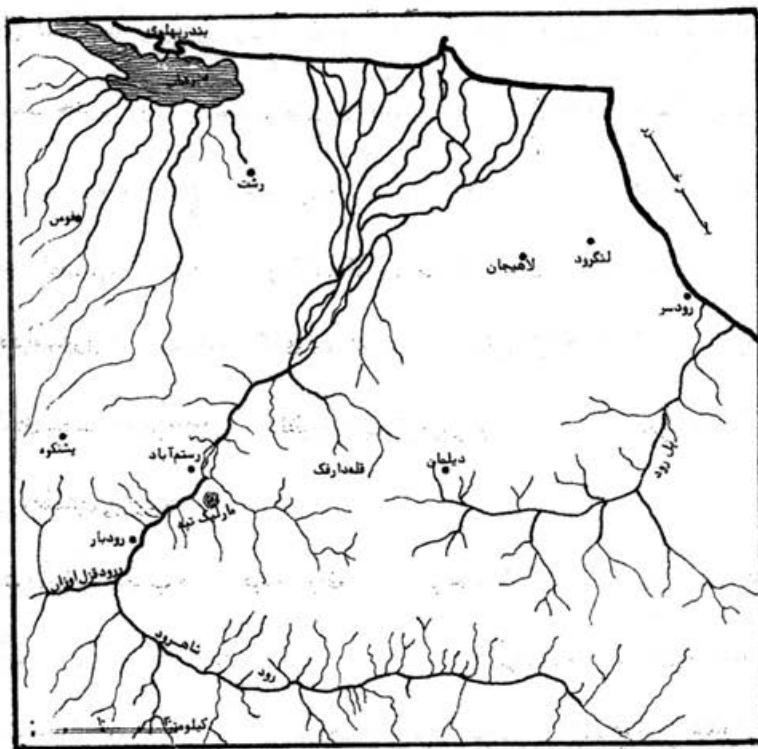
منطقه مارلیک در دره گوهر رود، در جوار شهرستان رودبار^{*} قرار دارد و از طرفی با سفید رود همسایگی چندین هزار ساله خود را نمودار می‌سازد. این دره در منطقه رحمت‌آباد رودبار در حدود چهارده کیلومتری شمال شهر رودبار زیتون در طرف شرق رودخانه سفیدرود واقع شده است. گوهررود در قسمت جنوبی سفیدرود قرار گرفته و در مقابل دهکده رستم‌آباد در آن طرف رودخانه واقع شده است. (نقشه شماره ۱) «در وسط دره گوهررود، رودخانه‌ای به همین نام جریان دارد که از شعبه‌های کوچک سفیدرود بوده و در حدود پانزده کیلومتر از سرچشمه آن تا محلی که وارد سفیدرود می‌گردد امتداد یافته است. دره‌ای که در دو طرف این رود قرار گرفته یعنی دره گوهررود در پیشتر فصول سال سرسیز و خرم است و از نظر زیبایی‌های طبیعی و مناظر دل‌انگیز یکی از حالت‌ترین دره‌های ایران به شمار می‌رود.»^۱

تپه مارلیک در طرف مغرب دره گوهررود واقع شده و در حدود یک کیلومتر و نیم تا محل اتصال گوهررود به سفیدرود فاصله دارد. نزدیک‌ترین دهکده به تپه مارلیک دهکده نصفی است که بزرگ‌ترین دهکده دره گوهررود است و تقریباً در هفت‌صد متری جنوب تپه مارلیک واقع شده است. «می‌گویند خوش آب و هوای‌ترین و زیباترین ارتفاعات و قلل گیلان نیز در این محدوده واقع شده و اسم آن قله معروف دُرفک یا دلفک است.»^۲ که به عنوان نگهبان در مقابل تپه‌های مارلیک قد علم کرده است. کوه پر بر ف دلفک با ارتفاع ۲۷۵۰ متر که در جهت شرق این دره قرار گرفته به نمای

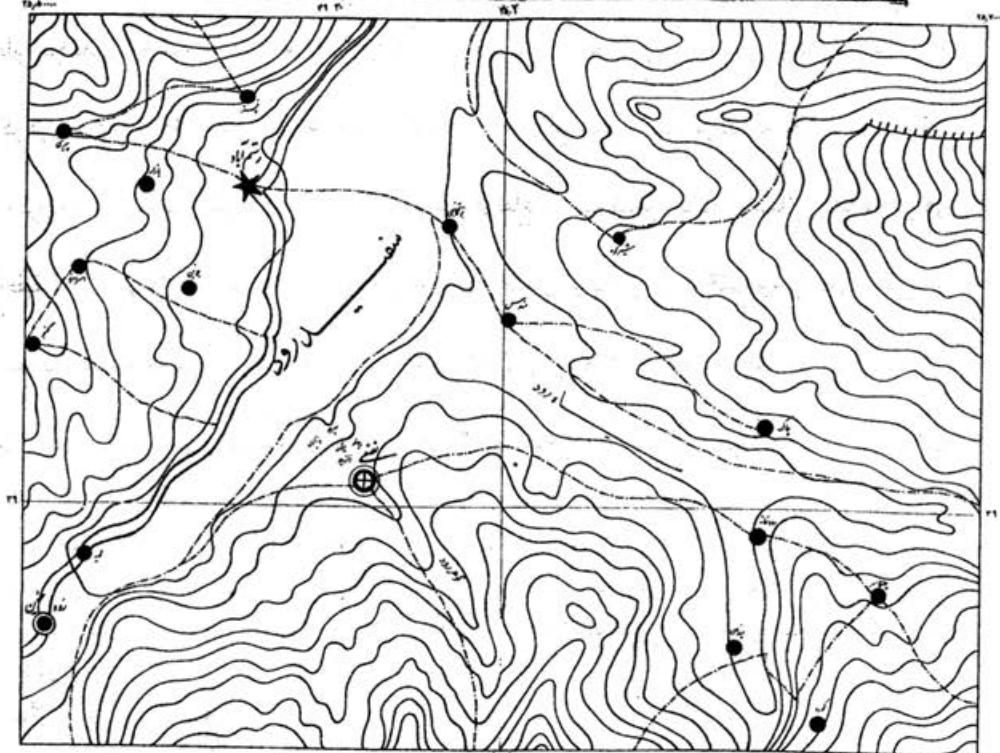
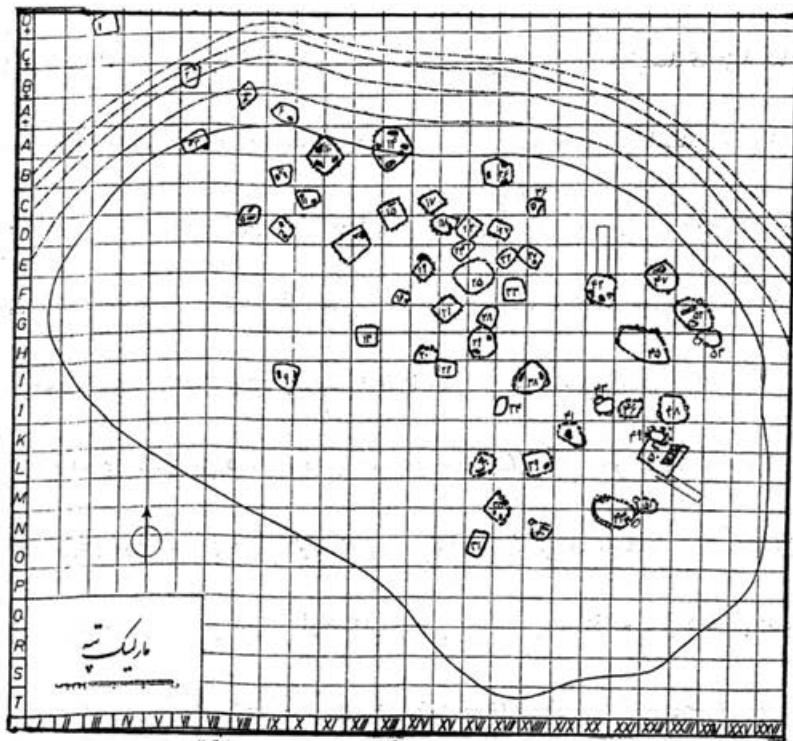
۱- منطقه رودبار را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین نواحی مسکونی گیلان محسوب نمود.

۲- اصلاح عربانی، ابراهیم، گیلان، ج ۱، ص ۵۲۹.

۳- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی، گیلان از آغاز تا مشروطیت، ص ۳۱.



نقشه شماره ۱ - منطقه گیلان، محدوده مارلیک، کتاب گیلان.



نقشه شماره ۲ و ۳- تپه مارلیک و نقاط حفاری شده آن، کاب مارلیک (گزارش مقدماتی).

طیعت زیبای آن جلوه‌ای بدیع می‌بخشد.»^{*} و شاید هیچ پدیده‌ای زیباتر از آن نباشد که از ارتفاعات این کوه عظیم به مناظر روبار و مارلیک نگاه شود. وقتی از این نقطه توده‌های انسانی و درختان و جنگل‌های انبوه اطراف تپه مارلیک (چراغعلی تپه) را در انبوی از ابرهای سیاه و سفید و پراکنده مشاهده می‌کنیم با تمام احساس می‌توان گفت بهترین و زیباترین مناظر را دیده‌ایم. بدون شک وجود این امتیازات موجب شده است که بزرگان و حکمرانان آنها در این دره رحل اقامت افکنند.

«در قسمت دامنه‌های غربی این دره به جز تپه مارلیک چهار تپه دیگر وجود دارد که عبارتند از: زینب بیجار، دور بیجار، پله قلعه و جازم کول که تپه مارلیک مهم‌ترین آنهاست. ظاهراً در دوران تمدن مارلیک این دره به عنوان محل قبور و آرامگاه‌های این اقوام مورد استفاده قرار گرفته و احتمالاً محل استقرار و مرکز سیاسی آنها نیز چندان از این محل دور نبوده است.»^۱ تپه مارلیک در محلی به نام چراغعلی تپه (نام مالک زمین آن چراغعلی بوده است) مشهور می‌باشد و در قسمت وسطی دره گوهرود که در حدود ۱/۵ کیلومتر عرض دره می‌باشد واقع شده است. عزت‌الله نگهبان می‌نویسد: «اگرچه در نظر اول استنباط می‌شد که شاید بیشتر ارتفاع این تپه شامل بقایای باستانی باشد؛ ولی در حقیقت تمام ارتفاع این تپه از سنگ طبیعی به وجود آمده و در بالای آن دو قلعه وجود دارد. یکی در قسمت جنوب شرقی و دیگری در جنوب غربی تپه قرار گرفته‌اند. در محوطه قله تپه ۵۳ آرامگاه به طرز خشنی از سنگهای شکسته و ملاط گل در لابلای صخره‌های بزرگ طبیعی سر تپه احداث

*- جغرافیدانان یونان اقوام نواحی دریای خزر را به شرح ذیل می‌دانند: قل - کادوزی - دریگ - اویی تین - اناریکوس - وی تین - دوکوزی تین - آمارد - کاسپین. استرایون از یک قوم به نام دریست نام می‌برد که قدیم در نواحی سفیدرود سکوت داشته‌اند (در یکجا یا در روک)، نام قبیله‌ای بود که به عقیده برخی مورخین اسم قبیله دروک، دلفک. زلفک که اسم خود را به کوه دلفک یادرفک (که در دامنه آن کلورز و مارلیک قرار دارد) داده بودند.

۱- نگهبان، عزت‌الله. حفاریهای مارلیک. ج ۱. ص ۲۸.

گردیده‌اند. قله بالای تپه به وسیله نهر آبی در اطراف محصور گردیده که این جوی آب، باغهای زیتون دامنه‌های تپه را مشروب می‌نماید. محوطه قله تپه در بالای این مجرای آب در حدود ۱۳۵ متر طول شرقی - غربی و در حدود ۸۰ متر عرض شمالی - جنوبی دارد. قله مرتفع تپه که در قسمت جنوب غربی وجود دارد در حدود ۱۱ متر از مجرای آب اطراف تپه بالاتر بوده و قله جنوب شرقی فقط در حدود ۸ متر از نهر آب بالاتر است.^۱

۱- نگهبان، عزت‌الله، حفاریهای مارلیک، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۰.



تصویر شماره ۱- نمای شمالی پنه مارلیک، گردشگری، ش ۴



تصویر شماره ۲- نمای جنوبی پنه مارلیک، گردشگری، ش ۴

۳-زمین‌شناسی مارلیک

«آثار زمین‌شناسی در دوران سوم حرکات شدید زیرزمینی و چین‌خوردگیهای به طور منظم به ثبت رسانده که از کوههای آلپ تا هیمالیا کشیده شده و اراضی ایران به ویژه چین‌خوردگیهای البرز از مصب سفیدرود^{*} تا دامنه‌های شمالی رشته کوههای البرز^{**} را به وجود آورد. آثار این چین‌خوردگیها هنوز در کوههای این ناحیه به چشم می‌خورد (البرز مانند شبه جزیره درازی دریای خزر را از خلیج فارس که از جنوب به برآمدگی‌های زاگرس محدود بوده، جدا می‌ساخت و جنبشهای کوهزایی که هنوز هم ادامه دارد، به صورت زلزله‌های پیاپی و ناپیوسته باقی مانده است.»^۱

«در نزدیکی منجبل و کوههای درفک^{***} سنگهای آتشفسانی و قطعات «پودنگ» و «بازالت» موجود است و این نشان می‌دهد که رشته کوههای موجود از عهد اول و دوم زمین‌شناسی نیز نشانه‌ای دارد.»^۴

در طبقات عهد اول زمین‌شناسی سنگهای «کوارتز» و «فلدسبات» و «کنیتس» و در طبقات دوم بیشتر آهک و بازالت مشاهده می‌گردد.^۵ «با توجه به ارزیابی باستان‌شناسی بیشتر این سنگها (کوارتز و فلدسبات) به طور بسیار دقیقی در ترکیب و ساخت اجسام و قطعات مکشوفه‌های هنری و قبور

*-منطقه آمار و یا آمارد که قوم آماردها و پیورها در این منطقه سکنا داشته‌اند.

**-محدوده شهرهای رودبار گیلان و رستم آباد منجبل و مارلیک فعلی جزو این رشته کوه‌ها می‌باشد.

۱-پلاتونیک، پتروف میخالیل، مشخصات جغرافیایی طبیعی ایران، موزه، ش ۱۷، ص ۷۱.

۲-منطقه مارلیک و حفاریهای آن در ذیر دامنه کوه درفک قرار دارد.

۳-دیرینه سنگی در ایران نشان می‌دهد که یکی از مناطق استقرار انسان از دوران پارینه سنگی شمال ایران بوده است و این حوزه فرهنگی شامل نوار ساحلی جوب دریای خزر است که حدود ۹۶ کیلومتر از شرقی‌ترین نقطه جاجرم تا غربی‌ترین نقطه را دربرمی‌گیرد.

۴-فونی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، ص ۱۱ و ۱۲.

آثار مارلیک به چشم می خورد.^۱

«با توجه به گفتار باستان شناسان و مورخین حدود یک و نیم میلیون سال و بیشتر از وجود انسان ابزارساز می گذرد. دیرینه شناسی شروع یخندهان را ششصد هزار سال تخمین می زند.^۲ با در نظر گرفتن وضعیت زمین شناسی مناطق و قاره ها نجدهای پهنانوی که در ناحیه وسیعی از آسیا، میان حوزه های شط دجله و شط سند قرار گرفته اصطلاحاً به نام فلات ایران خوانده شد. این فلات از جنوب به خلیج فارس و از شمال به دریای مازندران یا بحر خزر و رود کورا محدود است.^{۳*} که منطقه مارلیک را نیز دربر می گیرد.

۱- کامبیش، سیف الله، زرگری و فلکاری و سفالگری در آثار مارلیک، باستان شناسی و تاریخ، ش ۱۸، ص ۴۶.

*- تنها بین النهرين شامل یخندهان بود بلکه در معرض سیلا بهای عظیم و بارانهای فراوان قرار داشت.

**- فلات مرکزی ایران از شمال به رشته کوههای البرز و از غرب به سلسله جبال زاگرس متنه می شود. وسعت آن بیش از خاک ایران فعلی (۷۸۰۰۰ کیلومتر مربع) بوده است که کویر لوت و دشت کویر در آن قرار می گیرد.

۲- بحر العلومی، فرانک و محمد هادی خادمی و پویه سالار، موزه ها در منطقه های زلزله خیز، موزه، ش ۲۱، ص ۲.

۱- زلزله

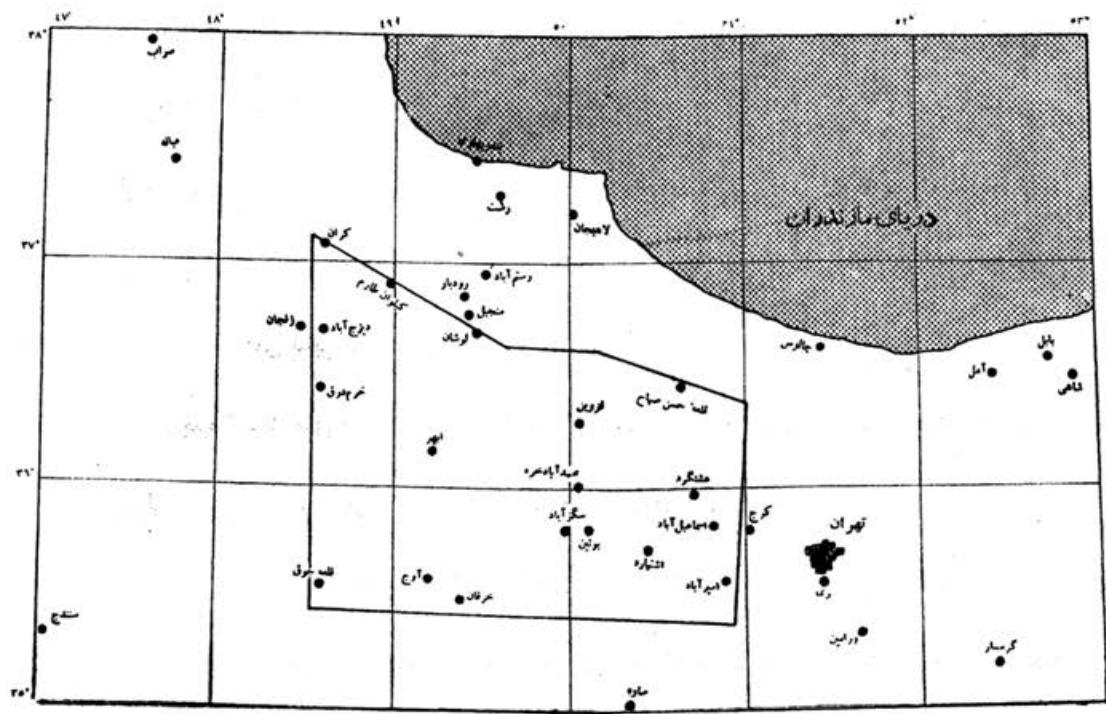
«با مطالعه زمین‌شناسی بر روی پوسته زمین و لایه‌ها و فرآیندهای تکاملی آن دانشمندان معتقدند که زمین لرزه بخش جدایی‌ناپذیری از حیات کره زمین بوده است.»^۱ «دکتر رمون فورن در بررسی‌های زمین ساخت خود (Tectonique) در خصوص فلات ایران اظهار کرده که آثار پیشرفتگی دریای اورال که اروپا را از آسیا جدا می‌کرده، ضمن ارتباط این دریا با ایران قسمتی از البرز را پوشانیده است و البرز مانند شبه جزیره درازای دریای خزر را از خلیج فارس که از جنوب به برآمدگی‌های زاگرس محدود بوده جدا می‌ساخت و جنبش‌های کوه‌زایی که هنوز هم ادامه دارد، به صورت زلزله‌های پیاپی ناپیوسته باقی مانده است.»^۲

«وجود کمربندهای کوه‌زایی البرز و زاگرس ... و رشته کوه‌های مرکزی ایران به همراه سیستمهای گسلی بسیار گسترده در پوسته فلات ایران، نظیر (کپه داغ، راندگی اصل زاگرس، گسل درونه و ...) شواهد قوی دال بر وجود حرکات نتوکتونیکی شدید، نشانگر آن است که این پهنه در گذشته شاهد زمین لرزه‌های بی‌شماری بوده است. بررسی مکانهای باستانی نظیر سگزآباد بوئین‌زهرا و رودبار‌گیلان و منطقه مارلیک مکانهای باستانی اطراف کبیرکوه لرستان و فومن سمنان شاید بیانگر این امر باشد که نابودی برخی از تمدنها (مانند تمدن اقوام آمارد یا تپور در مناطق رودبار گیلان) بر اثر زمین لرزه‌های ویرانگر مرحله‌ای بوده است که در طول سالیان دراز چندین بار اتفاق

۱- بحرالعلومی، فرانک و محمدزادی خادمی و پویه سلال، موزه‌ها در منطقه‌های زلزله‌خیز، موزه‌ها، ش. ۲۱، ص. ۲.

*- فلات مرکزی ایران از شمال به رشته کوه‌های البرز و از غرب به سلسله جبال زاگرس متینی می‌شود. وسعت آن بیش از نیمی از خاک ایران (فقط ۷۸۰۰۰ کیلومتر مربع) بوده است که کویر لوت و دشت کویر در آن قرار می‌گیرد.

۲- فورن رمون و استوکلین بوهان، زمین‌شناسی و زمین ساخت فلات ایران، ترجمه صادق حداد کاوه و حسن حسنعلیزاده، ص. ۸.



نقشه شماره ۴- منطقه مورد بررسی و حفاری دانشگاه تهران. کتاب مارلیک. شماره ۲.

«مارلیک در منطقه‌ای زلزله‌خیز قرار دارد که هر چند صد سال آبادیهای آن بر اثر زلزله شدید تخریب می‌شوند، امکان دارد که ساکنین مارلیک پس از یک زلزله شدید این منطقه را ترک نموده و سالیان دراز حداقل تا زمانی که خاطره ویرانیهای بزرگ زنده بود، در این منطقه آبادیهای وسیع ایجاد نشده باشد.»^۲ یا شاید بتوان تصور کرد؛ دفن ابزارآلات و اشیاء و انسان با هم در این نقاط به علت وجود زلزله نیز باشد. به ویژه که در گزارش مقدماتی حفریات مارلیک توسط دکتر نگهبان چنین می‌خوانیم: «... در گوشه شمال غربی آرامگاه ... در زیر سنگ بلند آرامگاه یک مجسمه سفالی، سنگ کوچکی و همچنین دو کلاه‌خود باله باریک بدست آمد. بخصوص مجسمه حیوانات کوچک بر نزی مکشوفه در این آرامگاه نوع خاصی داشته و به سبک زیبایی قالب‌گیری شده‌اند. بر روی اسکلت، دکمه‌های طلای تزئینی لباس مرده وجود داشت ...

این نوع دفن اموات قبل از سابقه نداشته و می‌رساند این اقوام از نظر مراسم و عادات کاملاً مشخص بوده‌اند.»^۳ آیا نمی‌توان تصور کرد شخصی که در زیر آوار مانده بود در واقع با آمدن زلزله غافل‌گیر شده و به همان شکل مدفون شده و به مرور جسم او از بین رفته و فلز طلای مکشوفه در نهایت باقی مانده است؟

برداشت ما به این خاطر است که در جایی دیگر (اوایل حفریات) دکتر نگهبان متعجب می‌شود

۱- بحرالعلومی، فرانک و محمد‌هادی خادمی و پویه سالار، موزه‌ها در منطقه‌های زلزله‌خیز، موزه‌ها، ش ۲۱، ص ۲.

۲- به جز زمین لرزه‌های طبیعی همه زمین لرزه‌های مهم سده‌های کوتی ایران در مناطقی روی داده‌اند که در اثر زمین لرزه‌های تاریخی نیز در هم کوییده شده‌اند.

۳- روسانی، شاپور، جامعه بزرگ شرق، ص ۲۹۸.

۴- نگهبان، عزت‌الله، همان متن.

که چرا هیچگونه اسکلتی در نقاطی که اول حفر شده موجود نمی باشد. ایشان می نویسد: «در ازمانی که تقریباً سه چهارم تپه حفاری و در حدود بیست و پنج آرامگاه با اطاق آرامگاه خاکبرداری شده بود فقط در چند تای این آرامگاهها آثار استخوان انسان بدست آمده بود...» بقیه آرامگاهها با وجودی که آثار تزئینی و مذهبی زیادی دربردارند ولی در آنها به هیچ وجه بقایای استخوان انسان بدست نیامده است.^۱ که البته ایشان معتقدند شاید موشها و مارمولکها استخوان را از بین برده‌اند که چنین تصوری با وجود پوششهای مواد آلى روی استخوان انسان بعيد به نظر می رسد. مضافاً اینکه اصلاً تپه مارلیک (به علت وجود مار، نه مارمولک)، مارلیک یا مارلوک اسم‌گذاری شده که معنی آن به گفته ابراهیم فخرابی بر اساس یک ضرب المثل قدیمی می باشد یعنی «مار روی گنج می نشیند». با این وجود می توان فهرست اشیایی که از این منطقه در زیر خاک و یا آرامگاهی پیدا شده را مرور نمود و شاهد آورده که بعيد است در زمان باستان، در گیلان و حتی نقاط دیگر (اگر کمی می مرد) آدم عادی یا امیر و رئیس قبیله برای دفن مردگان ظروف آشپزخانه مثل نمکدان یا غیره و ادوات و خرد ریز دیگر آن که سفالی می باشند و در بیشتر نقاط مکشوفه مارلیک پیدا شده‌اند می بلایستی با آنها دفن می شد؟! گفتنی است که هر چه بیشتر در روابط اشیاء منطقه با هم و ارتباط آنها با آدمهای سازنده این آثار و اوضاع طبیعی و جغرافیایی این حوزه و مناسبات اجتماعی آنها با سایر اقوام مهاجر و پناهندگان با دقت موشکافانه نگاه کنیم، این دیدگاه بیشتر تقویت می شود که احتمال وقوع زلزله در این منطقه خوش آب و هوا بسیار بوده است. راستی اینست که اگر این دیدگاه به طریقی اصولی شکافته و بررسی علمی و منظم در خصوص آن صورت بگیرد و با شناخت زمین‌شناسی و موقعیت جغرافیایی

۱- نگهبان، عزت الله. چاپ مقدماتی گزارش مارلیک. ص ۱۳.

و آب و هوا بی، منطقه مورد نظر در مسیر مطالعه مجدد و دقیق تر قرار بگیرد چه بسا نظرگاههای اجتماعی، آداب و رسوم مذهبی، مراسم غم و شادی و به طور کلی مجموعه مردم‌شناسی اقوام ساکن و مهاجر در این نقطه نیز تغییر کرده و شناخت دقیق‌تری از این روابط نمودار شده و دانشمندان جامعه‌شناس را به نقطه جدیدی از طرز تفکر و جهان‌بینی این اقوام هدایت نماید و از این منظر، پایداری و استقامت انسان را در مقابل هستی، بیشتر و بیشتر محفوظ نماید.

با این دیدگاه محو اقوام مارد در گذشته‌های دور تاریخ ایران را می‌توان به دو گونه تحلیل نمود:

۱- اول اینکه اگر مازدها شکارگر و دامدار بوده و عموماً در غاز و کوه زندگی می‌گردند که

می‌گردند پس «به گفته بعضی از محققین بعد از سپری شدن دوره شکارگری در تاریخ انسان و شروع

دامداری و کشاورزی توأمان و یکجانشینی، با آنها ادغام شده و دامداری به صورت مستقل را پیشه

گزیدند»^۱ و با شیوه‌ای قبیله‌ای روزگار سپری نمودند.

۲- با توجه به گذشت قرون متعدد آثار شکارگری با ادغامی از دامداری گروههای طایفه‌ای و

«عشیره‌ای» هنوز هم اقوام باقی مانده مذکور، در حال و هوای آن دوران روزگار می‌گذرانند! و این

نشان می‌دهد «نظام قبیله‌ای» حاکم و یا «حاکمیت نظام قبیله‌ای» بعد از گسترش دامداری و

کشاورزی مرکز که توسط زرتشت پیامبر تبلیغ می‌شده.^۲ اگرچه در نقاط دیگر غیر از منطقه

«ماردها» ثبت شده بود ولی در منطقه دیلمان و مارلیک فعلی به دلایل مختلف از جمله وضعیت

جنگلی و احتمالاً موقعیت زلزله خیز بودن منطقه نتوانست پایدار بماند و چه بسا کوچیدن یا محو

۱- اشیگل، عصر اوستا، ص ۲۲۶.

۲- پورداد، ابراهیم، مهریشت یادداشت پنج گاتها و بیشترها، قسمت ۵، ص ۲۹ تا ۳۱.

اقوام مارد و یا ادغام آنها با اقوام تپور و سایر اقوام منطقه مارلیک به دلایل وجود زلزله‌هایی متعدد بوده باشد.

برای اثبات احتمال این تئوری بد نیست که، نگاهی به کتاب مرrog الذهب و معادن الجواهر مسعودی بیاندازیم، او می‌نویسد: «پیروان جاهلیت به دیار خزر اقوام گوناگون اند از آن جمله سقلاب و روس که بر یک سوی آمل جای دارند و مرده خود را با همه دواب و ابزار و زیور او بسوزانند، اگر مرد بمیرد زنش زنده باشد زن او را با او بسوزانند».¹

لذا با توجه به مراسم و اعتقادات اقوام ساکن دریای خزر و اقوام همچوar دلفک به ویژه قسمت جنوبی دریای خزر، می‌توان این تصور را بازنگری کرد که این اقوام بر اثر زلزله‌های چند صد ساله کوچ کرده، ادغام شده و یا از صحنه رخت بربسته باشند. «کاوش‌های باستان‌شناسی، مناطق حفاری محدوده‌ای مانند (کاروانسرای محمدآباد دشت قزوین) و نقاط همچوar آن را در معرض حرکات زلزله قرار می‌دهد»² و آن را در کمریند زلزله‌خیز ایران می‌داند. تصور این مسئله که منطقه مارلیک نیز جزء آن می‌تواند باشد چندان غیرمعقول نیست، «همانطور که زلزله چند سال پیش منطقه روبار گیلان تا شعاع ۹۰ کیلومتری منطقه نیز ویرانیهای بزرگی را به ثبت رسانده است»³ با کمی تأمل در نوع و پیدایی آثار مکشوفه مانند وسایل آشپزخانه یا وسایل بازی کودکان و اجناس کاملاً خصوصی، این احتمال که زلزله نیز در دفن اجناس بدست آمده از روزگاران دور می‌توانسته است در به زیر خاک رفتن این وسایل کمک کرده باشد تصور دشواری نمی‌باشد. جهت آگاهی بیشتر لیست آثار

۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم محمد پایندۀ، ص ۱۷۶.

۲- نگهبان، عزت‌الله. حفاری دشت قزوین. مارلیک. ش ۲. ص ۳۶ و ۳۷.

۳- (؟). روایتی از هوت فرهنگی یک روستای زلزله زده روبار. گیلان نامه. ج ۴. ص ۱۲۱.

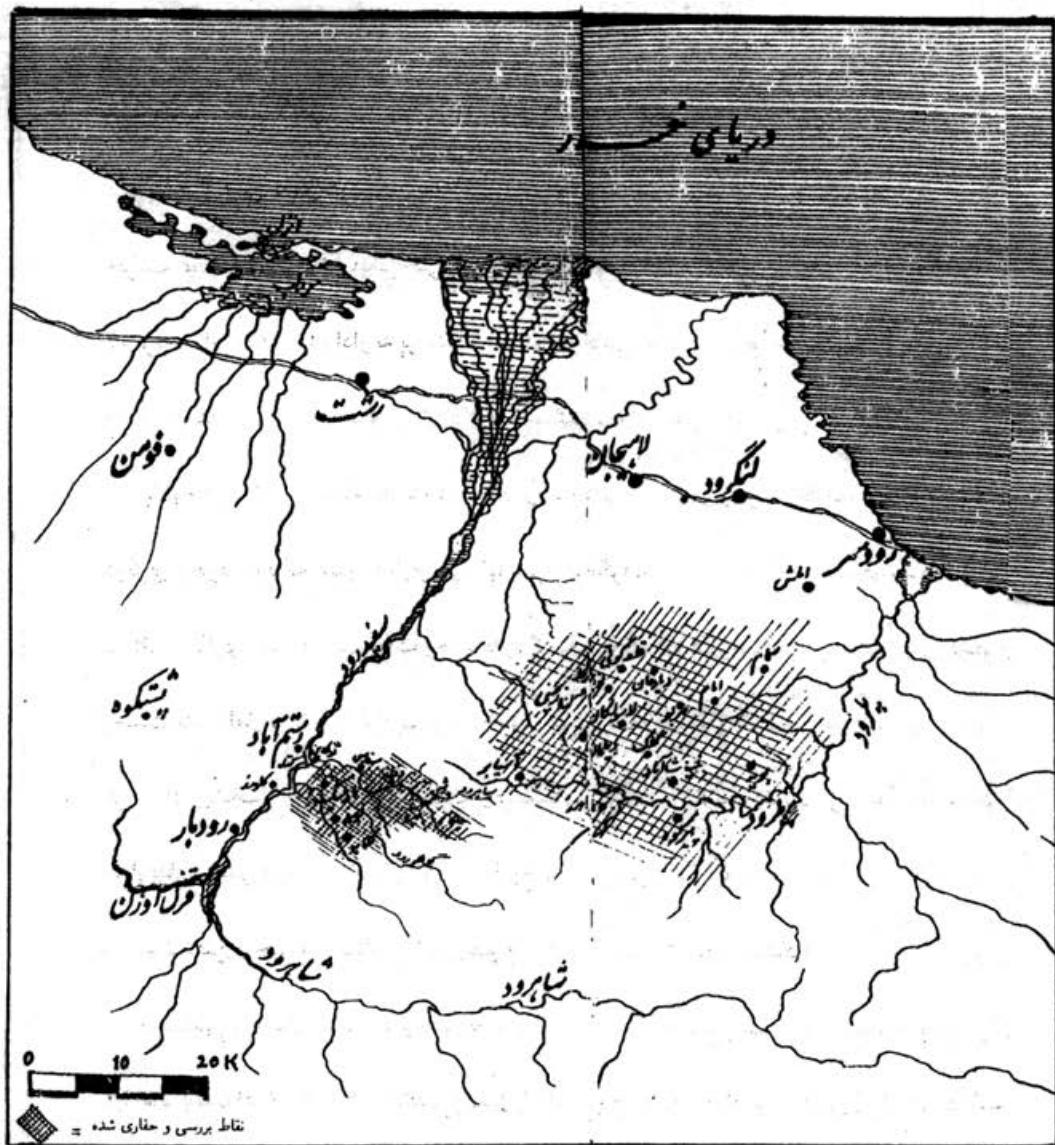
مکشوفه را که اکنون در موزه‌ها ضبط می‌باشد یکبار دیگر مرور می‌کنیم. برای سهولت، جنس و نوع و شکل این اجناس به طور جداگانه در جدول پیوست نشان داده شده است.

شاید با کمی تعمق در وجود «جمعی» آثار مکشوفه مارلیک به این نتیجه برسیم که کوچدن و حرکت اقوام به سوی نقاط دیگر حتی «کرمان و سیلک»^{*} نیز عامل وقوع زلزله‌های متعدد بوده باشد؟ که مردمان این سامان را وادر به پراکندگی می‌نمود و گاهی به علت محیط مناسب زندگی، مجددآ آنها را در این نقطه به دور هم جمع می‌آورد و با همبستگی، موجد اقوام دیگری مانند «مادها» می‌شد.

با توجه به آثار مکشوفه گذشته در گیلان و همچنان در روبار زیتون (اطراف مارلیک)، نقاط دیگری وجود دارد که هنوز حفاری در آنها صورت نگرفته و کارشناسان معتقدند آرامگاهها و آثار باستانی دیگری هنوز در دل خاک وجود دارد که بعضی از آنها عبارتند از «گورستانهای روبار و رحمتآباد، (آمارلو یا عمارلو) پیرکوه، دیلمان، اشکورات، سمام و شاهجان و غیره و همچنین گورستان ریشاب و اسپه ریسه و سه لنگه و درماصال و گورستان دگرد در شفت می‌باشد»^۱ که شاید با حفاریهای علمی در آینده زوایای تاریخ باستانی این منطقه به ویژه شناخت بهتر اعتقادات و مراسم تدفین و جامعه شناختی این اقوام بیشتر روشن شده و دیدگاههای وسیع تری برای جامعه‌شناسی و باستان‌شناسی به وجود آید و بخصوص این موضوع بیشتر روشن شود که محو اقوام آیا فقط بعلت ادغام با اقوام مختلف بوده و یا علت کوچ، دلایل دیگری از قبیل زلزله با... داشته است.

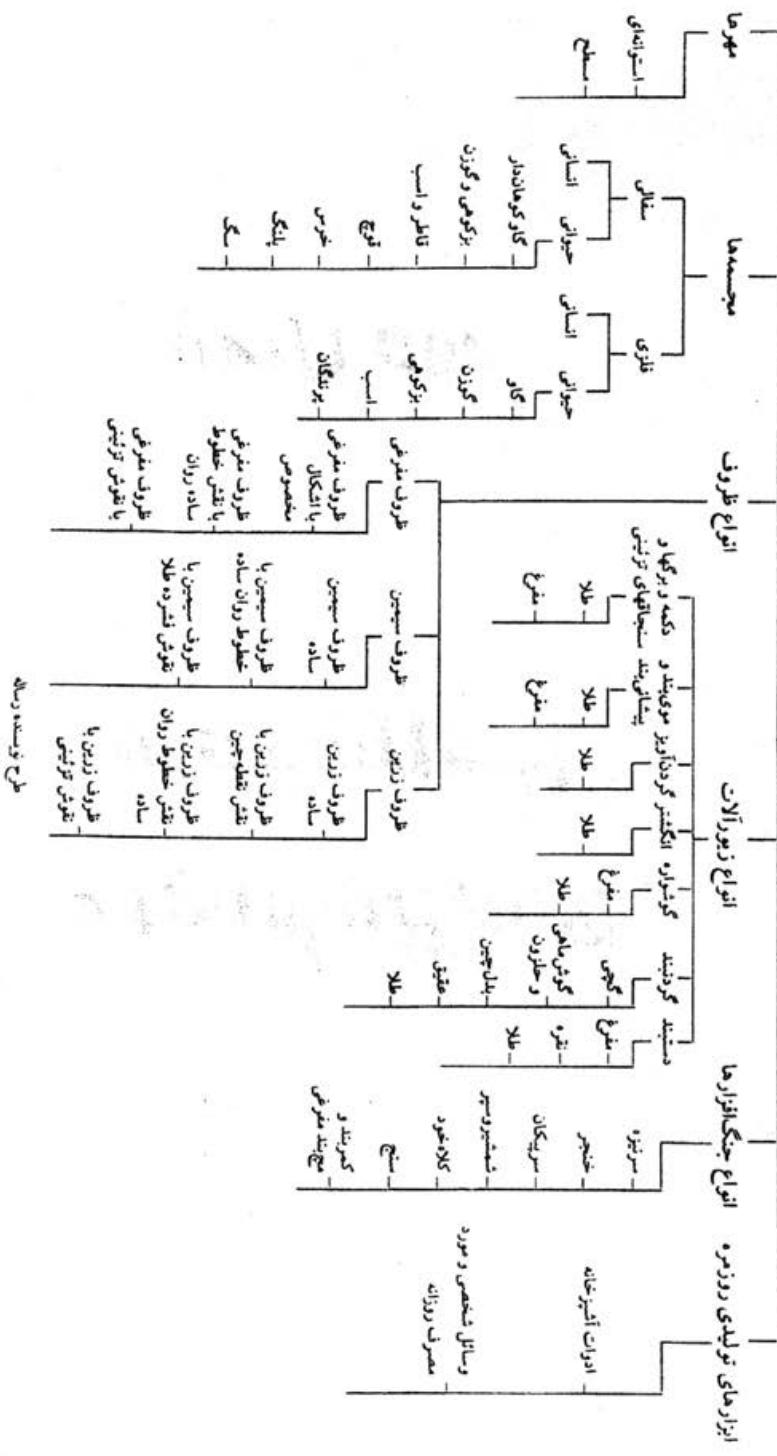
*- به قول دکتر عزت الله نگهبان.

۱- میرابوالقاسمی، سیدمحمد تقی. گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت. ص ۴۴.



نقشه شماره ۵ - نقاط بررسی و حفاری شده، باستانشناسی و تاریخ، ش. ۱.

دسته‌بندی اشیاء مکشوفه



فصل ۲۹م

**مردم‌شناسی
و نظام قبیله‌ای**

فصل دوم: مردم‌شناسی و نظام قبیله‌ای

۲-۱ مهاجران و اقوام تشکیل دهنده مارلیک

حدود ۱۳ هزار سال پیش اقوام مختلفی در سرزمین فلات تجد زندگی آغاز کردند. از ۹ هزار سال پیش در این محدوده اقوامی به نام ایلامی - آشوری - آرامی و غیره شناخته شد که بعدها به اسم «هند و ایرانی» معروف شدند (اقوام مارلیک از گروه اقوام ایرانی بودند). این اقوام بیشتر قبایل کوچنده بودند و مهاجر، که در پای دریاچه‌هایی مثل بحر خزر یا خوارزم زندگی می‌کردند و یا در کناره رودخانه‌های سیحون و دره‌های سند و گنگ می‌زیستند که در طول هزاران سال بعد اسمهایی مانند، اری - انبری - اران - ارانشهر و بعد به صورت ایران فعلی در آمدند.*^۱ در اوستا

*- اسب گرفته شد که پیوند بسیار زیادی با طبیعت جنگلی و عشاپری و پیوند با حیوانات اهلی دیگر داشت.

۱- پیریان، ولیام و مجیدزاده، یوسف، معماری و تقویش بر جسته کاخهای آشوری. پیام آشوریان، ش. ۶، ص. ۱۱.

(ورن و مازن) نام سرزمینی واقع، بین البرز کوه و دریای خزر است^{*} به گواهی جغرافی شناسان و تاریخ نویسان، در روزگاران پیش این مکان، مسکن «اقوام گلای Gelace و ماردی»^{**} - آمارد و بعضی اقوام هیرکانی (تپور)ها و (کادوس)ها بوده است.^٣ این اقوام منطقه را برای خود پناهگاه قبیله‌ای درست می‌کردند تا از هجوم آریایی‌ها در امان باشند.^٤ گاهی نیز به همین دلیل با اقوام دور و بر خود متحد می‌شدند.

«آماردها» قبل از هجوم آریایی‌ها در کوههای البرز جنوبی خزر (مارلیک و عمارلو یا آمارلو) سکونت داشتند. آنچه مسلم است پناهندگان به صفحات شمالی البرز و تجارب این کوچندگان و مهاجران با هم و اسکان آنها در این منطقه به علت دستیابی به غذا یا شکار و یا به خاطر پایداری هستی خود، عامل مؤثر دیگر در به وجود آمدن آثار با ارزش مارلیک می‌باشد. «اپاختریها - هیرکانیها - تپورها - ماردها - کادوسیان - آریاییها اقوامی بودند که در مناطق مارلیک ردپایی از خود به جای

گذاشته‌اند.^٥

میانی‌ها، هیتی‌ها و اقوام مانایی و لولویان نیز طوابیف و عشايری بودند که یا از این نقطه به نقاط دیگر پراکنده شدند یا در اینجا مدت‌ها سکونت گزیدند. پروفسور روسانی می‌نویسد: «امکان دارد

*- با توجه به شواهد تاریخی اقوامی که در منطقه مارلیک می‌زیستند به نام ماردها - آمارها شاخته شده‌اند و زبان کوئی آنها نیز ثانی و بعض‌اکرمانجی از گویش زبان کردی می‌باشد. نگاه کنید به نمودار زبان در منطقه مارلیک.

**- با توجه به شواهد تاریخی اقوامی که در منطقه مارلیک می‌زیستند به نام ماردها - آمارها شاخته شده‌اند و زبان کوئی آنها نیز ثانی و بعض‌اکرمانجی از گویش زبان کردی می‌باشد. (نگاه کنید به نقشه زبان شناسی).

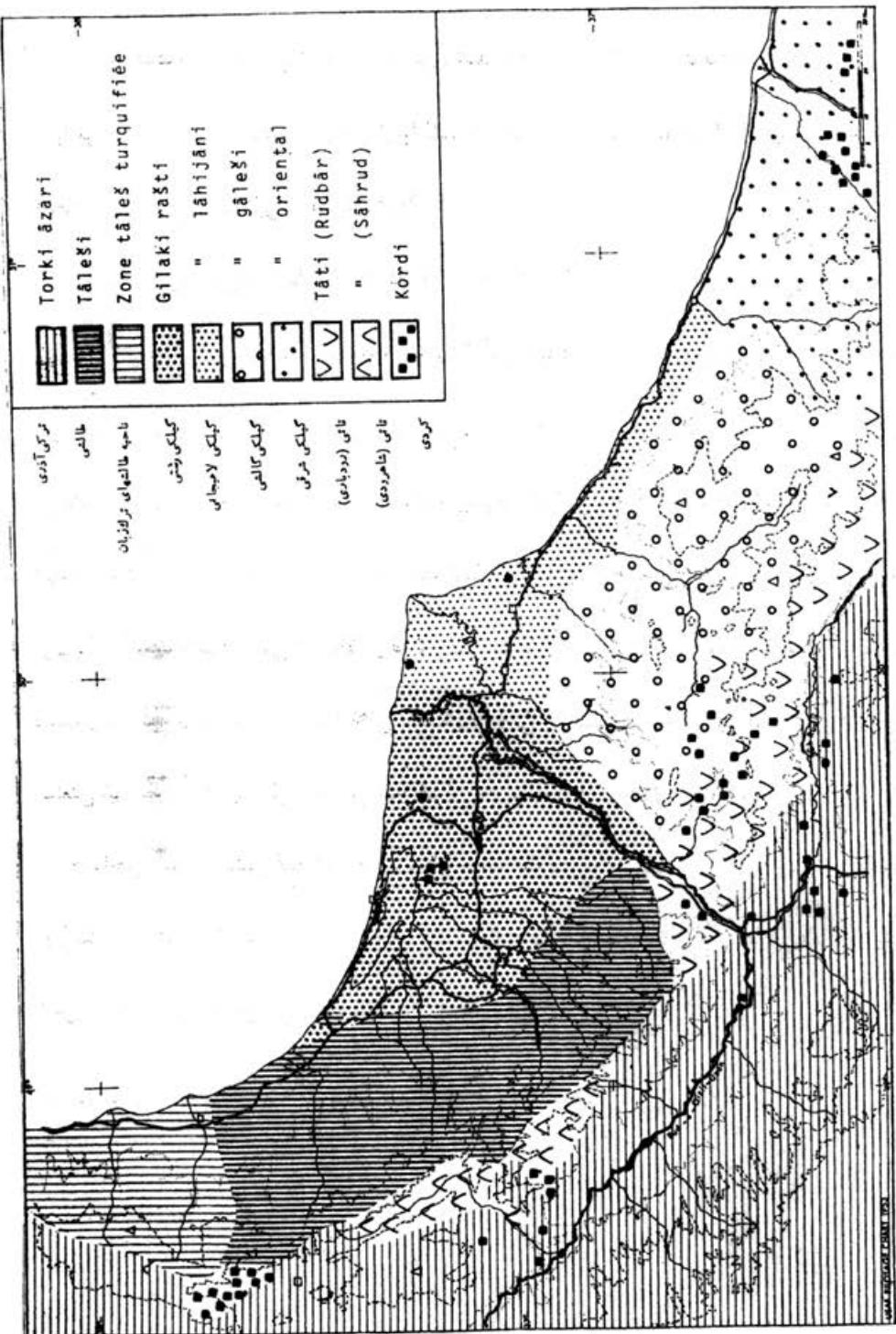
۱- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی، گیلان از آغاز تا مشروطت، ص ۲۷.

۲- فخرایی، ابراهیم، گیلان در گذرگاه زمان، ص ۲۰ الی ۲۸.

۳- سرتیپ پور، جهانگیر، شناختی از گذشته دور گیلان و مازندران، ص ۴۲.

۴- سرتیپ پور، جهانگیر، پیشین، ص ۱۱۱ تا ۱۲۰.

نقشه شماره ۶. نمودار زبان در منطقه مازنگ، مردم شناسی و زبانگی خاک، شهرزاد ۲.



ساکنین مارلیک بخشی از اقوام مهاجر آریایی باشند که در این سرزمین حکومت محلی تشکیل دادند و با مردم بومی آمیزش یافتدند.* و این ارتباطات و برخوردها تا هزاره دوم پیش از میلاد و تشکیل اتحادیه‌های مادی و ساکایی ادامه داشت.^۱

با این توصیف می‌توان بیان داشت که «اقوام مارلیک از گروه اقوام هند و ایرانی بوده‌اند و به احتمال، اقوام باستانی ماردها یا امردها را که پیشقدمان آنها در نیمة دوم هزاره دوم پیش از میلاد به این منطقه وارد شده و در دامنه شمالي جبال البرز و کرانه‌های جنوبی بحر خزر مستقر شده‌اند، معرفی می‌کنند. آنها به تدریج در این منطقه یک کشور پیشرفته تشکیل داده و احتمالاً از تپه مارلیک برای قبرستان سلاطین و سرداران و خانواده‌های آنها استفاده کرده‌اند. این اقوام حداقل در حدود دو یا سه قرن بلکه مدت بیشتری یعنی احتمالاً از قرن چهاردهم تا دهم پیش از میلاد در این منطقه سکونت داشته و زندگی می‌کرده‌اند.»^۲ و «با تلاقی فرهنگ‌های دینی و اجتماعی موجود شیوه‌های عالی هنری و صنعتی نیز شدند و از این طریق پخش آثار خود را به سایر طوابیف مقدور ساختند.»^۳

«صاحب صبح‌الاعشی قدمت قوم دیلم (از جمله آماردها و مارلیکیان) را به روزگارانی بسیار دور متنسب داشته و نوشه است که بعضی، ایشان را از فرزندان یافت‌بن‌نوح و بعضی دیگر از بنی باسل بن آشور بن سام بن نوح شمرده‌اند.»^۴

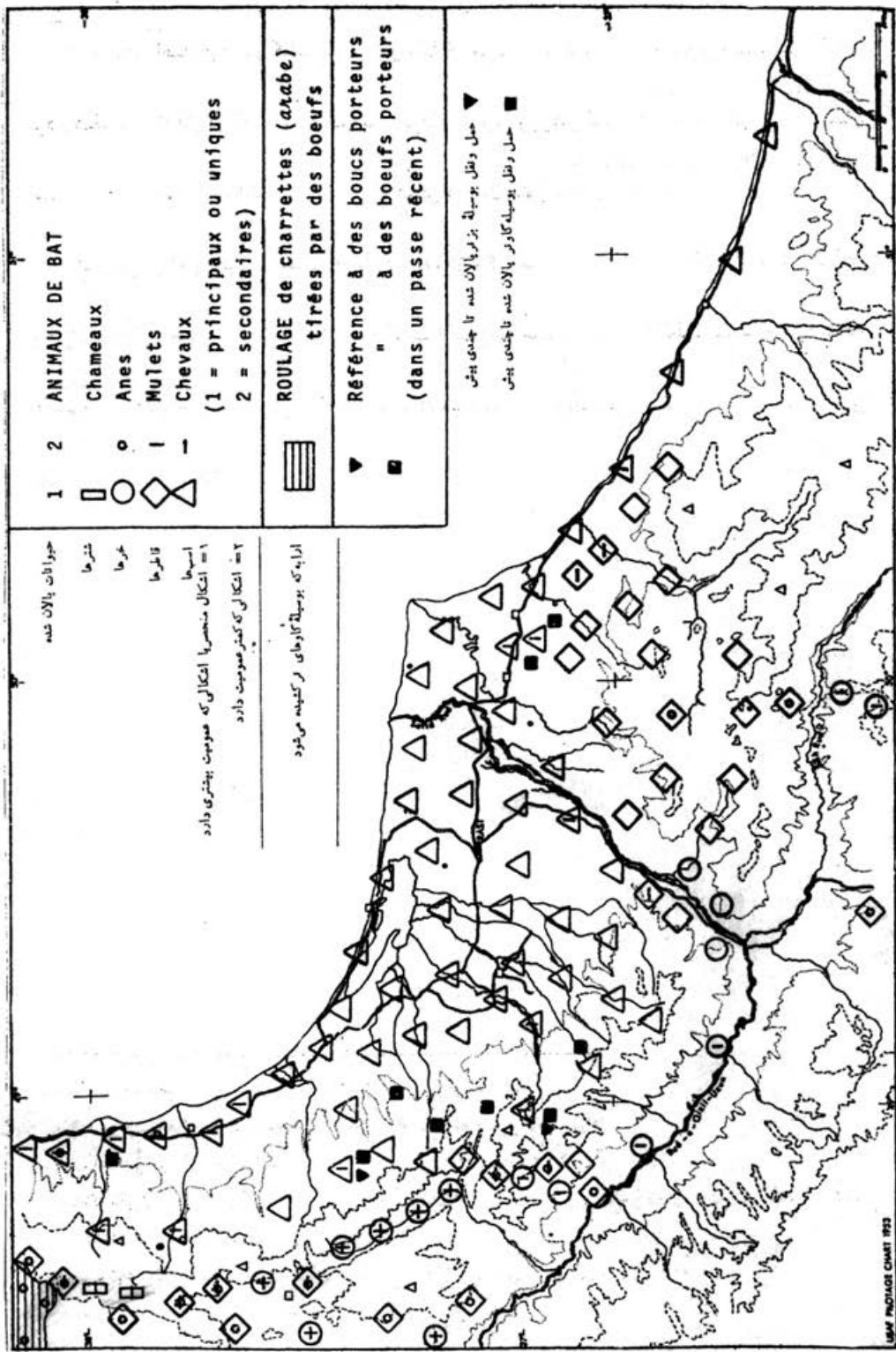
*- یوسف مجیدزاده باستان‌شناس ایران با توجه به حفاری تپه ازبکی قزوین و گزارش آن در سمینار مورخ آبان ماه ۷۹ در موزه ایران باستان ردپای آریایی‌های در این منطقه را به ۸۵۰ سال رسانده است.

۱- رواسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. ص. ۲۹۰.

۲- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش، گردشگری. ش. ۲۶، ص. ۲۶.

۳- پژوهیاء، حسن. سیر تمدن و تریست ایران باستان. ج. ۱. ص. ۲۹۴.

۴- حکیمیان، ابوالفتح. دیلم و دیلمیان در تاریخ و متابع کهن ایران. گیلان نامه. ج. ۲. ص. ۹۵.



卷之三

«ابواسحق اصطخری در کتاب مسالک و ممالک می‌نویسد: تا روزگار حسن بن زید رضی‌الله‌عنه مردم دیلمان (مناطق در فک و مارلیک) کافر بودند. تا این روزگار قومی (علویان) در میان ایشان آمدند و بهری مسلمان شدند و گویند در کوههای دیلمان هنوز کافران هستند». ^۱

«همچنین قبیله بزرگی در آلبانی به نام (مردها) زندگی می‌کنند خود را از اعقاب امدهای مهاجر از ایران و حاشیه سپیدرود می‌شناسند». ^۲ و کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، دیلم (و این منطقه را) سرزمین هنرمندان ماهر معرفی کرده است که میوه آن را به دیگر سرزمینها برند و جامه‌هایش در مصر و عراق شهرت دارد. ^۳

۱- اصطخری، ا بواسحق، مسالک و ممالک، به کوشش ابرج اثمار، ص ۱۲۵.

درباره دیلمان نگاه کنید به مجله علمی موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ش.

۲- راین، اسماعیل، فراموشخانه و فرامسوئی در ایران، ج ۱، ص ۲۶۲ الی ۳۰۰.

۳- عزت‌الله نگهبان می‌نویسد: «آگاهی از فن پارچه‌بافی و کشیفات آثار متعددی از (پارچه و نخ و قیطان با نخ تاییده) در مارلیک می‌تواند شناهای از صدور فنون پیشرفته زمان باستان باشد».

۴- عقدسی، ابوعبد‌الله محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی مژوی، ص ۵۱۸.

۲- محل استقرار مارلیکیان

«محل استقرار آنها را از آمل تا ساحل شرقی سپیدرود نیز نشان داده‌اند.»^۱ «اگر اسم محل «مرغیان» را که در اوستا بخش وندیداد است (مرو) بنامیم و لغت (مردان) یاد شده در این بخش از وندیداد را (ماردها)، پس باید قبول کرد که ماردها در کوچیدن خود وقتی به جبال البرز می‌آمدند با اقوام تپوری و کاسیها هماهنگی و پیوند داشتند.»^۲ توده‌هایی از این اقوام که اکنون مارلیک و ناحیه آن را تشکیل داده‌اند احتمالاً از غرب با کادوسیان و از شرق با اقوام تپوری ادغام شده (مادوکاس)^۳ و با یک اتحاد مشترک قدرت اجتماعی و اقتصادی عظیمی را در دنیای باستان پس‌ریزی می‌کردند که اکنون آثار مکشوفه تاریخی آن آوازه بزرگترین صنعتگران فلزی و غیرفلزی حاضر را زیر ضربات هنری خود! قرار داده است.

«به گفته مورخین باستان تاخت و تاز ماردها (با مارلیکیان!) تا سرزمین مادها و هخامنشیان گسترش یافت»^۴ و بعداً هنر و صنایع اسلامی و اروپایی را نیز تحت شعاع خود در آورد! «کایوس پلینیوس جغرافی دان یونانی - استрабن - دلاپرت هرودوت و دیگران مناطق جنوب دریای خزر را جایگاه کاسپی‌ها - کاسی‌ها یا کیس‌پی - کوس‌ها»^۵ شناسایی کرده‌اند. که اقوام ایلامی و لولوی و گوتی و اوراتویی از آنها مشتق شده‌اند و به قول فردوسی حمام‌سرای بزرگ ایران: کجا کز جهان (کوس) خوانی همی جز این نام نیزش ندانی همی

۱- دانداییف، تاریخ ایران از باستان تا امروز. ترجمه کیخرد کشاورز. ص ۷۵.

۲- زارعی، ابراهیم. نگاهی به فرهنگ و هنر ساکنان گیلان در دوره آغاز تاریخ. گیلان‌شناسی. ش ۱، ص ۲۳۵.

۳- سرتیپ پور، جهانگیر. شناختی‌هایی از گذشته دور گیلان و مازندران. ص ۶۷.

۴- طباطبایی، مسید موقر. مهر. ش ۶، ص ۳۳۱.

۵- سرتیپ پور، جهانگیر. منبع پیشین.

۳-۲ فرهنگ و تمدن اقوام مارلیک

«فرهنگ قبل از تمدن وجود داشت یعنی از یک میلیون و نیم سال پیش (عصر حجر) فرهنگ با توده‌های انسانی آغاز شد ولی تمدن قدمتش به بیش از ۹ هزار سال که شهرنشینی آغاز شد، نمی‌رسد. آشوریها، کاسی‌ها یا لرها فعلی از هشت هزار سال یا پنج هزار سال پیش از میلاد در عرصه تاریخ پیدا شدند.^۱ ایلامیها و آرامی‌ها (آماردهای منطقه مارلیک و دیلمیان) نیز همین وضعیت را دارند.

در مناطق کوهستانی (مانند دیلمان و منطقه مارلیک) ارتباط تمدن به دشواری صورت می‌گیرد و تمدن و شهرنشینی در مناطق صاف و دشت، گسترش سریع‌تر و بیشتری را دارا می‌باشد. تمدن‌های هند و ایرانی در محدوده (نجد) نیز شاید به دلیل احاطه دو خط کوه البرز و زاگرس هر دو وضعیت را دارا بودند؛ هم دشت وسیع مسکونی و نامسکونی داشتند که شهرنشینی در بعضی از نقاط آن به صورت جالبی به وجود آمد (سیلک) و هم نقاط صعب‌العبور و جنگل و کوه داشتند و دارند که تمدن خاصی در آن شکل گرفت و پایرچا ماند و فرهنگ مخصوص خود را با هنری متعالی به وجود آورد (دیلمان و مارلیک). «مجموعه آثار بدست آمده از مارلیک مشخصات کامل یک قوم بومی و محلی و در عین حال یک تمدن واحد را می‌رساند، تمدنی که با تمدن‌های همجوار خود در ارتباط بوده و چنین ارتباطی شکل اشیاء بدست آمده آنها را نیز قابل مقایسه ساخته است».^۲*

۱- مجیدزاده، یوسف و ولیام پرویان، معماری‌های آشور. پیام آشوریان. یزد، ۶، ص ۱۱.

۲- پیرنیا، حسن. تاریخ ایران باستان. ص ۳۳ الی ۵۷.

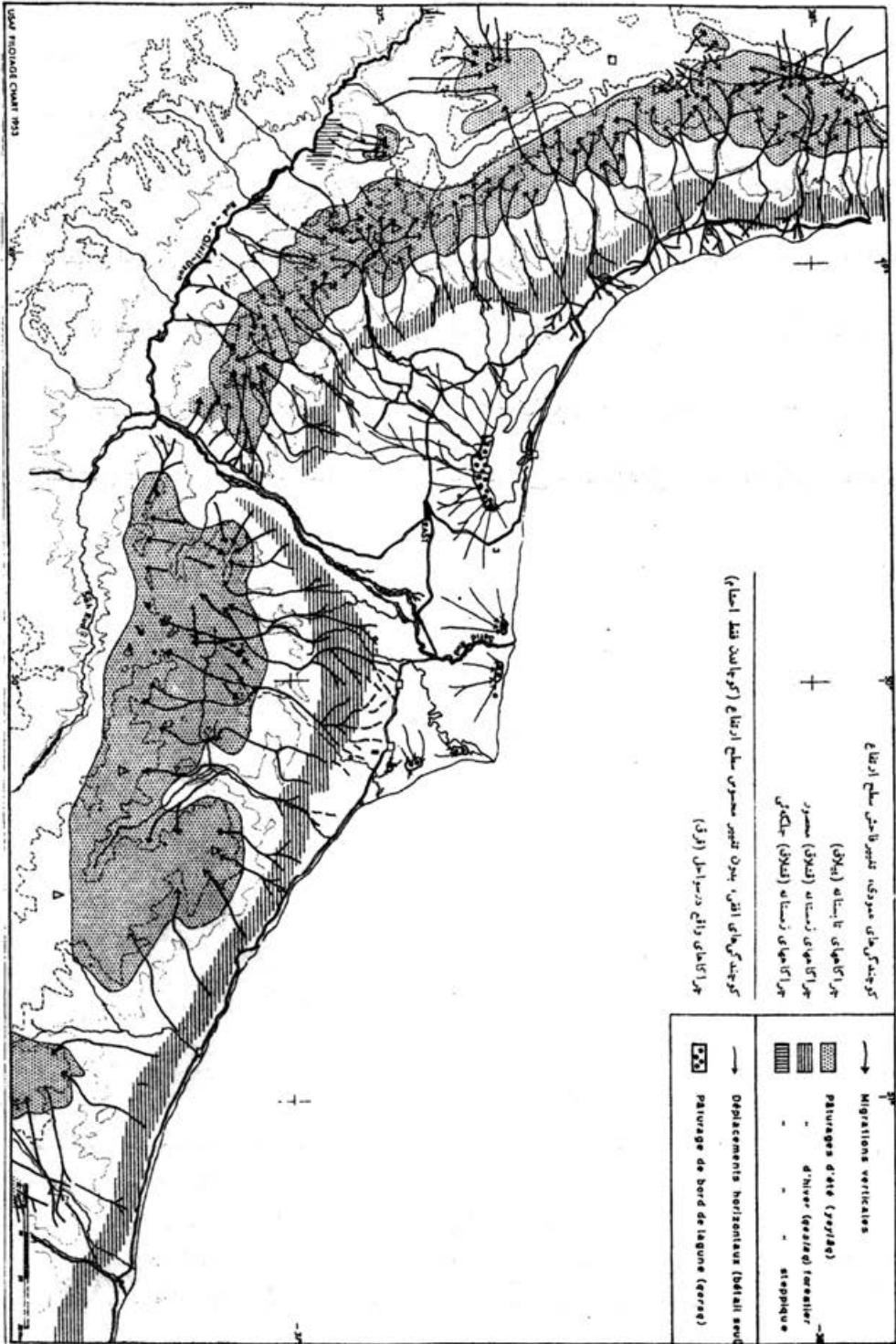
*- دکتر کارلسون کون سرپرست هیئت باستان‌شناسی معتقد است اولین بار بشر در این نقاط به یکجانشینی و کوچ‌نشینی گردید پس از کرد و عامل تمدن‌های اولیه شد. نگاه کنید به نقشه تداوم کوچ‌نشینی در منطقه مارلیک و کوچندگی‌های شبانی.

داستانهای منظومة حماسی فردوسی در مورد سرزمینهای بین دریای خزر و البرز کوه همگی

* نشانه‌هایی از قدمت این منطقه در فرهنگ و تمدن باستانی می‌باشد.

شاید بتوان گفت به علت وجود اوضاع طبیعی منطقه جنوب دریای خزر، وجود دشتهای فراخ و جنگلهای انبو و آبهای روان البرز کوه به روی سبزه‌های بی‌انتهای زندگی و هجوم مهاجران متعدد به این نقطه (به قول باستان‌شناس پنسیلوانیایی، دکتر کارلستون کون) اولین بار بشر در این نقاط به یکجانشینی و کوچ‌نشینی گرایش پیدا کرد و عامل تمدن‌های اولیه شد و شاید بتوان به همین دلیل آثار مکشوفه و صنایع پر ارزش بدست آمده از دل خاک در این مناطق را دلیل قدمت تمدن‌های اولیه بشر اعلام کرد.

زیکو به دریای گیلان رهست
وزین روی چیخون و آب روان
میان اندرون ریگ و دشت فراخ
پراگاه اسپان و جای نشست
خورش آورد مرد روشن روان
سرابرده و خیمه بر جای کاخ
اشارة فردوسی به البرز کوه و زاگرس و ماین آن فلات نجد ایران است (شاہنامه قسمت جنگ کیخسرو با او اسیاب).



نقشه شماره ۸ - داده های کجت شنبی در سطحه مارلچک، مردمشانی دو هنگی عالمه، شماره ۲۰

۲- دین و آیین

نتیجه تلاش‌های علمی باستان‌شناسان علاوه بر کشف آثار ارزشمند و منحصر‌بفردی که نمودار تمدن و فرهنگ باستانی این سرزمین می‌باشد باعث «کشف نام اقوام، درجه تمدن و مذاهب و روابط سیاسی و اقتصادی مردم باستانی این سرزمین با ممالک هم‌جوار گردیده است».^۱ آثار مکشوفه در چراگعلی تپه یا مارلیک همه نشانه‌هایی از مذهب و آیین و خصوصیات زیستی و زندگی روزمره سازندگان آنها را نمودار می‌سازد. «مجسمه زنان برهنه حکایت از الهه مادر یا (ننانایه Nanaya) الهه مادر قدیم دارد».^۲ که با پستانی برجسته و پهن سینه، مشخص شده و نشانه قدمی‌ترین اندیشه‌های دینی و تکوین عالم در مجسمه‌های ننه = ننا است که در جنوب دریای خزر (مارلیک) و این سو و آن سوی البرز یافت شده است.

در حفاری قبرستان سلاطین مارلیک ۵۳ آرامگاه به اندازه‌های مختلف آشکار گردید که این آرامگاهها آثار زیادی دربرداشتند بنا به گفته عزت‌الله نگهبان این آثار بنا بر عقاید مذهبی این اقوام در هنگام دفن مرده، ضمن تشریفات با نظم و ترتیب خاصی در آرامگاه گذاشته شده بودند. «شواهد و مدارک به دست آمده نشان می‌دهد که عموماً مردگان را با لباس‌های رسمی و تشریفاتی با دکمه‌های تزئین طلا و زیورآلات دیگر به خاک می‌سپرده‌اند به همراه مرده بخصوص در مورد زنان انگشت، گوشواره، گردنبند و سنجاقهای تزئینی و در مورد مردان بیشتر سلاحهای جنگی مانند شمشیر، خنجر، قمه، سرنیزه، سرپیکان، سرگز و ادوات جنگی دیگر مانند ترکش، کلاه‌خود، کمرbandهای رزمی فلزی

۱- صدیق، مصطفی، یادداشتی درباره حفاریهای علمی باستان‌شناسی در استان گیلان، هنر و مردم، ش. ۱۰۵، نا ۵۴.

۲- گیرشمن، رمان، ایران، ترجمه محمد معین، ص. ۹۱.

و گاهی زینت آلات گرانبها اغلب در زیر یا بر روی اسکلت قرار می‌گرفته است.» «قبرستان سلاطین مارلیک شامل آرامگاههای سلاطین سلسله‌ای است که در این قسمت از ایران از اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول ق.م. در حدود دو یا سه قرن حکومت داشته و از این تپه احتمالاً به علت اهمیت مذهبی آن برای دفن مردگان خود استفاده کرده‌اند.»^۱

در چند نمونه بدست آمده از مارلیک حلقة زربن بر گوش گاو آویزان است. می‌توان حدس زد که حیوان مذبور نزد اقوام باستانی ساکن منطقه مورد احترام بوده و به خاطر سودمندی این موجود در فعالیتهای زراعی و کشاورزی اهمیت خاصی برای آن قائل بوده آن را نشانه باروری و برکت می‌دانستند. «شاید بعضی از آنها جهت نگهداری مایع مقدس مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند و برخی جنبه بت و (توتم*) داشته و همراه مردگان بر طبق اعتقادات و عادات مذهبی دفن می‌شده‌اند.

تندیسان زن و مرد که در تپه مارلیک بدست آمده، به سبک ابتدایی Primitive و خشن و فاقد تناسبهای هندسی شکل گرفته‌اند. احتمالاً مفاهیم آبینی و جادویی مربوط به اعتقادات انسان باستانی را با شکلی خیالی و اغراق‌آمیز بیان می‌کنند.»^۲

«همچنین می‌توان فرض کرد که این مجسمه‌ها از قبوری بدست آمده‌اند که مربوط به خواص و کاهنان و طبقات ممتاز بوده است. در ساخت مجسمه‌های سفالی انسان بر عکس آنچه که در

۱- نگهبان، عزت‌الله. جام موزائیک مارلیک. باستان‌شناسی و تاریخ. ش ۱۳ و ۱۴ ص ۵۶ الی ۵۸.

*- پرستش اشیاء و حیوانات و بنات و موجودات طبیعی را که در جوامع ابتدایی امروز و جوامع باستانی معمول و مرسوم بوده، توییس و شیء موجود موردن پرستش را توتم گویند. این واژه در جامعه‌شناسی جدید از لغات بومیان و سرخپستان آمریکایی گرفته شده است.

۲- اصلاح عربانی، ابراهیم. گیلان. ج ۱. ص ۵۱۱ الی ۵۱۴.



تصویر شماره ۲- کتاب مارلیک، گزارش مقدماتی حفريات. (تدبیس سفالی).

فیگوریتهای مفرغی حیوانات می‌بینیم، سازندگان به دلایلی که مشخص نیست، توجهی به طبیعت و کپی برداری از آن نداشته‌اند.

دکتر نگهبان می‌نویسد: «مجسمه‌های انسان عموماً عربیان ساخته می‌شده و مرد و زن هر دو یک ظرف لوله داری را در دست گرفته‌اند. عموماً بدن مجسمه‌ها مجوف ساخته شده و در این مجسمه‌ها در پاهای هر کدام ۶ انگشت ساخته شده است که در اثر اشتباه هنرمند و یا بر اساس عقاید خاص مذهبی بوده که بدین نحو ساخته شده‌اند.»^۱ تعدادی از این مجسمه‌ها که زن برخنه را با سینه و سرین و کپل پهن و کمر باریک نشان می‌دهد و دستهای زن یا زیر پستانها قرار گرفته، احتمالاً تجسمی است از الهه باروری (ایشتار Ishtar).*

«تندیسهای سفالی زن و مرد مکشوفه از مارلیک وضعیت و حالت کاملاً زمینی و خاکی دارند و فاقد اندیشه‌های روحانی هستند که در گروه ذکر شده بالا به چشم می‌خورد. مرد یک ظرف سفالی شده را از همان نوع سفالینه‌هایی که در گیلان بدست آمده میان دو دست رو به روی سینه خود گرفته و جفت زن دست به صورت خود می‌فشارد و ظرف سفالی به سینه‌اش متصل شده است. توجه خاصی در این مجسمه به مسائل جنسی و شهوانی شده و تأکید بر آلت تناسلی آنها است.»^۲

«رسم تاریخی کنند مو و خراشیدن رو و صورت به هنگام شیون، از زمان بسیار دور معمول و یک رسم دیرینه بوده است. در بین زنان این رسم بیشتر رواج داشته است زیرا نمونه از مجسمه‌های

۱- نگهبان، عزت‌الله، گزارش مقدماتی مارلیک. ص. ۲۸

*- ایشتار: در اصل رب النوع عشق، برکت و فراوانی نزد عیلامیان است که درین الهرین نیز مورد تقدیس و ستایش بوده و پس از مرد و که مهمترین قدرت ماقوٰق طبیعی در بابل و آشور به شمار می‌رفت و معابد فراوانی برای این الهه برپا داشته بودند. این رب النوع در میان اقوام و تمدن‌های فلات ایران نیز نوعی مورد استفاده و تکریم بوده است. ایشتار معادل اینانای *Inana* سومری است.

۲- اصلاح عربانی، ابراهیم، گیلان. ج. ۱. ص. ۵۱۴

زن عربیان در حال گزینه و خراشیدن صورت در موزه ایران باستان دیده نمی شود که از حفاری مارلیک به دست آمده و بهترین و گویاترین شاهد بر این مدعای است (نگاه شود به تصویر). این مجسمه ظخالی که احتمالاً ریتون بوده است هیکل زنی را نشان می دهد که دو دستش را بر گونه خود نهاده و مشغول خراشیدن پوست صورت خود می باشد. روی سینه آن ظرفی با آبریز ناودانی دیده می شود. روی پاهای و دور گردن مجسمه نقطه چین های تزئینی وجود دارد.^۱

در شاهنامه فردوسی از این رسم بارها سخن گفته شده بدین معنی که فردوسی روانشاد در سوگها و غمهای متعددی که برای قهرمانان کتابش رخ داده است از این رسم یاد کرده است. به عنوان مثال: زمانی که فرامرز پسر رستم، سرخه پسر افراسیاب را اسیر کرد و به دستور رستم او را به صحرا برد. سرش را در درون طشت همانند سر سیاوش برید، افراسیاب آگاه شد و گریه کرد و موی سر خوبش را کنده.

همی کند موی و همی ریخت آب خروشان بسر بر برافشاند خاک	نگون شد سر و تاج افراسیاب همه جامه خسروی کرد چاک
---	---

«در کف جام مارلیک به بلندی ۱۸ سانتیمتر و وزن ۳۱۶ گرم که از زر ناب ساخته شده خورشیدی دیده می شود. بر اشعه آن که بر اطراف پراکنده شده برگهای درخت زندگی نقش بسته است. از این اشکال به خوبی می توان دریافت که تصویر نقش شده بر کف جام نشانی از وابستگی زندگانی خورشید را به نمایش گذاشته است.^۲ از طرفی در نقش های مهره ها و خطوط آن به ویژه مهره های

۱- معصومی، غلامرضا. شیون در ایران باستان. هنر و مردم. ش ۱۴۶ و ۱۴۷. ص ۶۳.

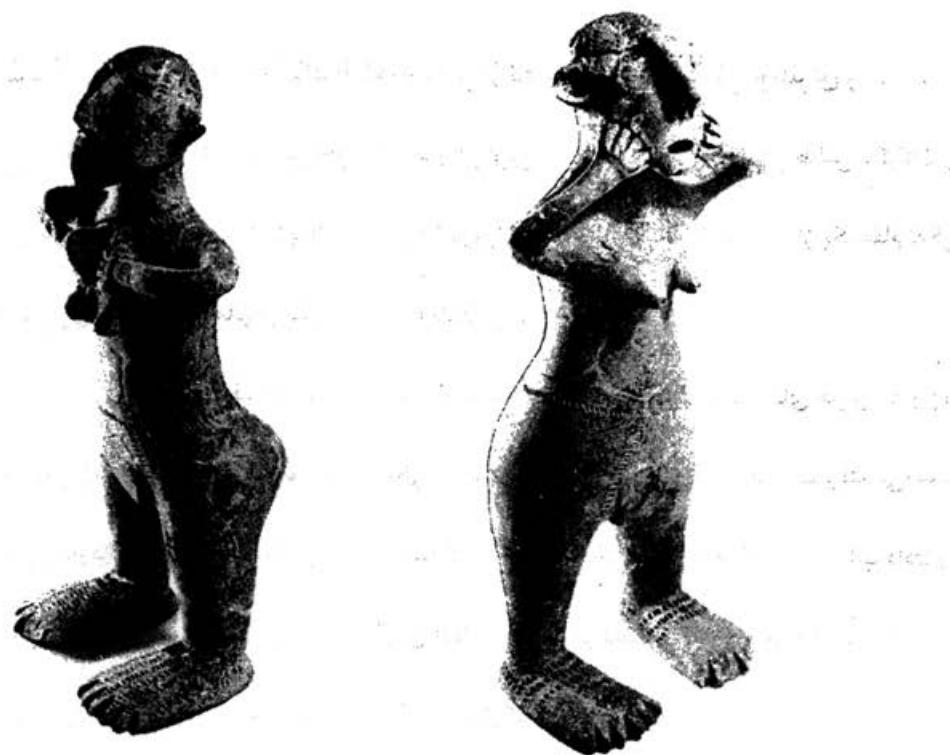
۲- نگهبان، عزت الله. گزارش مقدماتی مارلیک. ص ۳۵.

استوانه‌ای پیدا شده در حفاریهای مارلیک دارای نقش‌هایی هستند که این نقش‌ها ممکن است نشانه‌هایی از شعارهای مذهبی باشند.

به طور کلی یادمانه‌های تاریخی تمام گورستانهای مارلیک حکایت از دلبستگی‌ها و باورهای قومی دارد که تمدن مارلیک را ساخته‌اند. ساکنان این خطة به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و برای تأمین نیازهای آن (ظاهراً) وسائل مختلفی را با جسد به خاک می‌سپردند. حتی اسب نیز که در تمامی پیکارها همراه سوار خود بوده است بعد از مرگ صاحب خود کشته شده در جوار گور صاحب خود مدفون می‌گردید تا در زندگی پس از مرگ نیز بتواند او را در نبردهایی که خواهد داشت

پاری دهد.^۱

۱- اصلاح عربانی، ابراهیم، گیلان، ج ۱، ص ۴۷۷.



تصویر شماره ۴ - سفالینه‌های مجوف و نمادین آیینی زنان. باستان‌شناسی و تاریخ. ش. ۶.



تصویر شماره ۵ - بت زن مظہر زیبایی و باروری

۲-۵ ارتباط اقوام مارلیک با اقوام دیگر از لحاظ تجاري، صنعتي و هنري و ...

أشياء مشابه در سواحل بحر خزر (جنوبی و غربی و شرقی آن یعنی طالش - گرگان و روبار مارلیک) و مقایسه آنها با آثار مکشوفه آشوریان و سومریان و بابلیان حکایت از یک مقام تفکر صنعتی و رسیدن به آرمانهای بشری واحد را نشان می‌دهد.

سنگهای رنگارنگ، فلزاتی مانند نقره یا مس یا طلا و کاربرد آنها در آثار گرانبهای هنری (به ویژه جامهای زرین مارلیک و حسنلو و ...) همگی نشانه‌هایی از یک صنایع دستی فلزی پیشرفته می‌دهد. «اقوام مارلیک از آتش برای پختن گل و ساختن کاسه و کوزه و غیره استفاده می‌کردند و با آب دادن و ذوب کردن سنگهای زرد و قرمز و قالب‌گیری آنها تا حد مقدور تحصیل فلزات متعدد کرده و با ذوب آنها لوازم صلح و جنگ و ساخت و سازندگی را تدارک می‌دیدند.»^۱

«تشابه آثار مکشوفه نشانه‌ای از ارتباطات بسیار منظم و دقیق مردمان دریا کناران از جمله اقوام آماردهای مارلیک) را با مردم خلیج فارس و سومریان نیز نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد محصولات هنری و تجاري این مردمان برای عرضه کردن، به آن نقاط منتقل می‌شد و یا نگاره‌های صنعتی آن نقاط بدینوسیله برای این افراد دست یافتنی می‌نمود. توجه به این ارتباطات تاریخ تمدن این خطه را بیشتر از آن چیزی که مکتوب است نشان می‌دهد.»^۲

تا جایی که بعضی از دانشمندان معتقدند حوزه حکومتهای مقتدر منطقه مارلیک شامل سرزمینهای شمال ایران، یعنی مازندران و گیلان، شرق آذربایجان و قسمت‌هایی از روسیه می‌باشد^۳

۱- سرتیپ پور، جهانگیر، شانی‌هایی از گذشته دور در گیلان و مازندران. ص ۴۱.

۲- سرتیپ پور، جهانگیر، پیشین. ص ۵۲ و ۵۳.

۳- شهیدی مازندرانی، حسین، مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه. ص ۱۶ الی ۳۲.

و «تولیدات این مردمان نیز از غرب تا حدود کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه و از شرق تا دره رود سند صادر می‌شده است.»^۱

«همین روابط و تلاقی فرهنگ‌های دینی و اجتماعی موجد شیوه‌های عالی هنری و صنعتی می‌شود و در نتیجه همزیستی درازمدت این اقوام در این مناطق، انتقال این آثار را به سایر طوایف مقدور می‌سازد.»^۲

«تحقیق و پژوهش و بررسی آثار (مارلیک)، حکایت از قومی دارد که با اقوام دیگر ارتباطی تنگاتنگ داشته و به علت ارتباط با سایر اقوام اشکال مختلف صنایع و تصویرهای متعدد حیوانات از اسب، بز و گاو و پرندگان شکاری و ماهی‌های دریایی را در سطوح منتش و برجسته ثبت کرده‌اند. این نقش‌ها به طور چشمگیر و روشنی ارتباط اجتماعی گسترده و عمیق به وجود آورندگان آن را به اثبات می‌رساند.»^۳ «به طور مثال «کشف جام آبخوری زرین مارلیک به شیوه هنر ایرانی - سکایی آراسته شده و دو ردیف از جانوران با دندانهای شبیه دندان گراز در آن به چشم می‌خورند که در دو جهت مختلف در حرکت هستند. هر چند از لحاظ الهام‌گیری، جنبه آشوری دارند، ولی در آنها نوعی سرزندگی دیده می‌شود که شاید از غرب آسیای مرکزی ناشی شده باشند.»^۴ «کشف آرامگاه سلاطین مارلیک ورقی پر ارزش به تاریخ تمدن ایران اضافه کرد و ثابت کرد که در این منطقه یکی از مکتبهای ارزنده و پرافتخار هنر بشر در سه هزار سال پیش (یا دورتر) وجود داشته و بیشتر کارگاههای هنری

۱- سرتیپ بور، جهانگیر، پیشین، ص ۵۲ و ۵۳.

۲- پیرینا، حسن، سیر تمدن و تریست ایران باستان، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳- صدیق، مصطفی، یادداشتی درباره حفاری‌های علمی باستان‌شناسی در استان گیلان، هنر و مردم، ش ۱۰۵.

۴- قدیانی، عباس، درآمدی بر تأثیر و تمدن ایران در جهان، ص ۵۵.

خاور نزدیک را چه در آن دوران و چه بعد از آن تحت نفوذ سبک کار و روش و مهارت خود قرار داده و شاهکارهای هنری خارق العاده‌ای به وجود آورده است.^۱ «با وجودی که در بعضی موارد فاصله مکانی بیش از هزاران کیلومتر می‌باشد ولی نمونه‌هایی که از نظر تکنیک مُهرسازی و همچنین صحنه‌ها نمایش داده شده کاملاً شبیه هستند و همه در محله‌ای مختلف بدست آمده‌اند بعضی اوقات به اندازه‌ای است که به نظر می‌رسد که در یک کارگاه و حتی در یک قالب ساخته شده و به نقاط مختلف در اثر روابط تجاری و یا روابط دیگری انتقال داده شده‌اند.»^۲ با این وجود بی‌تر دید می‌توان بیان داشت که ارتباط تجاری یا هنری بسیار نزدیکی (به ویژه در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد) بین نقاط مختلف دنیای باستان از جمله منطقه مارلیک به طریقی شگفت‌انگیز وجود داشته است و آثار مشابه اثبات این واقعیت را به صورت برجسته‌ای تأیید می‌کند.

شباهت مهره‌ها در نقاط مختلف حفاری در سطح جهان می‌تواند نشانه برجسته‌ای از ارتباط این اقوام و بهره‌برداری از شیوه‌ها و سبکهای مختلف زندگی و فرهنگ و تمدن آنها باشد. دکتر نگهبان می‌نویسد: سبک ساخت مهره‌های مارلیک را در حفاریهای نقاطی مانند تپه گیان نهادن - به وفور - و گروه مهره‌های میتانیان، آشور میانه، در حفاری نوری «نیبور» در چغازنبیل جنوب غربی ایران در حفاری تل ابوحوان، حفاری تل بیت شان فلسطین و مصر که توسط دانشمندان مختلف باستان‌شناسی و سطح گیتی کشف شده و حتی تا چندین هزار کیلومتر دورتر از مارلیک نیز مشاهده می‌کنیم. «گاهی جای هیچ‌گونه تردیدی نیست اگر بگوییم این مهره‌ها به ویژه در ابوحوان، در یک

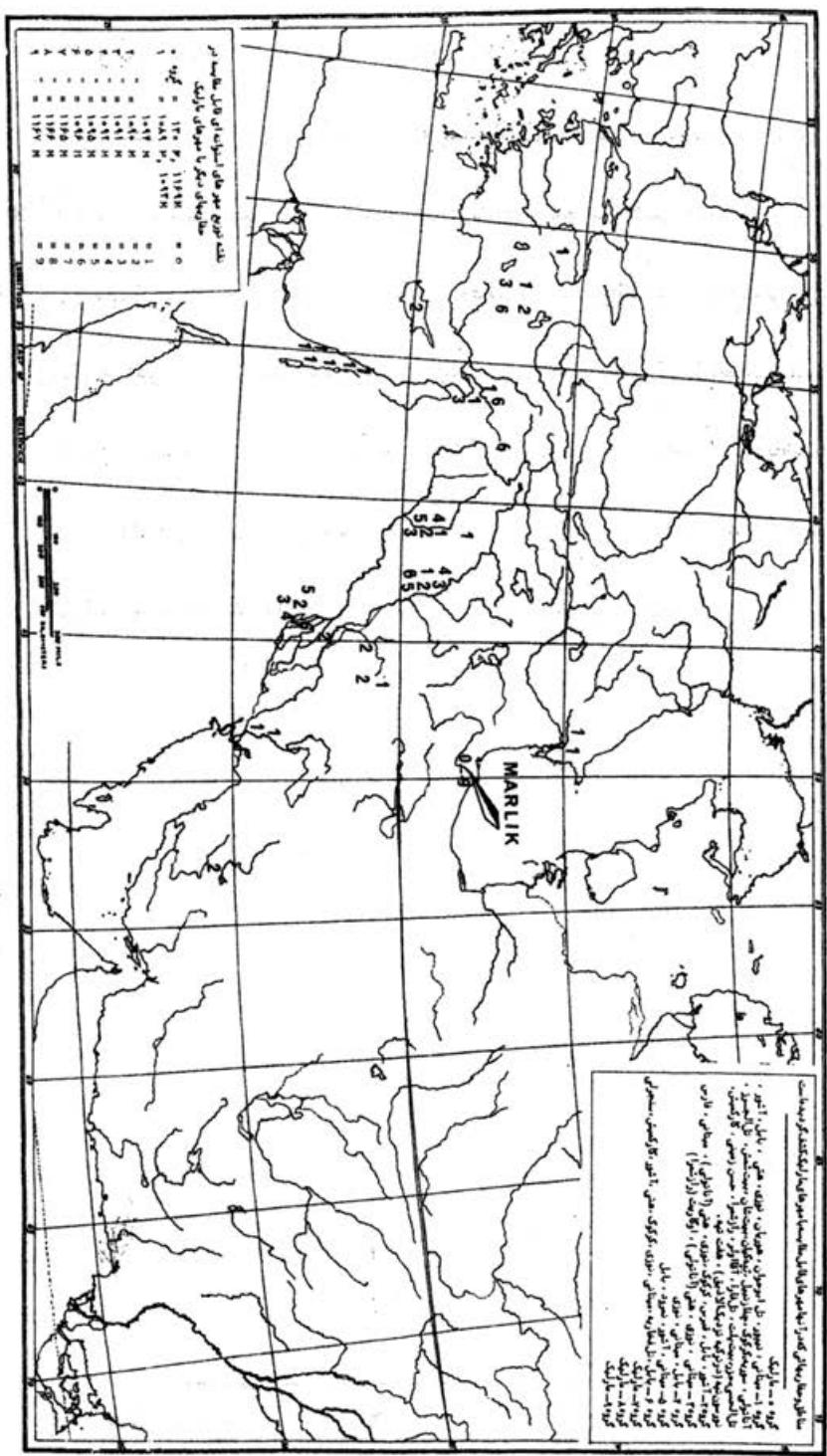
۱- قدیانی، عباس. درآمدی بر تأثیر و تمدن ایران در جهان. ص ۵۴.

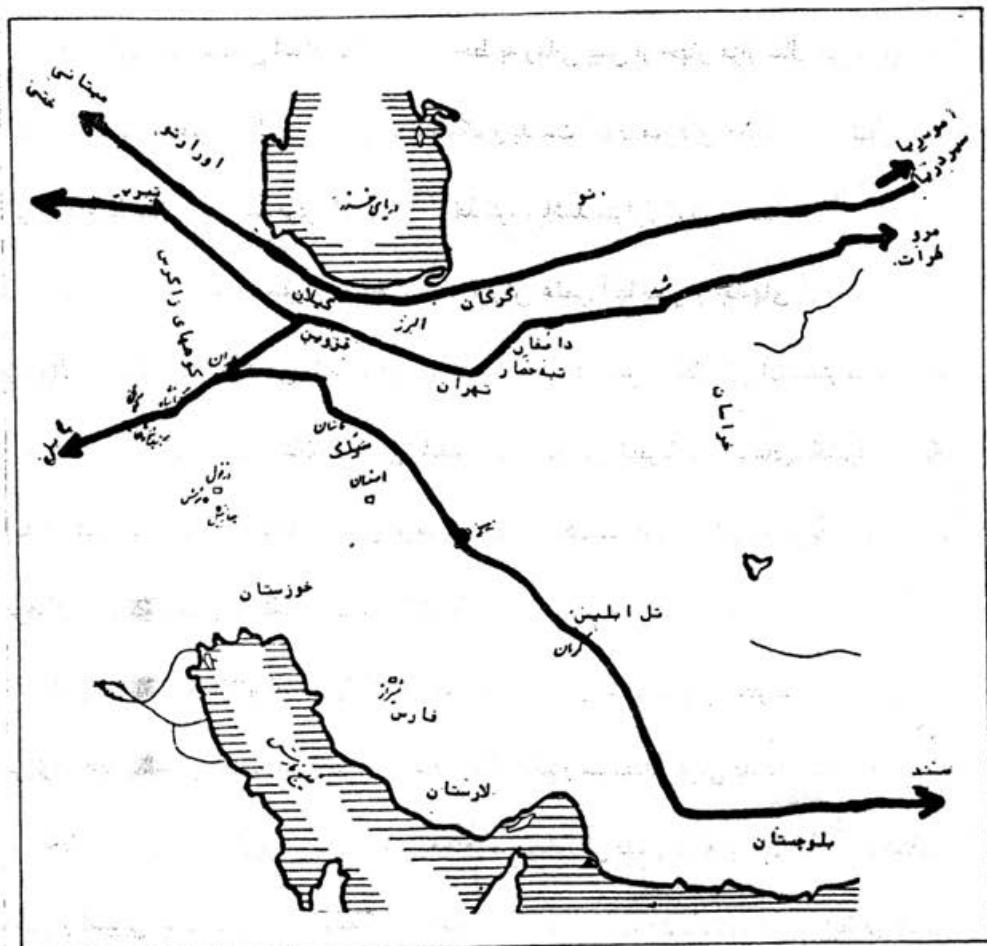
۲- رواسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. ص ۲۹۵.

کارگاه و یا یک مکتب هنری ساخته شده‌اند. نفوذ هنر مارلیک بر هنر اقوام دیگر از جمله اوراتویی، آشوری، مادی و هخامنشی نیز فراگیر بود و بسیار طول کشید. مردم مارلیک و هنرشنان ممکن است به طور مستقیم نقش مهمی در به وجود آوردن دولتهای ماد و هخامنشی هم داشته باشند.^۱

جالب است که با توجه به ارتباط اقوام مختلف که می‌توانست صلح آمیز یا جنگ‌آمیز باشد، هیچگونه تأثیری در خصوصیات هنری آثار بدست آمده با مشابه آن در نقاط مختلف دیده نمی‌شود و شاید این موضوع نشان دهنده قدرت و نفوذ کار هنری در تمام اعصار و قرون باشد که نیاز توده‌های انسانی دوران خود را از نظر تحملات و مسائل روحی تأمین می‌کردند و پایداری فرهنگ اقوام بعد از خود را نیز به صورت انتقال ارزش‌های انسانی محفوظ نگه می‌داشتند.

۱- رواسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. ص. ۲۹۱.





نقشه شماره ۱۰- نمودار بخشی از جاده‌های تجارتی و راه‌های مهاجرتی میان سرزمین‌های شرقی و غربی، جامعه بزرگ شرق. کوههای زاگرس - برخلاف آنچه که تبلیغ می‌شود هیچ گاه مانع برقراری روابط تردیدک میان اقوام جامعه بزرگ شرق نشده‌اند. دامنه‌های زاگرس محل استقرار و تجمع گروه‌های اولیه انسانی و اقامت اقوام مختلف بودند. کتاب جامعه بزرگ شرق.

۶- خط و نوشتار در مارلیک

«در کتاب سبک‌شناسی استاد بهار پیدایش خط به زمانی بیش از چهار هزار سال قبل می‌رسد.»^۱

ولی در سالهای اخیر در اثر کاوش‌های تپه مارلیک و بدست آمدن مهرهای مخطوط این نظر را که ایرانی‌ها خط میخی را از سومری‌ها و بابلی‌ها اخذ کرده باشند متزلزل کرده است.

«تاکنون جمماً ۱۱ مهر منقوش و مخطوط که ارزش علمی آنها بیش از جاماهای زربن و سیمین و زیورآلات دیگر مکشوفات می‌باشد، از این تپه بدست آمده که نقش و نگارهای آن بیشتر نشان دهنده شعار مذهبی و آئین زمان باستان، شناسایی شده است. کلیه این خطوط در مهرهای مکشوفه مارلیک بعد از شناسایی علمی می‌تواند بسیاری از مسائل مهم و مکتوب تاریخ را روشن نماید»^۲ و پشتوانه فرهنگی را برای زبان و فرهنگ ایران به یادگار گذارد.

خطوط میخی و علامت ناب و پایدار مهرهای مکشوفه در مارلیک مثل خطوط ژاپنی و چینی را می‌توان پایه و اساس «سمبلها و فرم‌های نقاشان بزرگ عالم و هنرمندان غربی قلمداد نمود.» می‌گویند هر خطاطی شرق با تصاویر موزون و بسیار هماهنگ در گردش قلم و در فرم، یک مبداء زیباشناستی و آسایی است که به هنر (کالیگرافی) جدید متنه گردید. پیدا کردن کلیه این روابط در نقوش مارلیک و نقاط مختلف کاوش‌های زیر خاک منطقه رودبار بخصوص مهرهای مارلیک قابل رویت است. تعداد زیادی از هنرمندان نامدار قرن گذشته و معاصر قسمتهای مهم آثار خود را با دیدن هیجان‌انگیزترین آثار شرق به وجود آورده‌اند.

۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، النهرست، ج ۱، ص ۸۱.

۲- همایونفرخ، رکن‌الدین، تاریخیجه کتاب و کتابخانه در ایران از دوران باستان تا به امروز، هنر و مردم، ش ۴۳، ص ۱۵ و ۱۶.

«طبق نظر دانشمندان خطشناسی، پیدایش خط نخست از علام و نقش آغاز گردیده و سازندگان و هنرمندان مهرهای استوانه‌ای و غیراستوانه‌ای را با نقوش حکاکی نقوش و علام برای مهر کردن سر کوزه‌ها و خمره‌ها و سبدهای اجناس و یا لوازم و دارایی خود به منظور معرفی و حفظ مالکیت بکار می‌برده‌اند و به مرور زمان و گذشت دوران این علام و نقش مختصر شده و علام به جای حروف بکار رفته است. از ۱۱ مهر استوانه‌ای که در تپه مارلیک بدست آمده است خوشبختانه یکی از آنها با خطوط میخی شکل منقور است و آقای پروفسور کامرون استاد خطوط باستانی خاورمیانه در دانشگاه میشیگان آمریکا آن را مورد تحقیق و مطالعه قرار داده است. بنا به اظهار این دانشمند خطشناس خطوط منقور در این استوانه نمی‌تواند از دو هزار سال قبل از میلاد مسیح جدیدتر باشد و خطوط آن از نوع خطوط علامی و نقش است که قبل از پیدایش خط میخی بکار می‌رفته و پس از گذشت چند قرن خط میخی از روی این گونه خطوط به وجود آمده است.^۱ «کامرون تاریخ مهر را احتمالاً همزمان با آشور میانه می‌داند.»^۲ اثرگذاری روی گل ورزیده خمیری شکل و پیدایی خطوط میخی بر لوحه‌ای گلی جای خود را به تدریج به مواد دیگری مانند پوست حیوانات، پاپرووس و بعدها کاغذ واگذار نمود.

«با در دست داشتن این خط و قدمت اشیاء بدست آمده از تپه مارلیک می‌توان نظر داد که معقول نیست ایرانی‌ها با در دست داشتن خط علامی و نقشی از نوع خط میخی، خط میخی خود را از

۱- همایونفرخ، رکن‌الدین. تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران از دوران باستان تا به امروز. هنر و مردم. ش. ۴۳. ص. ۱۶.

*- نوع خط روی این مهر و علامت خدابان نمی‌تواند از اوآخر هزاره دوم و اوائل اول ق.م. جدیدتر باشد و این طرز خط از این دوران

به بعد منسوخ شده است (دوران تیگلات پیلیر اول تا ادادنیاری).

۲- رواسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. ص. ۲۹۵.

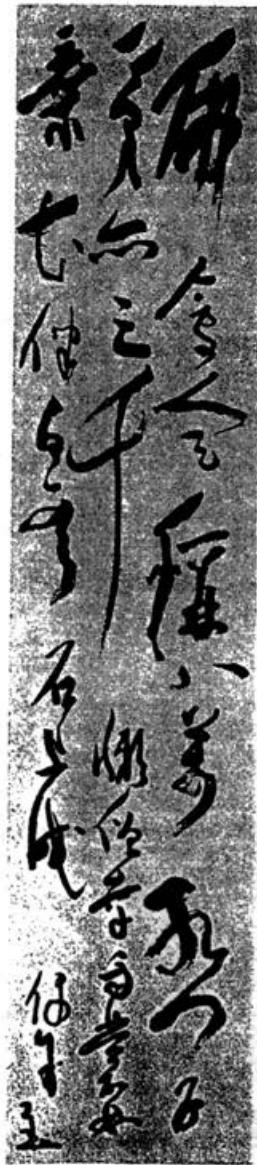
ملتهای دیگر اخذ و اقتباس کرده باشند ملت متمندی که آن چنان آثار زیبا و هنری به وجود آورده و توanstه بوده برای بیان مطالب خود، خط علامتی و نشانه‌ای را اختراع کند، چه نیازی داشته است که خط حرفی (الفبایی) را از ملت دیگری اخذ و اقتباس کند.^۱

پیشرفت تمدن مارلیک، وجود خط نزد آن قوم است. زیرا با پیدا شدن مهر استوانه شکلی که چند حرف از خط میخی بر آن نقش شده^۲ می‌توان چنین تصور نمود که قوم مارلیک به مرحله پیشرفته‌تری از تمدن یعنی استفاده از خط نیز توفیق یافته است.^۳

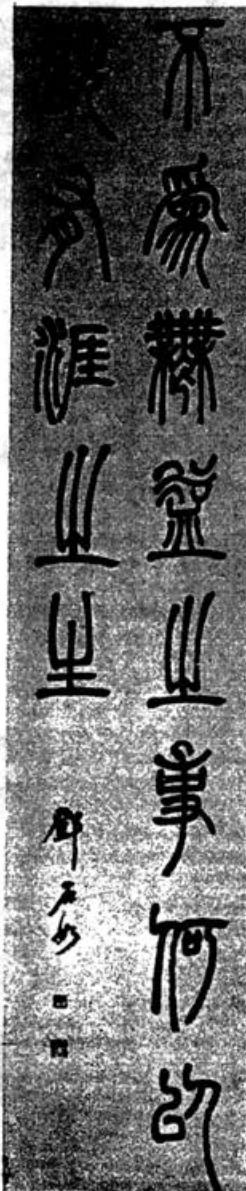
۱- همایونفرخ، رکن‌الدین. تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران از دوران باستان تا به امروز. هر و مردم. ش. ۴۳. ص. ۱۶.

۲- سرتیپ پور، جهانگیر. نشانهایی از گذشته دور گیلان و مازندران. ص. ۶۷.

۳- اصلاح عربی، ابراهیم. گیلان. ج. ۱. ص. ۴۷۸.



کالیگرافی اثر آندره ماسون



کالیگرافی اثر آندره ماسون



کالیگرافی بدون عنوان، اثر مارک توپی

تصویر شماره ۶ - کتاب مارلیک، ش. ۶

泰山暮春

王道

تصویر شماره ۷ - کالیگرافی اثر اوستی آکابا، مارلیک، ش ۲



تصویر شماره ۸ - آکابا میوشادا، مارلیک، ش ۲



カーリギン

تصویر شماره ۱۰- کالیگرافی اثر کیاکی تین، مارلیک، ش. ۲



تصویر شماره ۹- هنریشه چینی؛ اثر آندره ماسون



تصویر شماره ۱۱- «دان آوریل» اثر تولوزلورک، مارلیک، ش.۲.



تصویر شماره ۱۲- «هماهنگی با خلاقیت» اثر مارک توی،
مارلیک، ش.۲

فصل سوم

تحليل نقش

فصل سوم: تحلیل نقوش

۱-۳- نگاهی به آثار هنری مارلیک

هنر و فرهنگ شرق به ویژه نقاطی که قدمت تاریخی آن به دورانهای دور دست انسانی و پیش از هشت هزار سال می‌رسد اگر بدون احساس برتری و تعصب یعنی به طریق علمی بررسی شود اثبات می‌گردد که فرهنگ جهان در موارد بی‌شماری تحت تأثیر فرهنگ شرق قرار گرفته. البته این موضوع ارزش فرهنگ‌ها را پائین نمی‌آورد بلکه باروری و ارتباط این فرهنگ‌ها با هم و ارزش هنر انسانی را غنا می‌دهد. در این رابطه ما به تحلیل نقوش و تصویرهای اشیاء مارلیک روبار گیلان می‌پردازیم و با اسناد در دست در این جهت اقدامات پژوهشی خود را باز می‌تابانیم.

در دامنه‌های شمالی ارتفاعات البرز منطقه بسیار زیبایی خفته است که به علت رطوبت کافی و ریزش باران‌های متوالی این نقطه یکی از حاصلخیزترین نواحی ایران را به وجود آورده است. این ناحیه در روزگاران بسیار دور همواره مورد توجه اقوام باستانی بود. منابع طبیعی، جنگل، خاک

حاصلخیز و هوای بسیار معتدل و عالی، کوههای جنگلی، چشمه‌سارها بوتهای وحشی و میوه‌های متنوع خودرو، عاملی بود که توده‌های انسانی و اقوام و طوایف مختلف در آنجا سکنا می‌گزیدند و به علت بافت و روش خاص زندگی در این مکان روزگارانی بس طولانی عامل و موجب آثاری گرانها برای هنر انسانی شده‌اند. ویژگی‌های سلوک انسان با خود و با طبیعت و ثبت این سلوک در کلیه آثار هنری مارلیک به صورت شگفت‌انگیزی به چشم می‌خورد.

«آثار کشف شده از کاوشهای مارلیک، شاهکاری است بی‌بدیل و بی‌نظیر با قدمتی بیش از سه هزار سال، آثاری که از پس هزاره‌های تاریخی سر برون آورده و هنوز هم تماشای آن برای هنرمندان برجسته و صاحبان ذوق، رشك برانگیز است و اعجاب‌آور، هنرمندان مارلیک، هنرمندانی نکور، و ژرف اندیشانی صاحب سبک بودند که توانستند ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح با آفرینش آثاری افسون کنند، مکتب هنری عظیمی پدید آورند، مکتبی که منطقه وسیعی از دنیاًی باستان را زیر نفوذ هنری خود داشت و بعدها هنر آفرینان آشوری، اورارتویی، سکایی به ویژه ماد و هخامنشی از آنان به نحو چشم‌گیری الگوبرداری کردند، مکتبی که تولیدات صنعتی آن تا دورترین نقاط می‌رسید، در مغرب تا حدود کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه، و در مشرق تا دره رود سند.»^۱

«در بیشتر نقوش کشف شده از حفاری‌ها به ویژه مهرها، تبلور روابط اقتصادی و جنگ و رابطه با طبیعت به طور برجسته‌ای پیداست و در همین راستا گونه‌های مختلف ارتباط فرهنگی دو یا چند قوم را نیز می‌توان به وضوح نشان داد. می‌گویند هنر سخت یونان ادغامی از هنر جوشان و پرتحرک شرق (مصر و آسیای میانه) می‌باشد. فیگورهای انسانهای و شیاطین و پیکرهای مخلوط

۱- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش. گردشگری. ش ۴، ص ۱۵.

(انسان و حیوان) هنرهای نقاشی و پیکره‌سازی حتی موجبات تغییر فرم ساختمان سفالی جام‌های یونانی را فراهم کرده است.

عناصر تشکیل دهنده هنر بیزانس مخلوطی از موتیوها و انگیزه‌های شرقی و غربی است خط تزئینی کوفی نفوذ خود را در قرون وسطی اروپا نشان داده است. پیکره سازان دوره گوتیک سردرهای کلیساها را خود را با کلمه الله و خط کوفی تزئین می‌کردند بدون آنکه معنی آنها را پنهان نمایند.^۱

تعداد زیادی از هنرمندان نامدار قرن گذشته و معاصر قسمت‌های مهم آثار خود را با دیدن هیجان انگیزترین آثار شرق به وجود آورده‌اند. پیدا کردن کلیه این روابط در نقوش مارلیک و نقاط مختلف کاوشهای زیر خاک منطقه رودبار به خصوص مهرهای مارلیک قابل رویت است. تقابل پدیده‌ها با هم رعایت فواصل دو نقطه، سبک تاق و جفت قرار دادن اشکال در مقابل هم در مراکز ثقل اشیاء همگی نشأت گرفته از آثار گرانیار چندین هزار سال هنر انسان و مبنای به وجود آمدن سبک‌های مختلف هنر در زندگی انسانی است که گوشه‌هایی از آن را می‌توان در تحلیل نقوش و آثار مارلیک مشاهده نمود.

«از مطالعات باستان‌شناسی در په مارلیک و سایر تپه‌های باستانی گوهر رود در زمینه قبور سلاطین این نتیجه حاصل شده است که اقوام ساکن در ناحیه مارلیک حدود دو قرن در این سرزمین سکونت داشته از نظر ذوق و استعداد و هنر و زیباشناصی از بیشتر اقوام فلات ایران و حتی خاورمیانه پیش بوده و بر آنها برتری داشته‌اند. آنچه که در هزاران سال قبل توسط هنرمندان سرزمین گیلان

۱- همایون، غلامعلی، فرهنگ جهانی شرق در هنر مدرن غرب، مارلیک، ش. ۲، ص ۱۲۰ تا ۱۲۳.

ساخته شده؛ زیباتر و کامل تر از آثار قبل از خود و زمان خود بوده است. حتی در دوره‌های بعد نیز
کمتر اثری به زیبایی آثار مارلیک به وجود آمده است و به نظر می‌رسد که با از بین رفتن هنرمندان
مارلیک مهارت و استادی آنان نیز از میان رفته باشد.^۱

در ستایش ذوق و استعداد و تبحر و مهارت هنرمندان این ناحیه دکتر نگهبان باستان‌شناس
می‌نویسد: «سوابق و سنت هنری بشر که بر اثر این روابط بدین ناحیه وارد شده است در اینجا به
مرحله بلوغ رسیده است و حد نصاب و تکامل و پیشرفت در ساخته‌های هنری این قوم به خوبی
دیده می‌شود. تسلط هنرمندان و مهارت آنها به قدری است که هنر از جنبه هنر برای هنر خارج شده و
هنرمند جنبه خودنمایی را در ساختن این آثار نفیس ابراز نموده است.»^۲ به عنوان مثال: «تنوعات
طرح و تصویر، فقط از یک ریسمان ساده، نمایانگر استعداد، الهام‌گیری و زیباپسندی و حساسیت
هنرمندان دوران کهن ماست که از عنصر ساده‌ای برای زینت‌گری به صورت‌های مختلف سود
می‌جسته‌اند.»^۳

«برخی از نقوش، دارای آنچنان مفاهیم پر رمز و رازی هستند که فقط مطالعات دقیق علمی از
دیدگاه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و تاریخی می‌تواند عناصر نمایشی این نقوش را باز بابد و
ارتباط آن را در زندگی اجتماعی آدمیان تبیین کند.»^۴

«مطالعه آثار مکشوفه در قبرستان سلاطین مارلیک و مقایسه آنها با آثار دیگری که در نواحی

۱- اصلاح عربانی، ابراهیم. گیلان. ج ۱، ص ۵۳۶.

۲- نگهبان، عزت‌الله. گزارش مقدماتی مارلیک. ص ۴۴.

۳- اصلاح عربانی، ابراهیم. گیلان. ج ۳، ص ۶۲۶.

۴- اصلاح عربانی، ابراهیم. گیلان. ج ۳، ص ۷۰۶.

مختلف خاورمیانه از این دوران به دست آمده ما را به این نتیجه می‌رسانند که آثار مکشوفه در مارلیک از نظر کیفیت و ارزش هنری به مراتب بهتر ساخته شده و هنرمندان طراز اول در این منطقه وجود داشته و مسلماً مرکز بزرگ و مکتب ارزنهای که در این منطقه بوده بدون اثکا به قدرت سیاسی عظیمی نمی‌توانست وجود داشته باشد. آثار مکشوفه مسلم می‌دارد که یک مرکز هنری مشخصی در مارلیک وجود داشته و به سایر نواحی و مکتبهای هنری خاورمیانه سرایت نموده و کارگاههای هنری آن زمان را تحت الشعاع خود قرار داده است.^۱

* آن زمان را تحت الشعاع خود قرار داده است.^۱

۱- نگهبان، عزت‌الله. گزارش مقدماتی حفريات مارلیک. ص. ۴۴.

*- در این باره می‌توان به فیلمی که توسط ابراهیم گلستان از این پنهان باستانی به نام پنهانی مارلیک تهیه شده استاد کرد.

۲-۳ تحلیل مهرها و نقوش آن

بررسی و تحقیق و تشخیص زوایا و نقوش مهرها به علت کهن‌ترین آثار دوران گذشته می‌تواند مجھولات بی‌شماری از فرهنگ و تمدن را باز نماید. کنده‌کاری به روی اشیاء اولین اثر هنری انسان بدوي است که خواسته‌ها و آمال درونی و احساسات روحی و فکری خود را به طریقی بسیار ساده و عمیق منعکس می‌نماید.

«اولین اثر مهر و نشان به روی خشت‌های گل که جهت خانه‌سازی بکار می‌رفت در زندگی انسان پیدا شده است». ^۱* همانطور که بیان شد نقش مهرها نشانه‌گویابی از پیشرفت هنر و تمدن، آداب و رسوم و عقاید و اندیشه‌ها و وضع زندگی اقوام پیش از تاریخ می‌باشد که برای شناسایی تمدن اقوام و مردمی که هزاران سال در فلات پهناور ایران سکونت داشته لازم و ضروری است.

نقش مهر و علامت در زندگی و فرهنگ گذشته به حدی است که در آداب و رسوم گذشتگان شاهد افسانه‌ها و تصورات ناشناخته‌ای از روحیه انسان در آن می‌گردد و برای انسانهای ماقبل تاریخ نمادی از دنیای ناشناخته و ارتباط با آن محسوب می‌شود. «طلسمی که مالک آن در پناه خود از شر ارواح پلید در امان بوده است! و وسیله‌ای که می‌توانست مظہر خدایان و ارباب انواع باشد و انسان آن دوره را از امنیت و آرامش برخوردار نماید». ^۲ از آلام و مصائب روحی آن بکاهد و از چشم زخم روزگار در امانش نگهداردا هنوز بعد از گذشت قرن‌های متعدد نقش مهر در وجود انسان کنونی نیز اثراتی

۱- بیانی، ملکزاده، تاریخ مهر در ایران، ج ۱، ص ۱۰.

۲- در کرمان و قزوین و خوزستان و گیلان، کهن‌ترین جایگاه سکونت انسان پیدا شده است. و در کاوش‌های شوش تعداد زیادی مهر به روی قطعات گل رس یا قیر پیدا شده.

۲- بیانی، ملکزاده، تاریخ مهر در ایران، ج ۱، ص ۱۲.

همطراز آن دوران بازی می‌کند!

همانطور که بیان شد، مهر و نشان در گذشته دور و در تمدن‌های باستان نشانه‌ای از شخصیت فردی، هویت حقوقی فرد یا گروههای انسانی و احتمالاً مالکیت قبیله‌ای به روی اشیاء و حیوانات^{*} و حتی انسان نیز محسوب می‌شد.^۱ ** این شیء یا علامه، به مانند ده‌ها نوع علامه دیگر در شرایط معینی از زندگی انسان پدید می‌آید و بر اساس ضرورت، استمرار یافته و پایدار می‌ماند و یا نابود می‌شود؛ و گاهی نقش دیگری در عرصه زندگی انسان به عهده می‌گیرد و با نقوش و اشکال مختلف تغییر یافته در دوران، کارکرد دیگری پیدا می‌کند.

نقش روی مهرها طبیعتاً حکایت از نوع زندگی و رفتار انسانی، نوع تغذیه و روابط گروههای انسانی دوره معینی را نشان می‌دهد. پژوهش به روی ترکیب ساختار مهر، رنگ و فرم آن، شیوه تولید آن، هر کدام می‌تواند نشانه‌هایی از روابط اجتماعی و اقتصادی آن دوره معین را به پژوهشگر نشان دهد.^{***}

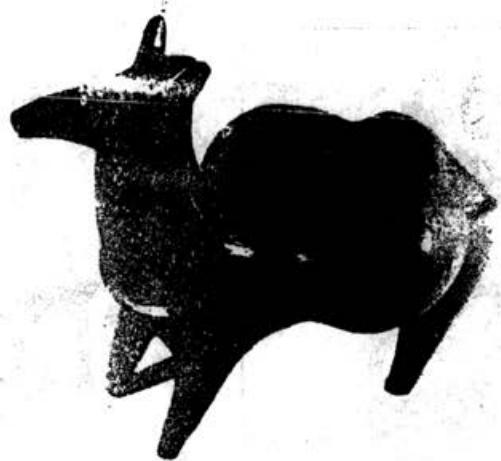
* - پرسید دستم که این اسب کیست
نقش پرنگار از کران تا کران

که از داغ در روی رانش نهیست
چو داغ گل سرخ بر ذعفران
(استان رستم، منظمه فردوسی)

- ۱- توحیدی، فاق، بررسی‌های هنری و کاربردی طروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران: موزه‌ها، آش، ۲۰، ص ۲۴ الی ۳۰.
**- درباره نقش و نشان به روی انسان به موضوع استوره‌ها و خالکوبی کولی‌ها و گوسانها در زمان باستان می‌توان اشاره کرد مانند: بازوبند رستم برای سه راب، پاشنه آشیل، تیرگر رستم به نقطه معین بدن اسفندیار، چشم سامسون، برگ معین بر پشت زیکفرید در افسانه‌های اروپایی و غیره.
***- این نکه در پیدائی سایر اشیاء مکشوفه نیز به طور واضح به چشم می‌خورد. به خصوص در منطقه دیلمان، املش و منطقه مارلیک. در این باره نگاه کنید به آثار مکشوفه ساغرهای بزهای کوهی، قوچ، بیش، گاوهای کوهاندار، و مجسمه‌های سفالین اسب و قاطر بازکش که نمونه‌ای از اشتغال اقوام سازنده آنها به دامداری و کشاورزی غیرمتوجه را باز می‌تاباند، در قسمت‌هایی از این آثار نحوه حمل تولیدات و بارهای سنگین در کوهستان توسط اربابهای چهارچرخه و دو اسبه و قاطر نیز توجیه می‌شود که نشان دهنده روابط دقیق اجتماعی و اقتصادی می‌باشد.



تصویر شماره ۱۳- ظرف لوله دار سفالین خاکستری رنگ با پوسته درخشان. آثار سفالی مارلیک. باستان‌شناسی و تاریخ، ش. ۲.

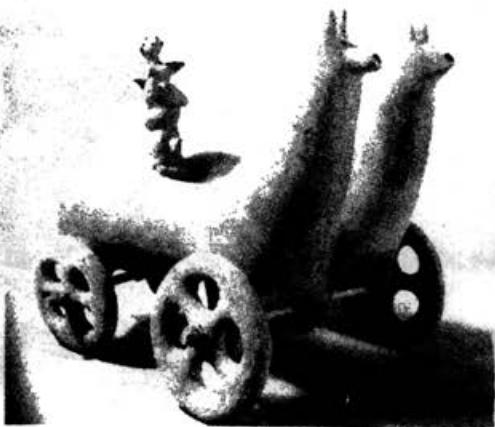
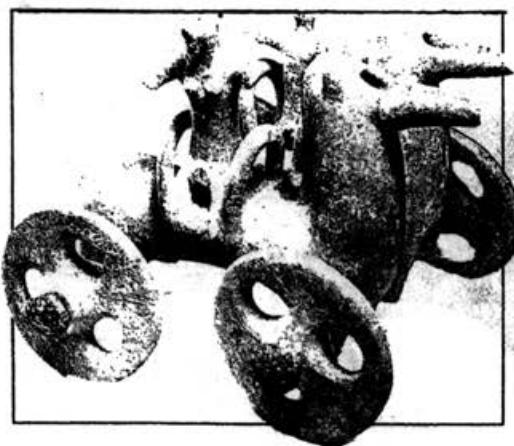


تصویر شماره ۱۴- قطر سفالین مجوف و توخالی با بار با پوشش درخشان قهوه‌ای سوخته که به طریقی قالب‌گیری تولید شده است. آثار سفالی مارلیک. باستان‌شناسی و تاریخ، ش. ۲.



تصویر شماره ۲۵: ساقر با شکل تلفیقی ظرف و انسان و پر نمده به رنگ قرمز یا
خرمایی؛ مکشوفه در املش؛ ۱۴۰۰-۱۰۰۰ ق.م؛ ارتفاع ۲۱ سانتی متر؛ مجموعه

تصویر شماره ۲۶: ساقر سفالی با ترکیب ظرف و انسان مکشوفه از مارلیک؛



تصویر شماره ۲۷: ساقر به شکل ارایه خدایان ترکیبی از انسان و حیوان؛
ابسان های لخت، مکشوفه از مارلیک، هزاره اول ق.م؛ تصویر از کتاب نمایشگاه

تفسیر هنری نقش و آثار مُهرها زمانی پژوهنده را به اعمق مبانی فکری و اعتقادی سازندگان آن و باورهای عامه جامعه آن دوره رهنمون می‌شود. نگاهی به مهر شماره ۱۰۹۶ برداشتی از مراسم و آئین مغان در دوره ماقبل تاریخ را می‌نمایاند که در آن آتش توسط مع^۱* با احترام خاصی مورد قبول جمعی واقع می‌شود و طبعاً تکیه‌گاهی برای تحمل زندگی افراد انسانی دوران می‌گردد و به قول هرودوت مغان رهبر دینی پارسیان بوده‌اند.^۲

تاکنون جمعاً ۱۱ مهر منقوش و مخطوط که ارزش علمی آنها بیش از جامهای زرین و سیمین و زیورآلات دیگر مکشوفه می‌باشد از این تپه (مارلیک) بدست آمده که نقش و نگارهای آن بیشتر نشانده‌ند شعارهای مذهبی و آئینی زمان باستان، شناسایی شده است. «کلیه این خطوط در مهرهای مکشوفه مارلیک بعد از شناسایی علمی می‌تواند بسیاری از مسائل مهم و مکتوم تاریخ را روشن نماید»^۳ و پشتوانه فرهنگ را برای زبان و فرهنگ ایران به یادگار گذارد.

پروفسور جرج کامرون که بر روی مهر استوانه‌ای شماره ۱۱۶۷^{۴*} و ۱۱۸ مارلیک کار کرده است اظهار می‌دارد «نوع علامتهایی که روی مهر مخطوط است تاریخ مهر را احتمالاً همزمان با دوره آشور میانه باید دانست. در خط اول علامت خدا مشاهده می‌شود. نام خدا احتمالاً (نینوستا Ninusta) بوده است. خط سوم نیز احتمالاً (شامهواپا) ممکن است خوانده شود».^۵

۱- اسکندری، ایرج. روند فروپاشی جامعه بدوي و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران، ص ۱۲۳.

*- معنی مع: مالک قانون مقدس. و پاسداری از آتش یکی از قوانین مقدس زمان مغان بوده است.

۲- فروتن، غ فرهنگ. شاهنامه شاهنامه نیست! ص ۷۰.

۳- همایونفرخ، رکن الدین. تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران باستان تا به امروز. هنر و مردم. ش ۴۳. ص ۱۵.

*- این مهر دارای ۳۵ میلی متر طول و ۱۰ میلی متر قطر می‌باشد.

۴- نگهبان، عزت الله. مهرهای مارلیک، مارلیک، ش ۲، ص ۲۴.

و در مهر شماره ۱۱۸ اثر خطوط میخی به روی آن به طور کمی نامعلوم مشاهده می‌گردد با توجه به این نکته و با کار ارزنده بر روی اشیاء مکشوفه، باستان‌شناسان اعلام داشته‌اند. که اندازه‌گیری دور مهرهای استوانه‌ای و دقت پسیار بالای تقسیم‌بندی دایره‌ای آن حکایت از یک اصول ریاضی و طرح تمرکز و حوصله فکری بالایی را به نمایش می‌گذارد. مهرهای مسطح و نقش‌هایی که به روی آن حک شده زمینه‌هایی را برای خطوط مختلف و تکامل خطوط در دنیای باستان به وجود آورده است.

«به قول دکتر نگهبان مطالعه درباره مهرها یکی از جالب‌ترین قسمت‌های علم باستان‌شناسی است. به علت فشردگی روی مهرها طرز ساخت و حک شدن نقوش کنده شده به روی آنها و تقسیم آنها به گروههای مختلف، می‌توان دوره خاصی را در منطقه‌ای معین بر ایشان در نظر گرفت و از این تقسیم‌بندی، نتایج بسیار جالبی برای «قدمت آثار باستانی» که در جوار این مهرها پیدا شده، نظر محکم‌تری را ارائه داد.^۱

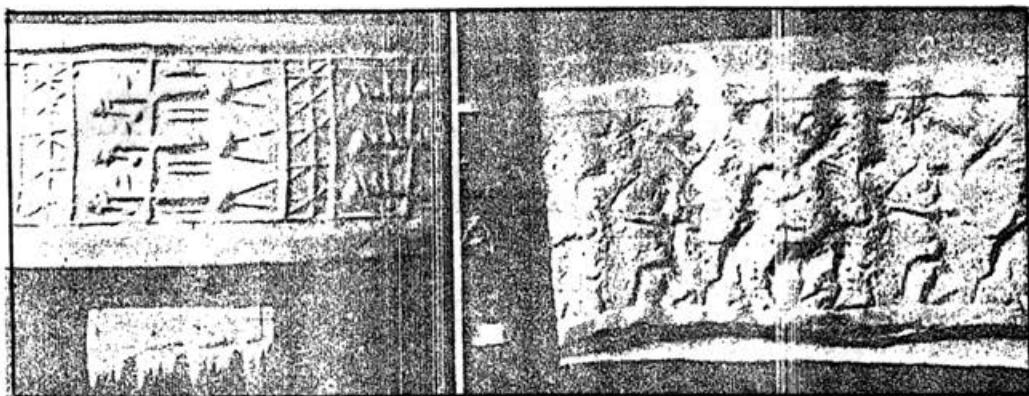
شگفتیهای فنون ساخت و زیبایی کیفی مهرها، مهارت در روش کنده کاری ذوق و ظرافت صحنه‌های زیبا، بر روی آنها، قدرت تفکر و حوصله و دقت بسیانه هنرمندان خالق این آثار، یادآور وجود هنرمندان چیره‌دست دوران بعد و جاویدان ساختن هنر متعالی انسان می‌باشد.

حالات شیفتگی و ستایش حیوانات در طبیعت، درختانی تزئینی و ساده که زندگی بخش طبیعت و موجودات درون آن را باز می‌نمایاند، درختان مقدس دوران باستان، نقش خطوط ساده و ظریف

۱- نگهبان، همت‌الله. مهرهای مارلیک، مارلیک، ش ۲، ص ۲۴.

اطراف مهرها، اتحاد و همبستگی و نقارن و پیوند پدیده‌های مشتمل درون مهرها با هم، دو ایر متعددالمرکز هندسی و چشمان نورانی سوراخ دار وسط آنها، تزئینات ساقه‌ها و شاخه‌های زندگی، پیوند نوارهای گیاهی به دور حیوانات به سبک «مهرهای آشوری و میتانی»^۱ و سایر نقاط کاوش شده جهان، همگی حکایت از هنر پایدار روح پرقدرت انسانی می‌باشد.

۱- نگهبان، عزت‌الله. مهرهای مارلیک. مارلیک. ش. ۲. ص. ۶.



تصویر شماره ۱۵ - راست: نقش مهر استوانه‌ای که در روی خمیر مخصوص منعکس گردیده و در آن شکارگاهی نموده شده است؛
حروف مقطع از نوع میخی علامتی در روی آن دیده می‌شود. چپ: نقش مهر استوانه‌ای دیگر که بر روی خمیر مخصوص منعکس
گردیده و خط علامتی از نوع میخی در روی آن کاملاً دیده می‌شود. این مهرهای استوانه‌ای از کاوش‌های په مارلیک بدست آمده است.
کاب مارلیک ش. ۲



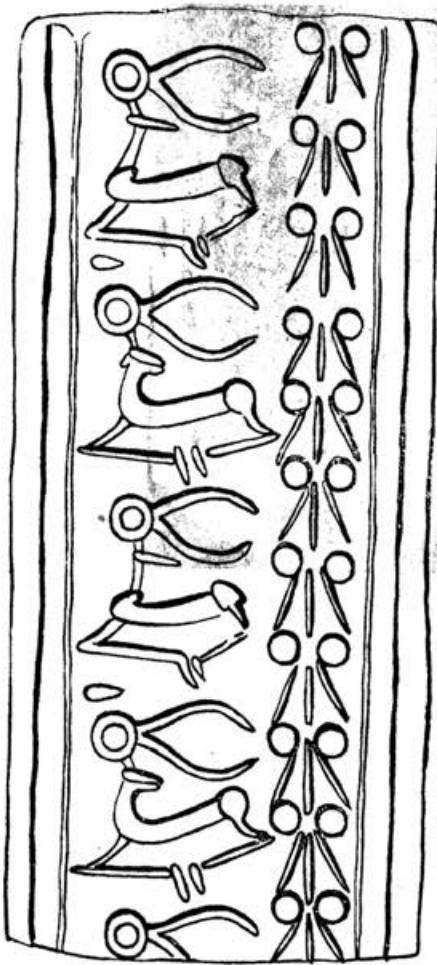
تصویر شماره ۱۶ - مهر استوانه‌ای با نقش خطوط میخی. شماره
حفاری ۱۱۱۷ مارلیک. طول ۲/۵ سانتی‌متر. شماره موزه
باستان‌شناسی ۲۳۹۰. قطر ۱ سانتی‌متر. کاب مارلیک ش. ۲



تصویر شماره ۱۷- مهر استوانه‌ای با نقش خطوط میخی. شماره حفاری ۱۱۶۸ مارلیک. طول ۲/۱ سانتی‌متر. شماره موza باستان‌شناسی ۲۳۹۱. قطر ۱ سانتی‌متر. کتاب مارلیک ش. ۲.



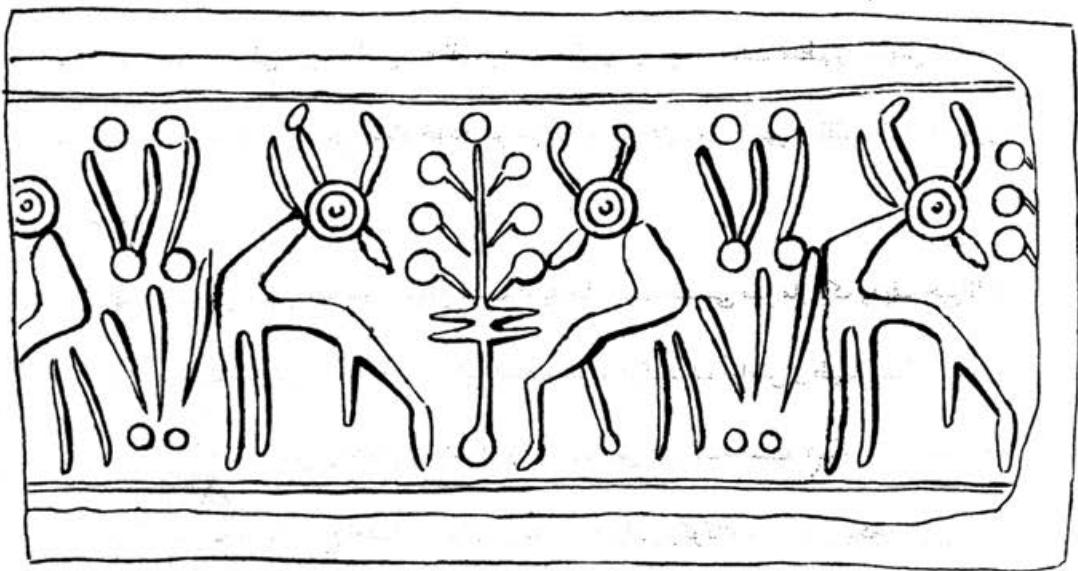
تصویر شماره ۱۸- مهر استوانه‌ای با نقش بزرگواری در حالت آرمیدن با حاشیه تریتی گلهای. شماره حفاری ۱۰۹۳ مارلیک. طول ۲/۸ سانتی‌متر. شماره موza ایران باستان ۲۲۸۵. قطر ۱ سانتی‌متر. کتاب مارلیک ش. ۲.



تصویر شماره ۱۹- طراحی مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۳
مارلیک به وسیله خانم لیلی تقی‌پور. کتاب مارلیک ش. ۲.



تصویر شماره ۲۰- مهر استوانه‌ای با نقش گروه متقارن دو بز در اطراف درخت زندگانی. شماره حفاری ۱۰۹۴ مارلیک. طول ۲/۹ سانتی‌متر. شماره موزه ایران باستان ۲۲۸۹. قطر ۱ سانتی‌متر. کتاب مارلیک ش. ۲.



تصویر شماره ۲۱- طراحی مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۴ مارلیک به وسیله خانم لیلی تقی‌پور. کتاب مارلیک جلد ۲.

«مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۱ مارلیک (شکل ۹ و ۱۰) که جنس مهر از سنگ گپی و یا آهکی بسیار نرم است. صحنه اصلی مهر، نمایش سه نفر مرد در حال راه رفتن به حالت منظم را نمایش می‌دهد. شاید مردها سر باز هستند، چون کلاه خودی بر سر دارند. با مقایسه این مهر و نظیر آن که در موزه آشمویان وجود دارد...»^۱

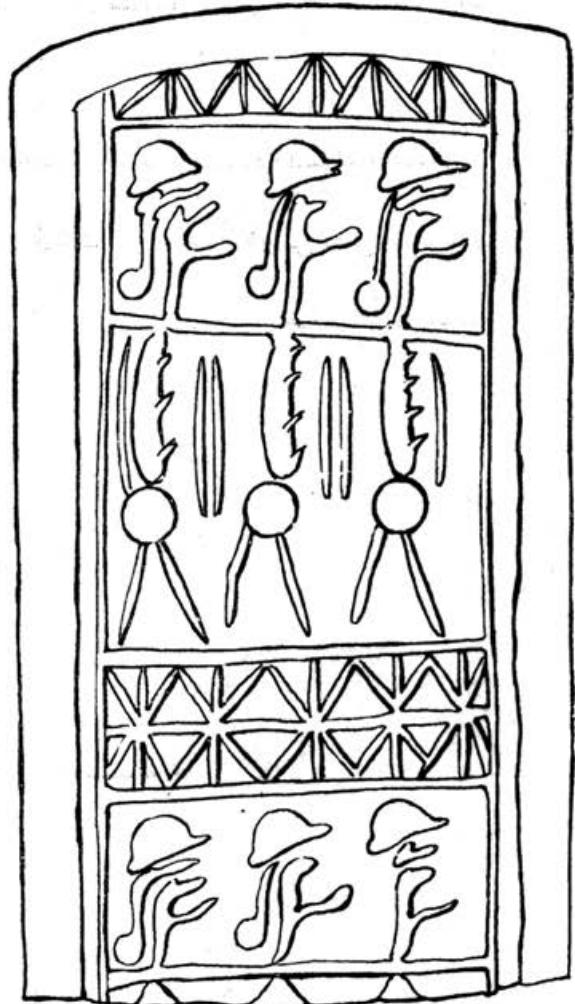
تنهای تفاوت این مهر با مهر مارلیک این است که به جای نوار هندسی مهر مارلیک ردیف حیوانات در حال استراحت نمایش داده شده است. این صحنه شاید بازگوکننده آرامش و طبیعتاً تمرکز قبایل و اقوام او احتمالاً یک جانشینی و دامداری متمرکز را به نمایش گذاشته است. «بررسی در منظومه فردوسی و مقایسه آن با تاریخ اجتماعی ایران نیز در این دوران بازگوکننده تمرکز و یک جانشینی قبایل کوچنده را نشان می‌دهد.»^۲

۱- نگهبان، عزت‌الله. مهرهای مارلیک. مارلیک. ش. ۲. ص. ۱۴.

۲- فروتن، غلام‌رضا. مناسبات اجتماعی اقتصادی و شیوه تولید قبیله‌ای در جامعه ایران. ص ۱۶ الی ۲۰.



تصویر شماره ۹-۲۲- مهر استوانه‌ای با نقش سریازان در حال رژه.
شماره حفاری ۱۰۹۱ مارلیک. طول ۳/۱ سانتی‌متر. شماره موزه
ایران پستان ۲۲۸۰. قطر ۱/۴ سانتی‌متر. کتاب مارلیک ش. ۲.



تصویر شماره ۱۰- ۲۳- طرحی مهر استوانه‌ای
شماره ۱۰۹۱ مارلیک به وسیله خانم لیلی
نقیبور. کتاب مارلیک ش. ۲.

او یا در مهر شماره ۱۰۹۰ (شکل ۱۱ و ۱۲) و ۱۰۹۵ که از نوع سنگ سبز رنگ روش ساخته شده فرد کماندار، درخت‌های جنگلی و شکار و شکارگاه‌های مجسم می‌شود که گویای قبایل کوچنده و متمرکز در دوره‌های تاریخی و زندگی جوامع بدوى و قبیله‌ای این منطقه را نشان می‌دهد. اسطوره درخت تزئینی که به روی این مهر مارلیک مشاهده می‌گردد سابقه‌ای بس طولانی و مستند در هنر خاور نزدیک و میانه داشته و قدمت نمونه‌هایی از آن را با تفاوت‌های جزئی در دوران تمدن اوروپ و آکاد و سلسله سوم اور می‌توان مشاهده نمود.^۱ نگاه کنید به تصویر صفحه بعد.

این نقش درخت تزئینی با سبک و روش خاصی نه تنها در مهرهای استوانه‌ای بلکه در صحنه‌های زرین و سیمین و یا مفرغی مارلیک به روش بسیار زیبایی تجلی نموده است و بعد از گذشت قرنها، این اسطوره در دوران کنونی نیز نقش خود را در آثار شاعران و نقاشان معاصر به نمایش گذاشته است.*

۱- نگهبان، عزت‌الله. مهرهای مارلیک، مارلیک، ش ۲، ص ۱۵ تا ۱۷.

*- زیبائی ای درخت

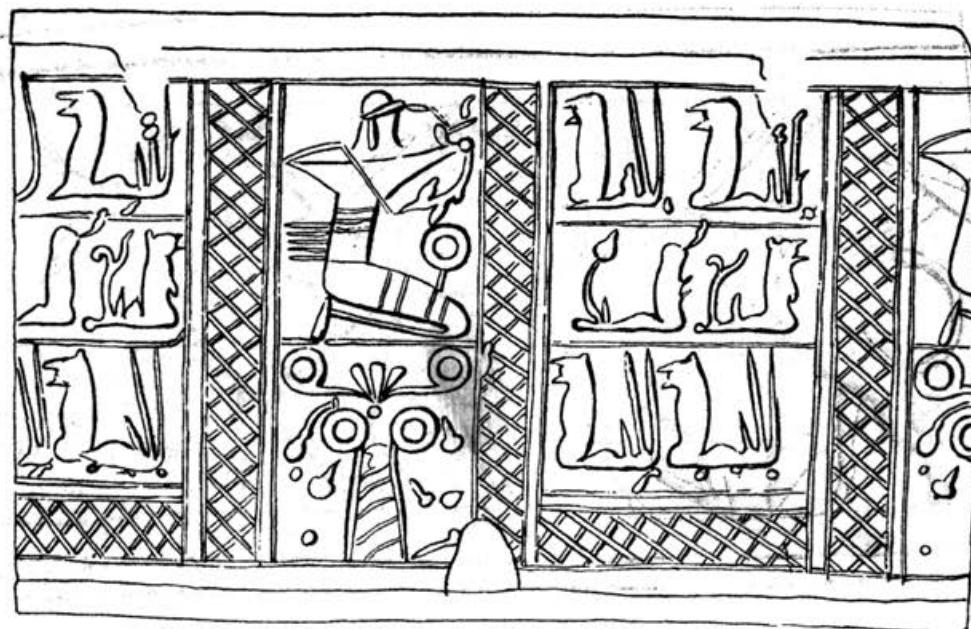
تو قامت بلند تمنائی ای درخت

دست پر از شکوفه و جانت پر از بهار

(سیاوش کسرائی).



تصویر شماره ۲۴-۱۱-مهر استوانه‌ای با صحنۀ شکارگاه نمایشگر کمانگری در حال شکار بزکوهی. شماره حفاری ۱۰۹۰ مارلیک.
طول ۴ سانتی‌متر، شماره موزه ایران باستان ۲۲۸۳. قطر ۱/۴ سانتی‌متر. کتاب مارلیک ش. ۲.



تصویر شماره ۲۵-۱۲-مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۰ مارلیک به وسیله خانم لیلی نقی‌پور. کتاب مارلیک ش. ۲.



تصویر شماره ۱۳-۲۶- مهر استوانه‌ای نایشگر کمانگری در حال شکار شیر. شماره حفاری ۱۰۹۵ مارلیک. طول ۳ سانتی‌متر. شماره ۱۱۲۸۱. قطر ۱۱ سانتی‌متر. کتاب مارلیک جلد ۲.



تصویر شماره ۱۴-۲۷- طراحی مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۵ مارلیک به وسیله خانم لیلی تقی‌پور. کتاب مارلیک ش. ۲.

«در مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۶ (شکل ۱۵ و ۱۶) حفاری مارلیک نکاتی مشاهده می‌شود که شاید حکایت از وجود مغ‌های ایرانی داشته باشد.»^۱ ارتباط نقوش این مهر با ریزکاریهایی که دکتر نگهبان از آن بازگو می‌کند می‌توان شگفتی‌های اعمال مغان دوره باستان و آداب و رسوم مذهب مغ را که نمونه (پاسداری از آتش) جزئی از آئین آن محسوب می‌شد را تجسم نمود.

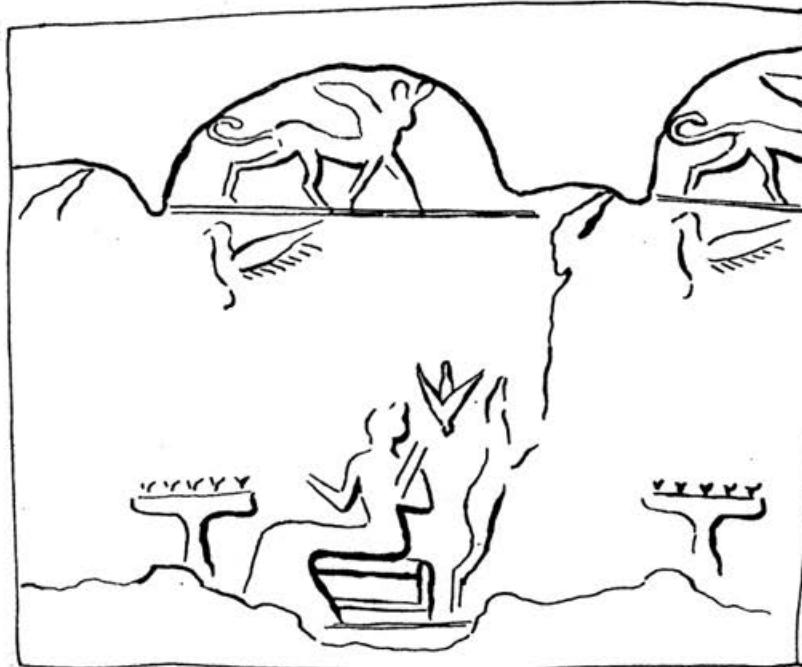
تاریخ پنج هزار ساله فلسفه مغان با قدرت معنوی خود سالهای متتمادی افکار فیلسوفان و توده‌های انسانی دوران باستان به ویژه آئین زرتشت را تحت شعاع خود قرار داد و بعدها نیز به عمق فلسفه دوران جدید رسوخ کرده و «شیوه‌های ارزش‌گذاری هستی را به فیلسوفان دوره‌های متعدد آموخته است.»^۲

۱- نگهبان، عزت‌الله. مهرهای مارلیک. مارلیک. ش. ۲، ص. ۲۱ تا ۲۳.

۲- پانوسی؛ استغان. تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون. ص. ۶۸، ۹، ۱۰، ۱۱.



تصویر شماره ۲۸-۱۵- مهر استوانه‌ای با نقش انسانی در حالت نشسته در مقابل میز هدایا، شماره حفاری ۱۰۹۶ مارلیک. طول ۴/۳ سانتی‌متر. شماره موزه ایران باستان ۲۳۸۸. قطر ۱/۵ سانتی‌متر. کتاب مارلیک ش. ۲.



تصویر شماره ۲۹-۱۶- طراحی مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۶ مارلیک به وسیله خانم لیلی نقی‌پور. کتاب مارلیک ش. ۲.

«مهر استوانه مورد نظر که قسمتی از آن شکسته و ناقص است دارای ۴۳ میلی‌متر طول و ۱۵ میلی‌متر قطر می‌باشد. قسمت اصلی صحنه که در ردیف پایین قرار گرفته فردی را که (به قول دکتر نگهبان) احتمال دارد پادشاه و یا یکی از خدایان باشد به حالت نشسته به روی نیمکتی نمایش می‌دهد. این شخص قبای بلندی دربردارد و در دست چپ عصا یا چوبی را گرفته و به روی سر کلاهی شبیه به عمامه بر سر گزارده است. در مقابل این شخص میزی قرار گرفته و به روی میزگل و یا هدایا و یا شعله آتش مشاهده می‌گردد. میز پایه‌ای شبیه به آتشدان می‌باشد. این صحنه به روی یکی از مهرهای بدون هویت و نامعلوم که احتمالاً مربوط به دوره بابل میانه است و همچنان در حفاری توری و میتانی و آشوری نیز مشاهده شده است.^۱

همانطور که بیان شد تحلیل نقوش روی مهرها گذشته از نشان دادن نوع ارتباطات اجتماعی در میان جامعه بدروی و قبایل باستانی، نفوذ هنری فرهنگ قومی یک قبیله بر فرهنگ دیگر را نیز آشکار می‌کند به ویژه آن که اقوامی که در ارتباط با منطقه تپور و مارد، دیلمان (و از جمله مارلیک) قرار گرفته بودند. با توجه به آثار مکشوفه می‌توانستند روابط تنگاتنگ مبادلاتی و هنری بسیار وسیعی را داشته باشند. جمع‌آوری آثار «عصر آهن و گاهنگاری»^۲ و تطبیق آن با تاریخ گذاری لایه‌های محل اکتشاف و پیداکردن سبک و فرم رنوع حکاکی نقوش روی مهرها و مقایسه آن با تمدن‌های همجوار و تأثیرگذاری فرهنگی هر کدام به روی دیگری «حکایت از یک ارتباط تجاری وسیع می‌باشد»^۳ که این موضوع موجد سبکی خاص در هنر نیز شده است.

۱- نگهبان، عزت‌الله. مهرهای مارلیک. مارلیک، ش ۲، ص ۲۱ و ۲۲.

۲- مترجم، عباس. سبک‌شناسی مهرهای ایران در عصر آهن، میراث فرهنگی، ش ۱۷، ص ۵۷.

۳- بیانی، ملکزاده. تاریخ مهر در ایران. ص ۱۱۵.



تصویر شماره ۳۰- آتش دان یا گلدان؟! گردشگری، مش. ۴.

«مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۲ ۱۳۹۲ شکل پیوست شماره ۷ و ۸ مکشوفه در مارلیک که از جنس بدل

چینی ساخته شده، این مهر حیوان تخلی و افسانه‌ای را نشان می‌دهد که با بدن حیوان چهارپا و دمی طویل و برگشته به طرف بالا دیده می‌شود. به روی سر حیوان که به شکل پرنده نمایش داده شده کلاه یا پوششی به شکل دایره مشاهده می‌گردد. بالهای حیوان بر پشت او قرار دارد. سر حیوان تا اندازه‌ای شبیه به سر حیوانی است (سیمرغ یا گربفین) که به روی یکی از جامه‌ای طلایی مارلیک نیز مشاهده می‌گردد بال این حیوان افسانه‌ای به صورت خطوط مستقیم و هوازی بر پشت حیوان نمایش داده شده است.^۱

«تزئین و کنده‌کاری نقش روی آثار شاید القای مفاهیمی جادویی و یا برای مراسم و آئین مذهبی و یا مشخصه‌ای از مفاهیم ذهنی محسوب می‌شد، و بنیان افسانه‌ها و روابط اساطیری را در جهان باستان شکل می‌داد». ^۲

با این توصیف بدون کوچکترین درنگی افسانه‌های اساطیری هند و ایرانی در آثار مارلیک قابل بررسی می‌باشد. هنرمندان جامها و مهرها عقاید و افسانه‌های اساطیری شرق را در تک‌تک آثار خود به تصویر کشیده‌اند، پرنده‌گان افسانه‌ای - حیوانات بالدار و انسانهای دوگانه، تصویرهای نقش بسته در آثار مارلیک است که نشانه‌های اسطوره‌های جاویدان ادبیات و هنر جهان مانند سیمرغ منظومه فردوسی یا رخش رسم را در خاطره آرمانهای والا بشری پایدار می‌سازد.

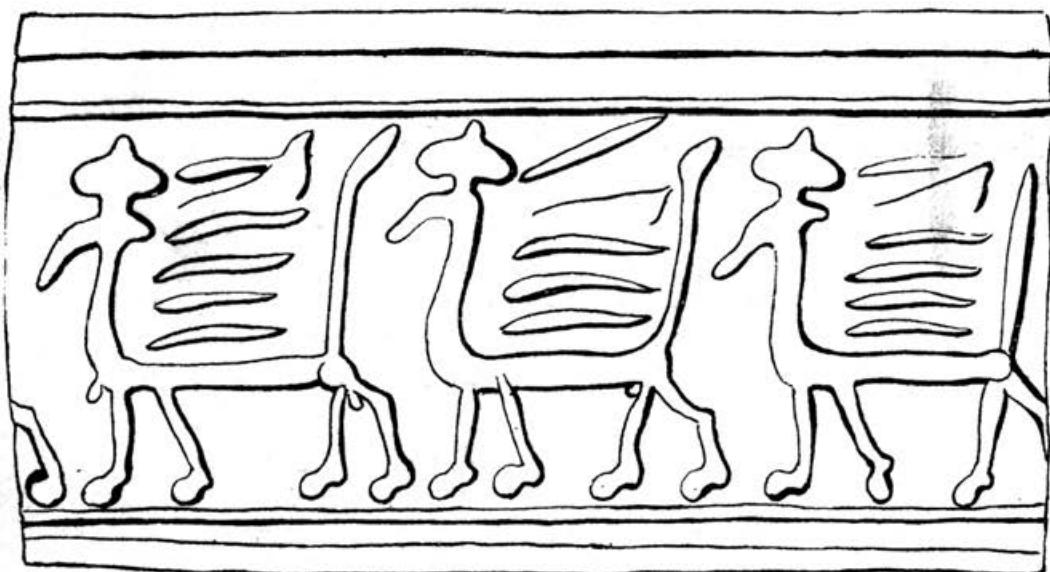
۱- نگهدار، عزت‌الله. مهرهای مارلیک، مارلیک، ش ۲، ص ۱۳.

۲- توحیدی، فائق. بزرگی‌های هنری و کاربردی طوفانی به نام دیون (ساغر) در هنر ایران، موزه، ش ۲۰، ص ۲۴ و ۲۷.

«- طروف مکشوفه قدیمی مهرها و بیشه ساغر (ریتون) عموماً از شکل حیوانات و محسنه آنها بوده و بعد مرور در جامها به شکل نمادی از حیوانات آن دوره که مظاهر قدرت، شجاعت و باارزوی و شیردهی محسوب می‌شدند در آمدۀ است و گاهی این نماد به شکل انسان و حیوان و یا تنها انسان نمودار می‌شود.



تصویر شماره ۳۱ - ۷ - مهر استوانه‌ای با نقش حیوان افسانه‌ای خیالی. شماره حفاری ۱۰۹۲ مارلیک. طول ۳ سانتی‌متر، شماره موزه ایران باستان ۲۳۸۶. قطر ۱۱ سانتی‌متر. کتاب مارلیک جلد ۲.



تصویر شماره ۳۲ - ۸ - طراحی مهر استوانه‌ای شماره ۱۰۹۲ مارلیک به وسیله خانم لیلی نقی‌پور. کتاب مارلیک ش. ۲.

با کمی توجه به محل حفاریهای مشکوفه مُهره‌ها در شرق باستان و مقایسه آنها با مُهره‌های مارلیک، مناسبات و روابط اقتصادی و فرهنگی و تبادل ارتباطات دنیای باستان (به ویژه از منطقه مجاور دریای مدیترانه تا ایران) را نیز می‌توان از آن استنتاج نمود و حتی فضایی جدید برای ارزیابی و بررسی مناسبات تولید و شبوههای آن در شرق باستان را در معرض تحلیل نوین علمی جامعه‌شناسی و اجتماعی اقتصادی قرار داد.

۳-۳ جامهای مارلیک و نقوش افسانه‌ای

نتایج تلاش‌های علمی باستان‌شناسان از سال‌های ۱۳۴۷ در منطقه گیلان به ویژه مارلیک (جوین - کلورز - نصفی - رحمت‌آباد) گذشته از آن که آثار ارزش‌نده تمدن و فرهنگ باستانی را نمودار می‌سازد همانطور که بیان شد میزان رشد فرهنگ و تمدن و روابط سیاسی و اقتصادی مردم باستان را با ممالک هم‌جوار و در درون خود نیز برجسته می‌کند و زمینه‌های راهیابی تحول فکری، فرهنگی و هنری دوران جدید را برای دانشمندان و متفکرین عصر باز می‌تاباند. نقوش کنده شده روی «جام‌ها» به صورت روشن و برجسته‌ای بازتاب یک ارتباط کامل اقوام و تفاهem مردم هم‌جوار را (از سکاها گرفته تا مانانی‌ها و اورارتونی‌ها و ناحیه مختلف قفقاز) نشان می‌دهد و نقوش گاو و گوزن و شیر و قوچ و گراز و... در آن، حکایت از اقتصادی بسته و شبانی را با کوچندگان آن پیوند می‌زنند.

بررسی و تحقیق و تشخیص نقوش آثار مکشوفه مارلیک به علت یکی از کهن‌ترین آثار گذشته می‌تواند مجهولات بی‌شماری از فرهنگ و تمدن بشری را به ما باز نمایاند. کنده‌کاری به روی بعضی از آثار حکایت از اثر هنری انسان بدوى است که خواسته‌ها و آمال درونی و احساسات روحی و فکری خود را بدین طریق به نمایش می‌گذارد.

لذا بدین دلیل ما از این آثار سخن می‌گوییم و با توضیح مشخص فقط به چند نمونه بارز و برجسته از آنها اکتفا می‌کنیم.

۳-۴ جام طلای مارلیک با نقش گاوها بالدار

«این جام زرین که به علت هنر والا و بالارزش آن و کیفیت ساخت، بی نظیر می باشد به نام حفاری نامگذاری شده و به اسم جام طلای مارلیک خوانده می شود. این جام در حدود ۱۷/۵ سانتی متر ارتفاع و قطر دهانه فشرده آن در حدود ۱۴ سانتی متر می باشد.

این جام تا اندازه ای بلند بوده و بدنه آن در قسمت پایین کمی مقعر می باشد. طلای بکار رفته در ساختن جام نسبتاً خالص بوده و به اندازه کافی نرم ش مناسب برای ساختن شکل و تزئینات جام را که مشکل و کم نظیر است دارا می باشد. نقش برآمده و برجسته جام در قسمت سر حیوانات به سبک کاملاً بیرون رانده شده، با تزئینات ظریف و دقیق قلمزنی چهار گاو بالدار را که سر آنها به نحو جالبی از بدنه جام به وسیله تکنیک خاص چکش کاری بیرون رانده شده است نمایش می دهند. این جام در واقع یکی از زیباترین جامهای مکشوفه در حفاری مارلیک چه از نظر تنظیم صحنه و نقش و زیبایی و چه از نظر سبک و روش ساخت می باشد. هر جفت از گاوها بالدار به طرز قرینه در حال بالا رفتن از یک درخت تزئین شیوه به نخل، نشان داده شده اند. سر حیوانات به طرف جلو گردانده شده و در حالت رو برو نمایش داده در صورتی که بقیه بدن حیوان در حالت نیم رخ نشان داده شده است.^۱

«در این جام، گاو هم موجودی واقعی است و هم افسانه ای. از آن رو، گاو در این جام موجودی واقعی است که سر چهار گاو بر اساس آنچه در طبیعت دیده می شود به شیوه ای کاملاً زیبا و متناسب ساخته و پرداخته شده است، و تمامی ریزه کاریهای صورت، چشمها، دماغ و دهان و حتی موهای

۱- نگهدار، عزت الله، حفاریهای مارلیک، ج ۱، ص ۱۸۴.

ریز صورت این موجود با تمام جزئیات آن به نمایش در آمده است.
یال حیوان به روی گردن و پیشانی با شیارهای موجدار موازی تزئین شده شاخهای منحنی
شکل و گوشهای برگ شکل حیوان نخست جداگانه ساخته شده و سپس در محل مناسب به روی سر
حیوان نصب شده است بی آنکه اثری از ناهمواری و ناموزونی در محل اتصال به چشم

بخورد.^۱

از شگفتیهای تکنیک ساخت جام اینست که هزاری تولید آن الگوی باز شده و مسطح جام را روی
ورق طلا رسم می کردند و می بردند و سپس با چکش کاری به آن شکل می بخشیدند و محل نشیمن و
دایره ته جام را نیز جداگانه از ورق زر می بردند. آنگاه لبه های برش را بر یکدیگر مماس می کردند و
با زاج و یا صمغ درخت صنوبر می چسبانند و روی آن برآده طلا و نمک مس می ریختند و در کوره،
با دمیدن از زیر با فوتک مسی، شعله آتش را به تدویج نقطه به نقطه تیز می کردند تا پاره ها ذوب و
یکپارچه شود و نقاط اتصال نامرئی گردد.

در مرحله بعد جام را با ماسه سیلیسی سایش می دادند و آن را از درون و بروان کاملاً صیقلی
می کردند و پس از لبه سازی مخلوطی از مذاب قیر معدنی و خاک رس را درون آن می ریختند و به
محض سفت شدن آن با طرحی آماده شده به قلمزنی و نقش اندازی در پوسته و جداره مدور و
نشیمن جام، (به رسم نقوش و صحنه های اساطیری به شیوه قلمزنی روی پوسته) به ترتیب که امروز
نیز متداول است می پرداختند.^۲

۱- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک، تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش، گردشگری، ش ۴، ص ۱۸.
۲- کاپبخش، سیف الله. زرگری و فلزکاری و سفالگری در آثار مارلیک، باستان شناسی و تاریخ، ش ۲، ص ۳۰.

«هزار خط ریز در این جام طلا دیده می‌شود که بدون تردید هر یک رازی را در حد ایجاز برای آگاهان بیان می‌کند. اگرچه باید گفت هنوز رازهای سر به مهر در این جام باقی مانده است. در فاصله میان دو گاو بالدار که به صورت قرینه قرار گرفته‌اند، درخت تزئینی جالب و ظریف وجود دارد که این درخت در ابعاد و جزئیات ریز و درشت شاخه ساقه‌ها، برگها، مویرگها، گلبرگها و حتی جوانه‌های کوچک عمیقاً مورد توجه هنرمند قرار گرفته است. به طریقی که ظرافتها در نهایت صبر و حوصله به تصویر کشیده شده است.

در نزدیک کف ظرف در قسمت پایین تصاویر، یک حاشیه شبیه به گل و گیاه و بوته‌های وحشی ترسیم شده، و سرانجام کف جام را یک ترجیح هندسی در اوج شکوفایی و کمال تزئین کرده است.»^۱

۱- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک، تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش، گردشگری، ش ۴، ص ۱۸ و ۱۹.



تصویر شماره ۳۳ - جام طلای ماریک با نقش گاوهای بالدار. وزنده. شماره ۲۱.

۳-۵ جام طلایی با استان افسانه زندگی (نقش بز کوهی کوهان دار)

ارتفاع این جام ۲۰ سانتی متر و قطر دهانه آن در حدود ۱۳ سانتی متر می باشد. تصویرها: بز کوهی مادر در حال شیر دادن به فرزند خود - بز کوهی جوان - درخت نخل تزئینی - گراز وحشی - لاشه مرده بز کوهی - دو لاشخور به همراه لاشخورهای در حال پرواز - میمون - نقش حصیر باف در کف جام.

به روی این جام کوچک، داستانی از لحظه حیات تا پایان مرگ و پس از آن با ویرایش کامل هنری به تصویر کشیده شده است. در پایین ترین بخش جام نزدیک به کف جام، نخستین صحنه، آغاز می شود. یک بز کوهی مادر در حال شیر دادن به فرزندش است. بز خردسال هنوز سالهای آغازین زندگی را می گذراند. چرا که شاخهای بز کوهی جوان تر، در تصویر نموده است و اثری از آن نیست. این صحنه (bz کوهی مادر و فرزند) پنج بار تکرار شده و دورادور جام را در همین ردیف به خود اختصاص داده است. شیوه ایستادن و قرار گرفتن بز به گونه ای است که تحرک، سر زندگی، و شادابی حیوان را القا می کند. شاخها نوک تیز و مستقیم، گوشهای مستقیم و برگشته به عقب و متمايل به بالا، چشمان در حالت بیضی نوکدار در طرفین است.

در همین صحنه بز کوهی از درختی با بدنه نسبتاً کلفت بالا رفته است. این صحنه جالب که شامل گروه بزهای متقارن در دو سوی درخت تزئین است سه بار دورادور جام را دربرگرفته است. سومین ردیف، گرازهای وحشی را به تصویر کشیده، حیوانی که زندگی بز کوهی را به خطر می اندازد. سر گراز به سمت جلو و اندکی پایین است، گراز در حال راه رفتن، نیشها و دندانهای بلند و در جلوی فک او ترسیم شده؛ موهای ضخیم و خشن حیوان در سراسر بدن و موهای خشن تر در ناحیه پشت و

گردن و پیشانی قلمزنی شده‌اند. بینی، عضلات ورزیده پاهای عقب حیوان با خطوط ساده و فرو رفته نمایش داده شده است. جملگی این ویژگی‌ها تأکید دارند که جان بز کوهی جوان در سر پنجه تقدیر گراز قرار گرفته و بز کوهی، از این سرنوشت گریزی ندارد. این صحنه شش بار دورادور بدن جام تکرار شده است. و در نهایت فرجام این داستان شورانگیز زندگی است که در بالاترین قسمت جام ترسیم شده؛ بز کوهی کشته شده، لاشخورها بدن این بز را می‌خورند، لاشخورهای دیگری در حال پرواز در فاصله‌ای دورتر بر فراز لاشه بز کوهی هستند. لاشخورهای در حال پرواز، کوچکتر ترسیم شده‌اند و به خوبی می‌توان دریافت که هنرمندان مارلیکی، در عمل پرسپکتیو را اجرا کرده‌اند! کمی بالاتر لاشخورها ایستاده بر لاشه بز، موجود کوچکی به حالت چمپانمه دیده می‌شود. موجودی با سر غیرعادی، چشمها بیضی، گردن کوتاه و کلفت. این موجود شبیه یک میمون یا یک نوزاد و جنین است. این صحنه سه بار دورادور بدن جام تکرار شده است.

به نظر می‌رسد تصاویر جام مبتنی بر اساطیر و افسانه‌های کهن اقوام هند و ایرانی است و شاهنامه فردوسی و کلیله و دمنه نیز از آن سود جسته‌اند. پژوهشگران باستان‌شناس درباره ترنج هندسی نیز بر این باورند که این ترنج مشکل از یک حلقه از برگ گیاهان است که به سبک هندسی نمایش داده شده، و قرص خورشید در مرکز و مدار همه چیز قرار دارد و زندگی و بقای تمام موجودات در گرو نور و حرارت جانبی خورشید است.^۱

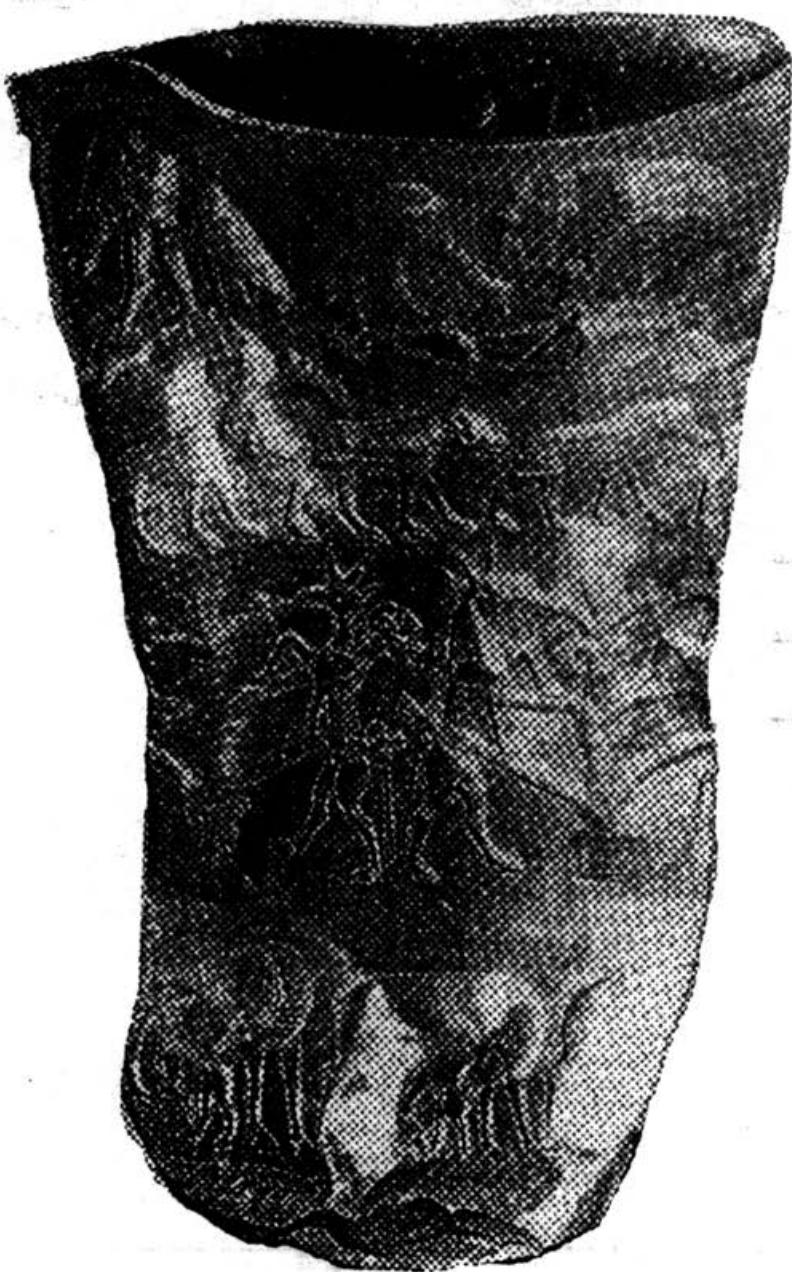
سلحشوری و پیوند توده‌های انسانی منطقه مارلیک با طبیعت، تیر و کمان و خنجر و ادوات

۱- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک، تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش. گردشگری، ش. ۴، ص ۱۹ الی

مختلف در اطراف جام می‌تواند بازنایی از اقوام و عشایر کوچنده و متصرف را نشان دهد و نمونه برجسته‌ای از تحلیل در نظام و حکومتهای طایفه‌ای و قبیله‌ای آن را برای کوشندگان و پژوهندگان جامعه حال به ارمغان آورد.

«آثار یافت شده در مارلیک به ویژه جام طلایی، که در آن صحته‌های تولد، زندگی و مرگ یک بز کوهی با ظرافت و زیبایی فوق العاده‌ای نمایش داده می‌شود، نه فقط دلیلی بر وجود هنری پیشرفته و عالی است، بلکه مضمون آن حکایت از وجود اندیشه‌ای ژرف و فرهنگی تکامل یافته می‌کند و این دو فقط می‌تواند محصول تمدنی عالی باشند.»^۱

۱- رواسانی، شاپور، جامعه بزرگ شرق، ص. ۲۹۷



تصویر شماره ۳۴ - جام طلایی با داستان انسان زندگی، کاب (مازیلک) گزارش مقدماتی

۳-۶ جام طلا با نقش سیمرغ و گاو بالدار

«این جام زرین که ۱۶/۵ سانتی متر ارتفاع دارد در اثر حوادث له و فیشرده شده است. این جام تقریباً بلند ساخته شده است. جام کف صاف دارد و از طلای بسیار نرمی ساخته شده است، به همین علت در اثر فشار خاک یا عوامل دیگری به کلی درهم فشرده شده و شکل اصلی آن به هم خورده است. نقوش روی بدنه جام به سبک برجسته بیرون آمده. بدنه جام از نظر صحنه به دو قسمت زبرین و زیرین تقسیم شده است. در قسمت بالای ظرف نقش یک موجود خیالی که احتمالاً شیردال یا سیمرغ (گیریفین) است دورادور ظرف سه مرتبه تکرار شده است. این موجود خیالی در حال راه رفتن از طرف راست به چپ نمایش داده شده است. این موجود افسانه‌ای که دارای سر پرنده با تاج و یال کاملاً برجسته بر روی گردن، بالهای بسیار قوی و مشخص، و بدن احتمالاً ماده شیر است نمونه‌ای از ربة‌النوعهای افسانه‌ای را تجسم می‌کند. عضلات ورزیده پاهای، و پنجه و ناخنها حیوان با خطوط متمایز فرو رفته نشان داده شده‌اند.

تمام این صحنه که در قسمت بالای ظرف نمایش داده شده با یک نوار مضاعف در پایین محدود شده که به منزله خط زمینه پایین صحنه است که این قسمت را از صحنه پایین ظرف متمایز کرده است. صحنه‌ای که قسمت زیرین جام را پوشانده است، موجود خیالی و افسانه‌ای دیگری را که گاو بالدار است در حال راه رفتن از راست به چپ نمایش داده و سه بار در دور ظرف این نقش را تکرار کرده است.

بالهای قوی و بزرگ حیوان عیناً با همان ترتیبات و نقوشی نمایش داده شده‌اند که بال موجود خیالی یعنی سیمرغ را در قسمت بالای نقش نشان می‌داد، و در اینجا از تکرار شرح جزئیات آن

خودداری می شود.

گلدان درخت کوچکی که بین گاوها بالدار قرار گرفته، بدنه ای کروی دارد و احتمالاً درخت ذرین را که درختی همیشه سبز بوده و در این نواحی به وفور دیده می شود نشان می دهد. بدنه اصلی درخت به صورت تیرک نیزه مانندی ساخته شده است که برگهای قرینه ای که هر یک با نوار جناغی پوشیده اند دورادور درخت روییده اند.

زیر لبه جام نوار تزئینی باقته زنجیری با نوازهای برجسته مصور شده است که دورادور ظرف را فرا گرفته است. در کف جام یک ترنج هندسی کاملاً تزئینی نمایش داده شده است. گل مرکزی این ترنج تزئینی، بسیار شبیه به گل نیلوفر است.

نقش گاو بالدار که روی قسمت پایین این جام زرین نمایش داده شده است، یک نقش کاملاً متداول و عمومی در هنر تزئینی دنیا باستان در خاور نزدیک و خاور میانه بوده است. نقش گاوها بالدار نمایش داده شده روی جام مارلیک دارای تحرک و جانداری و زندگی خاصی بوده است.^۱

۱- نگهبان، عزت الله، حفاریهای مارلیک، ج ۱، ص ۲۱۶ تا ۲۲۱.



تصویر شماره ۲۵ - جام طلا با نقش سیرخ و گاو بالدار، کاب (مارلیک) گزارش مقدماتی.

۳-۷ جام زرین با نقش اسب شاخدار

«این جام حدود ۱۷/۵ سانتی متر ارتفاع و ۱۲ سانتی متر قطر و دهانه دارد، در آرامگاه شماره ۴۵ در ترانشه XXHH حفاری شده است. طلای این جام به رنگ زرد متمایل است و تا اندازه‌ای سخت و محکم است، به همین خاطر حالت و شکل اصلی جام تا حدودی سالم باقی مانده است. این جام بسیار مناسب ساخته شده و نسبت ارتفاع آن به قطر دهانه به نحوی است که جام موزون و تقریباً بلندی را نمایش می‌دهد، در قسمت وسط بدنه و طرفین به صورت مقعر ساخته شده است. نقوش روی جام به صورت کاملاً برجسته با روش برآمده ساخته شده و روی قسمت‌های برجسته تزئینات و ریزه کاریهای بسیار دقیق و ظریف نقش را کاملاً مزین کرده است.

جام از نظر نقش به دو ردیف افقی (بالا و پایین و مخالف هم) تقسیم می‌شود که در هر ردیف نقش اسب شاخدار تکرار شده است (بروفسور پورادا این حیوان را به صورت گاو استلیزه شده یا مسبک مشخص کرده است).

این حیوان در نهایت تناسب و ظرافت با یک گردن دراز و منحنی، کمر باریک، دست و پای ظریف و عضلاتی در حال رفتن در اطراف جام نمایش داده شده است. این اسب شاخدار دارای سری کشیده و بلند و چشمانی برجسته و مدور است که در اطراف با خطوط موجداری که ابروان را نمایش می‌دهد احاطه شده است. در پشت گردن از محل گوش تا انتهای گردن یال کوتاه حیوان به صورت نواری از خطوط موازی به صورت هاشور اذامه یافته که انتهای آن در محل شانه حیوان به صورت گوی برجسته‌ای نمایش داده شده است. سه گوی بزرگ که احتمالاً نمایش تزئینات منگوله‌ای ابریشمی یا پشمی را می‌دهند بر پشت حیوان مشاهده می‌شوند.

همچنین تزئینات نقوش شطرنجی که بدن حیوان را پوشانده تا ناحیه فوقانی پاهای عقب نیز ادامه دارد. محل اتصال استخوانها و مفصلها با خطوط منحنی موازی متعدد نمایش داده شده و همچنین بندها و مفصلهای بالای سم نیز با خطوط منحنی موازی متماز و مشخص شده‌اند. آلت نرینه حیوان به صورت نوار مشخص زیر شکم حیوان موازی و مماس با سطح شکم نمایش داده شده است. نقش اضافی که در صحنه وجود دارد و قسمتهای خالی صحنه را در طرف بالای آن پر کرده است گل هشت پری است که از نظر شکل بسیار شبیه گل نیلوفر وحشی است و این نقش عموماً در هنر مارلیک مورد استفاده قرار گرفته است.*

زیر لبه جام یک حاشیه تزئینی بافت زنجیری سه ردیفه دورادور جام را تزئین کرده است. در وسط جام در فاصله بین دو صحنه زبرین و زیرین که نقوش اصلی ردیف اسبهای شاخدار را در بردارند نواری تشکیل داده‌اند که در نوار مضاعف نقوش جناغی قرار گرفته و دو صحنه اصلی را از یکدیگر جدا کرده است و نمایش سطح زمین را برای راه رفتن اسبهای صحنه بالا فراهم کرده است. در قسمت نزدیک به کف ظرف، حاشیه تزئینی نقش ماربیچ سرخطی را دورادور ظرف ادامه دارد و نمایش سطح زمین را برای راه رفتن اسبهای ردیف نقش پایینی فراهم کرده است. کف این جام با نقش بسیار و درهم مثلاهای استلیزه که به طرز زیبایی کنار هم قرار گرفته‌اند و در رأس هر گوش آنها نقوش منحنی و پیچیده قرار گرفته زینت شده‌اند. دور این نقش با دایره‌ای محدود شده است.

پروفسور پورادا نحوه ساخت و کیفیت والای این جام را مورد تمجید قرار داده است. و

*- نقش گل تزئینی در کف جامهای مارلیک با شماره متفاوت گلبرگها مشاهده می‌شود.

اظهار می‌دارد: چنین عناصر نقشی استلیزه زیبایی مانند تزئین بدن حیوان با خطوط و نواحی متفاوت نقشی که قسمت‌های مختلف بدن حیوان را متمایز و مشخص از یکدیگر کرده است، سبک و روش مکتب هنری ظریف، تزئینی، استلیزه، و آبستره است که ما به آن سبک هنری مارلیک نام

داده‌ایم.^۱

۱- نگهبان، عزت‌الله، حفاریهای مارلیک، ش، ۱، ص ۱۹۶ تا ۲۰۰.



تصویر شماره ۳۶ - جام زرین با نقش اسب شاخدار. کتاب مارلیک (گزارش مقدماتی).

۳-۸ تحلیل نقش گاو

«از روی آثار زیرخاکی مکشوفه، در می‌یابیم که هنرمندان ما به فن طبیعی‌سازی گرابیش داشته و در این فن از مهارت کافی برخوردار بوده‌اند. علاوه بر آن نتایج را بینز به خوبی می‌شناخته‌اند. با این وصف، چون با مضامینی سروکار داشتند که ایجاد می‌کردند تصورات مافوق طبیعی خود را به همان گونه که در ذهن داشته‌اند، مجسم سازند، از این‌رو، هر جا لازم می‌دیدند، به نحو بارزی در شکلها دست می‌برند و تغییراتی در ترکیب شکلها داده آنها را مبدل به منظور کرده‌اند.

از این طریق در می‌یابیم که هنرمندان مجبور آزادی بیان را در ارائه مقصود لازم‌تر از پیروی شکل طبیعی نارسای به منظور می‌دانسته‌اند. قطعاً بر این منوال می‌باید بوده باشد که با الهام‌گیری از گاوها تنومند پیرامون خود، ظروف سفالینی بسازند که خاطره کهن‌ترین اندیشه آفرینش را از نخستین گاو اوک داد مزدا آفریده (با بالای همچو کیومرت: با قد و پهنانی برابر) به ذهن راه دهند.

هنرمند ما، برای هیکل این گاو الهامی (چهار) پای چابک و نیرومند که از هم باز نهاده است، چشمی که گویی نمی‌بیند ساخته. اما تمام بینایی او بدل به حس (همچون نیرو) در تمام وجودش دویده، بر کوهان و پهنانی سینه‌اش عرض وجود کرده است. در نقش برجسته جام طلای مارلیک، دو گاو بالدار دیده می‌شود؛ که گاوها درختی تک ساقه را در میان گرفته‌اند. گویی که آن را حفاظت می‌کنند و پاسداری از درخت را به عهده دارند».^۱

«در کاوش‌های باستان‌شناسی مارلیک (چراغملی تپه) واقع در روذبار مجسمه‌ای مشتمل بر دو گاو

۱-اصلاح عربی، ابراهیم، گیلان، ج ۱، ص ۶۱۷ الی ۶۱۹

با گاو آهن و خیش و محور اتصالی آن به دست آمده که نمونه قابل توجهی از ابزار کشاورزی (در عین دامداری و کوچندگی) در گیلان از هزاره دوم قبل از میلاد است. یعنی از چهار هزار سال قبل ساکنان گیلان با شیوه‌های فنی کشاورزی آشنا بوده‌اند.

مؤلف تاریخ دامپزشکی می‌نویسد: آثار و مدارکی که بدست آورده‌اند چنین استنباط می‌شود که آریانیهای فلات ایران در پرورش دام مهارتی به سزا داشته‌اند.

دانشمندان با توجه به قدمت آثار و مدارک موجود تصور می‌نمایند آریانها قبل از سایر ملل به پرورش دام اقدام کرده‌اند زیرا در آثار تاریخی (ظروف سفالین، نقوش برجسته) قدیمی، نقوش گله گاو، گوسفند، شیر، نریان و مادیان را مشاهده کرده‌اند. در روی کاسه‌های سفالین که بدست آورده‌اند نقوش گله و رمه، مادیان یا کره‌هاشان و همچنین حمله شیر و پلنگ به گله را یافته‌اند.^۱

سر آرتور کیث و دکتر ارنست هرتسفلد در کتابی که تحت عنوان ایران سرزمین و مرکز مقابل تاریخ نوشته‌اند اظهار عقیده کرده‌اند که ایران نخستین کشوری است در جهان که انسانهای اولیه در آنجا به کشت و زرع و پرورش دام پرداخته است.

«گاو در نزد هندیان پس از گسترش آئین برهمانی مقدس شناخته شد. در نزد سومریها گاو مظہر و نشانه قدرت و توانایی و باروری بود. در بخشی از خاورمیانه مجسمه‌هایی از گاو را با چرم و مواد دیگر می‌ساختند و در بالای در ورودی معابد قرار می‌دادند. در برخی از مقابر سلطنتی مجسمه‌هایی از سر گاو و بز با طلا پیدا شده است. در سه هزار سال قبل از میلاد مسیح سومریها مجسمه‌هایی از سر

۱- اصلاح عربانی، ابراهیم. گیلان. ج. ۲. ص. ۱۱۳

انسان به روی تنہ گاو تهیه می‌کردند و برخی ملل دیگر دو بال هم به این مجسمه اضافه می‌نمودند و معتقد بودند نصب مجسمه‌های عظیمی که بدین طریق تهیه شده بر سر در عمارات و کاخها، آنها را از آسیب بلا مصون می‌دارد. مجسمه‌های مزبور در حقیقت محافظت بنا را بر عهده داشتند.

در مصر باستان، گاو نشانه و مظہر نعمت و باروری بود. این حیوان اهلی و حیوانات اهلی دیگر نظری بز و گاومیش در مذاهب مختلف مورد توجه بوده‌اند. در تورات می‌خوانیم که فرعون پادشاه مصر خواب می‌بیند که هفت گاو فربه از نیل بیرون آمدند و در پس آنها هفت گاو لاغر ظاهر شدند. یوسف این خواب را چنین تعبیر کرد که پس از هفت سال فراوانی، هفت سال خشکسالی و قحطی در مصر بروز خواهد کرد. در قرآن مجید داستان مزبور با تغییراتی تکرار شده است بدین قرار که فرعون در خواب می‌بیند هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند و سپس هفت سنبل سبز و هفت سنبل خشک ظاهر می‌شود.

در موزه‌های معروف جهان نظری لور، ناپل و غیره مجسمه‌های بسیاری از حیوانات اهلی مخصوصاً گاو و گاومیش به صورتهای مختلف دیده می‌شود که عموماً به دوره‌های باستانی تعلق دارد.^۱

۱- اصلاح عربانی، ابراهیم، گیلان، ج. ۳، ص. ۲۴۲



تصویر شماره ۳۷- مجسمه گاو سفالی مارلیک، مارلیک (گزارش مقدماتی).

۳-۹ تحلیل نقش سیمرغ

افسانه‌های اساطیری هند و ایرانی در آثار مارلیک بدون کوچکترین تحمل و درنگی قابل بررسی می‌باشد. هنرمندان جامها و مهره‌ها عقاید و افسانه‌های اساطیری شرق را در تک‌تک آثار خود به تصویر کشیده‌اند. پرنده‌گان تخیلی و افسانه‌ای - حیوانات بالدار - انسانهای دوگانه و تصویرهای نقش بسته در آثار مارلیک همگی نشانه‌ای از اسطوره‌های جاودیدان ادبیان جهان است.

در کتاب باستانی ایرانیان «اوستا و منظومه بزرگ فردوسی» نشانه‌های نقوش جام مارلیک آشکارا به چشم می‌خوردا! «سیمرغ در شاهنامه و اوستا و روایات پهلوی، موجودی خارق العاده و شگفت‌انگیز است. پرهای گسترده‌اش به ابر فراخی می‌ماند که از آب کوه‌هاران لبریز است.»^۱ ولی سیمرغ در شاهنامه فردوسی مرغی است که بر کوه البرز نیز آشیان دارد و مولانا او را نقطه کمال می‌داند.^{*} در منظومه فردوسی سیمرغ دلستگی خاصی به ایران دارد و شاید به این دلیل که زندگی خود را در روی کوههای آن آغاز کرده است.

برو برو یکسی مرغ فرمانروا
چو پرند کوهی است پیکار جوی
ز دریا نهنگ و به خشکی پلنگ
ندارد زمین توش و خورشید فر**

یکسی کوه بینی سرانداز هوا
که سیمرغ خواند و را کار جوی
اگر پیل بیند برآرد به چنگ
چو او در هوا رفت گسترد پر

«می‌گویند محل مرغ افسانه‌ای سیمرغ که منظومه فردوسی با شگفتی‌های فراوان از آن یاد می‌کند در

۱- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ص. ۲۲۶.

*- هست مارا پادشاهی بی خلاف
در بی کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیمرغ سلطان طیور

**- شاهنامه فردوسی به تصحیح جلال خالقی مطلق چاپ نیوبرک.

حوالی مارلیک قرار گرفته است! شاید «البرز کوه» که بارها با نامهای مختلف در اوستا و منظومه فردوسی از آن یاد شده زادگاه اسطوره‌های ایرانی و محل استقرار سیمرغ و نیز همان «کوه دلفک» باشد که شگفتیهای (مارلیک) از بام آن، زیباترین مناظر منطقه را پوشانده است.* در همین رابطه و مضمون «مهر استوانه شماره ۱۰۹۲ (شکل پیوست شماره ۷ و ۸) مکشوفه مارلیک که از جنس بدл چینی ساخته شده نیز حیوان تخیلی و افسانه‌ای را نشان می‌دهد که با بدن حیوان چهارپا و دمی طویل و برگشته به طرف بالا دیده می‌شود. به روی سر حیوان که به شکل پرنده نمایش داده شده کلاه یا پوششی به شکل دایره مشاهده می‌گردد. بالهای حیوان بر پشت او قرار دارد. سر حیوان تا اندازه‌ای شبیه به سر حیوانی است مانند سیمرغ یا گریفین است که به روی یکی از جامهای طلای مارلیک نیز مشاهده می‌گردد. بال این حیوان افسانه‌ای به صورت خطوط مستقیم موازی بر پشت حیوان نمایش داده شده است.»^۱

آنچه مسلم و مسجل است مقایسه اشیاء مشکوفه مارلیک با سایر نقاط که دانشمندان متعدد باستان‌شناس در قرن اخیر به روی آنها کار کرده‌اند و نظر داده‌اند به این نتیجه می‌توان رسید که هرمندان این آثار به یقین آگاهی کامل از صحنه‌های سنتی و مذهبی و اعتقادات گذشته اقوام داشته و با عمق فرهنگ و آداب و رسوم دوره خود آمیختگی دقیقی پیدا کرده بودند تا توانسته‌اند این آثار شگفت‌انگیز را تولید کنند و آن را پشتوانه‌ای برای الهام‌بخشی فرهنگ پایدار اقوام خود قرار دهند.

*- فردوسی در مورد تاریخ اسطوره فریدون چنین می‌گوید.

شوم ناپدید از میان گروه
مر این را برم سوی البرز کوه
از آن گاؤ مغزش پیروز به شیر
پدروارش از هادر اندریذیر
شاهنامه، چاپ نیویورک، جلال خالقی مطلق.

۱- نگهبان، عزت‌الله، مهرهای مارلیک، مارلیک، ش۲، ص۱۳.



تصویر شماره ۳۸. طرحی از سیرع پرندۀ اسطوره‌ای.

۱۰-۳ تحلیل نقش اسب

«تزئین نقوش به روی آثار مکشوفه چه بسا به خاطر القای مفاهیمی بوده باشد که می‌بایستی توسط آن «شیء» انجام می‌گرفت. حال این مفاهیم می‌توانست جادویی برای مراسم مذهبی و آئینی و یا مشخصه‌ای از نوع مختلف مفاهیم ذهنی بوده باشد.

ظرف مکشوفه قدیمی مُهرها و به ویژه ساغر (ریتون^{*}) عموماً از شکل حیوانات و مجسمه‌ها بوده و بعد به مرور در جامها به شکل نمادی از حیوانات آن دوره که مظهر قدرت و شجاعت و یا باروری و شیردهی محسوب می‌شدند در آمده است و گاهی این نماد به شکل انسان و حیوان و یا تنها انسان نمودار می‌شود. از این دیدگاه نمایش نقوش اسب با زیباترین شکلی با گویه‌ای تزئینی به روی جام مارلیک^۱ یکی از آثار جاویدان هنر انسانی محسوب می‌شود.

یکی از نقوش پر کار و مجلل، مکشوفه از حفریات «مارلیک» نقش اسبی است که پیرامون جامی از طلا، در دو ردیف تکرار شده است. در جا خالیهای نقش، گلبرگهایی «هشت پر» را زینت بخش کرده‌اند. گردش زیبایی به گردن اسب داده، بدنش را با طرحهای شطرنجی، جوشن پوش نمایانده‌اند. در رستنگاههای پر موی بدن اسب (بر سر زانوان، یال گردن، بر مهره‌های پشت و جلوی سینه...) موسازی بسیار ظریف و زیستی انجام گرفته، شاخی نیز بر پیشانی اسب ساخته‌اند و اسب به این ترتیب چنان به نظر می‌رسد که باید مظہری (ایزدی) باشد، و یادآور شرح بهرام یَشت است.^۲

دکتر نگهبان می‌نویسد: پرورش اسب هنوز در این منطقه رایج و نگاهداری اسبهای زیبای نجیب

* برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره می‌توان به توجیهی، فائق، ریتون، موزه، ش. ۲۰، ص ۲۴، مراجعه نمود.

۱- نگهبان، عزت‌الله، مهرهای مارلیک، مارلیک، ش. ۲، ص ۱۵ و ۱۶.

۲- اصلاح عربانی، ابراهیم، گیلان، ج. ۱، ص ۶۲۴.

و اصیل در بین مالکین و خوانین این منطقه مرسوم می‌باشد.

«اسبها به وسیله مهره‌های تزئینی و گویهای پارچه‌ای تزئین می‌گردند این عادت مسلمان در زمانی قدیم باقیمانده است، چه نمایش نقوش اسب با گویهای تزئینی بر روی جام طلا مشاهده می‌گردد. در مدارک تاریخی که از آشوریها باقیمانده است اظهار گردیده که ساکنین این قسمت فلات ایران تا منطقه کوه بیکن (کوه دماوند) در پرورش اسب و نگاهداری آن معروف بوده و آشوریها برای دست یافتن به گله‌های اسب برای قشون‌کشی‌های خویش و همچنین سنگ لاجورد بدین قسمتها حمله می‌نمودند.»^۱

از آرامگاههایی که در آن، ردیف کامل دندانهای اسب و دهنه نگارین اسب پیدا شده و اعتقاداتی که درباره اسب میان اقوام و عشاير قبله‌ای وجود داشته و دارد و نقش اسب در زندگی سلحشوران و ارتباط آنها با اقوام دیگر، در دنیای باستان و چه در زمانهای بعد، اسب رستم و اسب سیاوش در اسطوره‌های ایران و منظمه فردوسی^{*} همگی حکایت از رابطه‌ای عمیق و انسانی اقوام منطقه با حیوانات رام شده است.

زمانی که رستم می‌میرد و باید به خاک سپرده شود گفتار فردوسی در مورد «رخش» زیباترین

صحنه‌ها و آرمانهای بشری را به تصویر می‌کشد.^{**}

۱- نگهبان، عزت‌الله، گزارش مقدماتی مارلیک، ص. ۱۶.

*- فردوسی درباره اسب رستم می‌گوید:

جو داغ گل سرخ بر زعفران.

تشش پرنگار از کران تا کران

**- هرگ رستم و شعر رخش:

سرش را به ابر اندر افراحتند
بکردن گوری چو اسبی بپای

به باغ اندرون دخمه‌ای ساختند
همان رخش را بر در دخمه جای

اسب و خصوصیات بارز آن، آن چنان با زندگی انسان به ویژه اقوام باستانی عجین شده است که

ادبیات مخصوص خود را در منظومه‌های داستانی به وجود آورده است.*

«با توجه به آثار مکشوفه و نقوش اسب در حفاری کلورز، مارلیک می‌توان بیان داشت که

پرورش اسب و ستایش بسیار بالایی که اقوام این منطقه و کاسی و کاسپی‌ها به اسب داشتند و فعالیت

این اقوام به ظهور اسب مربوط می‌شود.»^۱ به قول گیرشمن «این اقوام، اسب را نشانه الهی و در

گذشته بسیار دور نشانه‌ای از خدای خورشید می‌دانستند.»^۲ و در بعضی مقابر اسپها را با صاحبان آن

دفن می‌کردند.* این گونه آئین‌ها در نقاط مختلف از جمله در میان اقوام (هند و ایرانی) که در

سلسله جبال البرز و زاگرس و در دامنه این کوهها به طور قبیله‌ای روزگار می‌گذراندند به چشم

می‌خورد. نماد کلیه این اعتقادات و آئین‌ها که نقش اسب را به طور برجسته‌ای در افکار و اعمال

انسانی گذشته‌های دور تاریخ نشان می‌دهد در اکتشافات منطقه مارلیک نیز با دقت بسیار مشاهده

می‌شود.

*- آثار وابستگی و دلبستگی به اسب در ادبیات زیر به صورت جالبی مشاهده می‌شود:

من از ترکیب و رنگ اسب گویم
در این علم آنجه کردم کسب گویم
هم از دیو و پری او را نزد است.
کشد گوش فلک را گوشواره
چورف رف بر پرانش سوی مراج
که گیرد سایه خورشید را پیش
به اوج کامکاری باد جاوید

بری صورت به معنی دیو زاد است
کندره از هلال نعل پاره
بر آرد پسر بسان بال دراج
بی سیرش چنان کن سرعت اندیش
فروزان یارب آن رخشندۀ خورشید

(دوفرس نامه) چاپ دانشگاه تهران.

۱- دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۱۲۱.

۲- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ص ۵۵.

*- فردوسی می‌گوید:

بکردن گوری چو اسپی به پای

همان رخش را بر در دخمه جای

می‌گویند «اسب برای اولین بار در سرزمین بابل و در زمان حکومت شاهان کاسی ۲۴۰۰ ق.م.

طرح شده و شاید مورد پرستش این اقوام نیز بوده باشد.^۱ با توجه به نقوش مهرها و مقایسه آنها با سایر نقوش به نظر می‌رسد در میان قبائل باستان تجارت اسب نیز رواج داشته، علامت و نشانه‌های این موضوع را شاید بتوان در مقایسه مهرهای سبک آشور میانه و شهر مارلیک پیدا نمود. «مهرهای نقش اسب شاخدار مارلیک که گویای سبک آشوری است این مسئله را بیشتر نشان می‌دهد».^۲

بر اساس شواهد تاریخی موجود ماردها و تپورها در ارتباط بیشتری با هم قرار داشتند ارتباط تپورها با دیلمیان و ماردها که همان مارلیکیان می‌باشند نیز به دلیل وجود کوه البرز و امتداد جنگل‌های دیلمیان به مناطق مازندران^{*} مشخص می‌باشد. لذا سوارکاری و بها دادن به اسب در میان این اقوام به صورت جالبی نمودار می‌شده است. به طریقی که زنان همپای مردان و گاهی قوی‌تر از آنان به سوارکاری و تیراندازی و جنگ می‌پرداختند.

«ویل دورانت می‌نویسد: زنان این قوم تا دوشیزه هستند بر اسب سوار می‌شوند و در ضمن سواری زوین می‌اندازند^{**} و با دشمنان جنگ می‌کنند و تا سه دشمن را از پای در نیاوردنند اجازه نمی‌دهند که همسر اختیار کنند.

۱- بشاش، رسول. فراثت کبیه یک شمشیر کاسی. موزه، ش. ۲۰، ص. ۵۸.

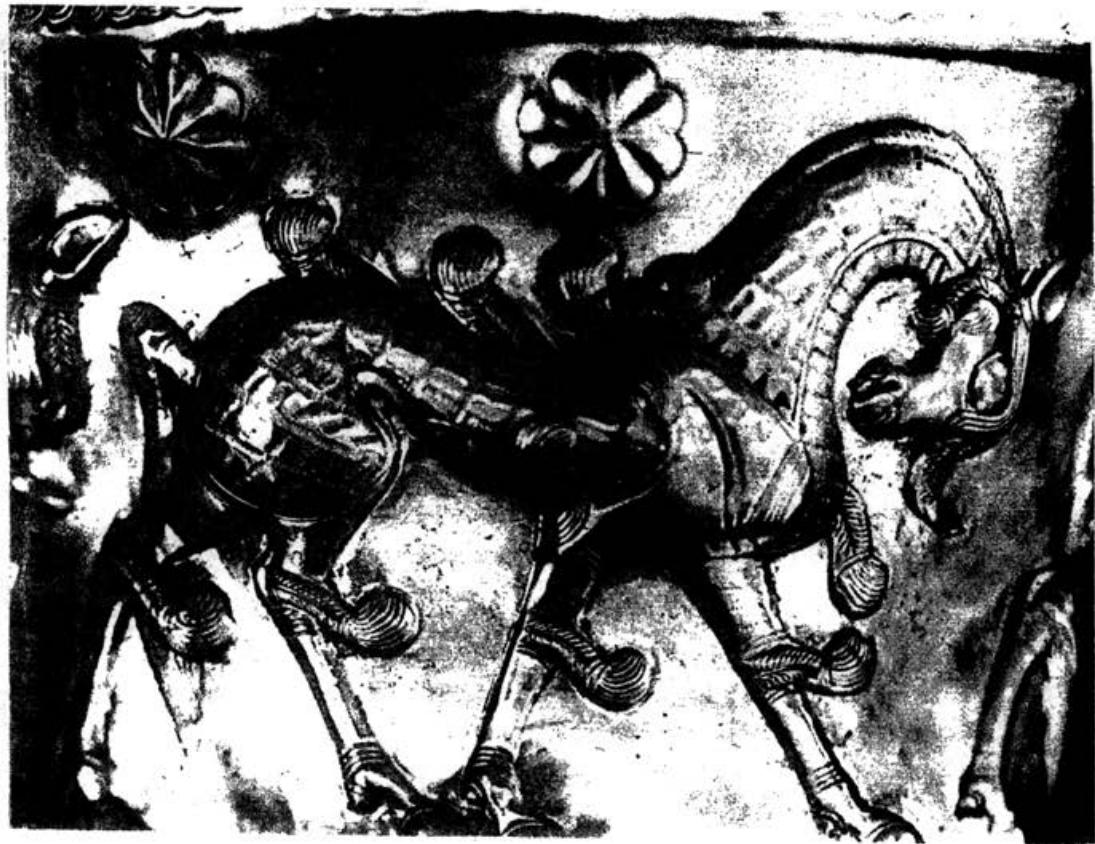
۲- مترجم، عباس. سبک‌شناسی مهرهای ایران در عصر آهن، میراث فرهنگی، ش. ۱۷، ص. ۵۶ الی ۶۰.

*- فردوسی از مازندران به نام تمشیه و آمل در منظمه خود یاد می‌کند:

نشست اند آن نامور بیشه کرد
بسی خوب جایست و من دلپذیر
که آتش گلابت و خاکش عیبر
*- شاید فردوسی نیز تصویر گرد آفرید را از زنان این منطقه و مارلیک گرفته باشد که می‌گوید:
زنی بود برسان گُردد سوار
همیشه به جنگ اندرون نامدار
زمانه ز مادر چُرُد نافرید
بپوشید درع سواران به جنگ

این زنان پستان ندارند چو مادرانشان در اوان شیرخوارگی با افزار مفرغی که از شدت حرارت سرخ شده جای پستان راست را داغ می‌کنند و به این ترتیب پستان راست از نمو باز می‌نماید و تمام نیرومندی و رشد آن به شانه و بازوی راست انتقال می‌یابد. تا آنان بتوانند با قدرت بیشتری تیر را از چله کمان رها کنند. این زنان را زنان سکائی و یا زنان آمازون لقب داده‌اند.»^۱

۱- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی. گیلان از آغاز تا مشروطیت. ص ۵۲.



تصویر شماره ۳۹ - مارلیک (گزارش مقدماتی).

۳-۱۱ نقش پرندگان در آثار هنری مارلیک

به نظر می‌رسد نقش پرندگان مانند عقاب یا سیمرغ بر روی آثار مارلیک حکایت از دوران زندگی مردمی دارد که به صورت کاملاً ابتدایی یا قبیله‌ای در جنگلها و بر روی کوههای سر به فلک کشیده روزگار می‌گذراندند و از گوشت و پوست و پر و سایر اجزای این پرندگان تغذیه می‌کردند و به همین خاطر زندگی و حیات خود را وابسته به آنها می‌دانستند و لذا می‌بايست تصویری حقیقی و خیالی از زندگی آن پرندگان را در وجود خود ثبت می‌کردند. تا آرامش خود را برای پایداری زندگی محفوظ دارند. آگشته شدن زندگی عقاب و سیمرغ با زندگی انسانهای و اسطوره‌ای انسانها حکایت از همین طرز تفکر باستانی و عمیق دارد که بعدها عامل و موجد خلاقیت بزرگترین آثار منظوم انسانی مانند منظمه فردوسی در ایران می‌شود. برگ برگ حماسه فردوسی پیوند انسان و طبیعت و حیوان را با هنرمندی جاودانه و شگفت‌انگیزی به تصویر می‌کشد:

چو داغ گل سرخ بر زعفران

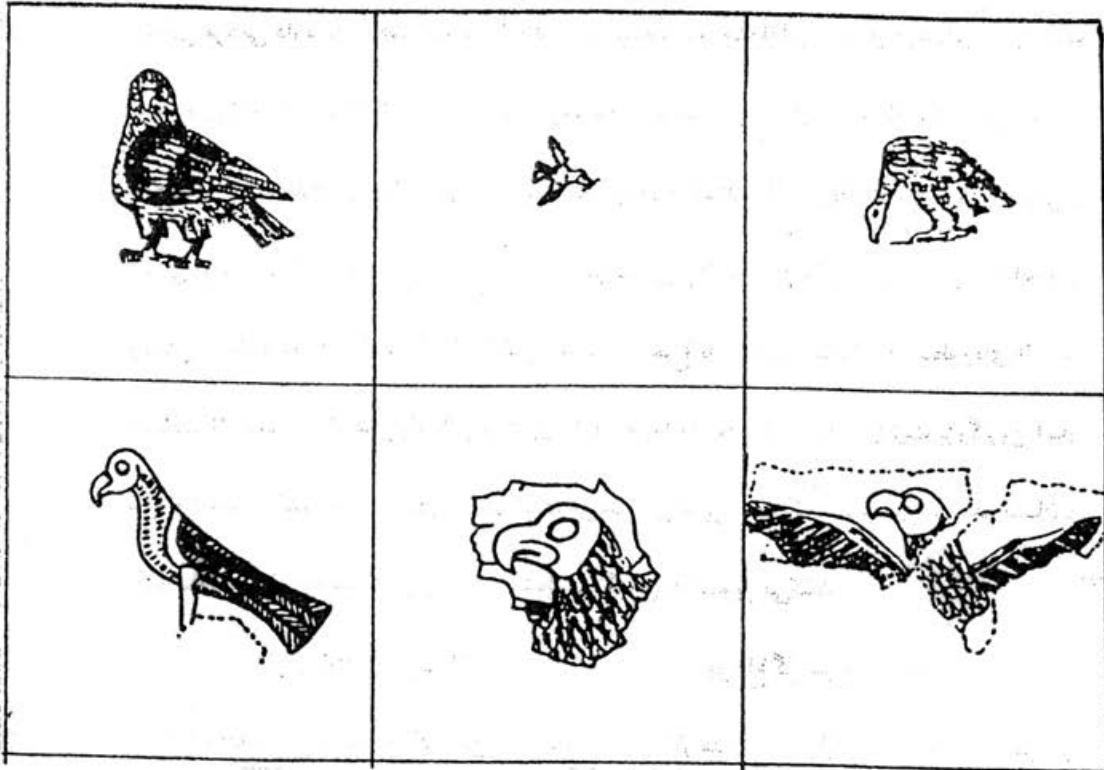
نش پر نگار از کران تا کران

نوک عقاب و پر سیمرغ و نقش این دو در تصویرهای آثار هنرمندان مارلیک در واقع نقش تصویری پر قدرت هنرمندان آن دوران به حساب می‌آید.

به گفته دکتر نگهبان: «ایجاد نقش نوعی پرنده شکاری شبیه لاشخور به روی اکثر مصنوعات هنر مارلیک دیده می‌شود و به نظر می‌آید استفاده بیش از حد از این پرنده که شاید در رابطه با اعتقادات آنها بوده است به روی برخی مهرهای آنها، نقش خاص فرهنگ محلی مارلیک است.»^۱

۱- نگهبان، عزت‌الله. مهرهای مارلیک. مارلیک. ش. ۲. ص. ۲۵.

۱۶۰



تصویر شماره ۴۰- بعضی از نقوش پرندگان بر روی جامهای مارلیک. کتاب حفاریهای مارلیک.

۳-۱۲ نقش گیاهان در آثار هنری مارلیک

اسپوره جنگل، درخت، گل و گیاه پایه گذار و تداوم بخش هستی موجودات، از بنهاست تاکنون بوده و این سیر همیشه جاوید از اکنون نیز تا بنهاست ادامه دارد. هیچ جنبندهای را بدون سبزینه‌های گیاهان یارای زندگی نتواند بود و هیچ گیاهی نیز نیست، تا بنیان هستی و حرکت در آن در جریان نباشد.

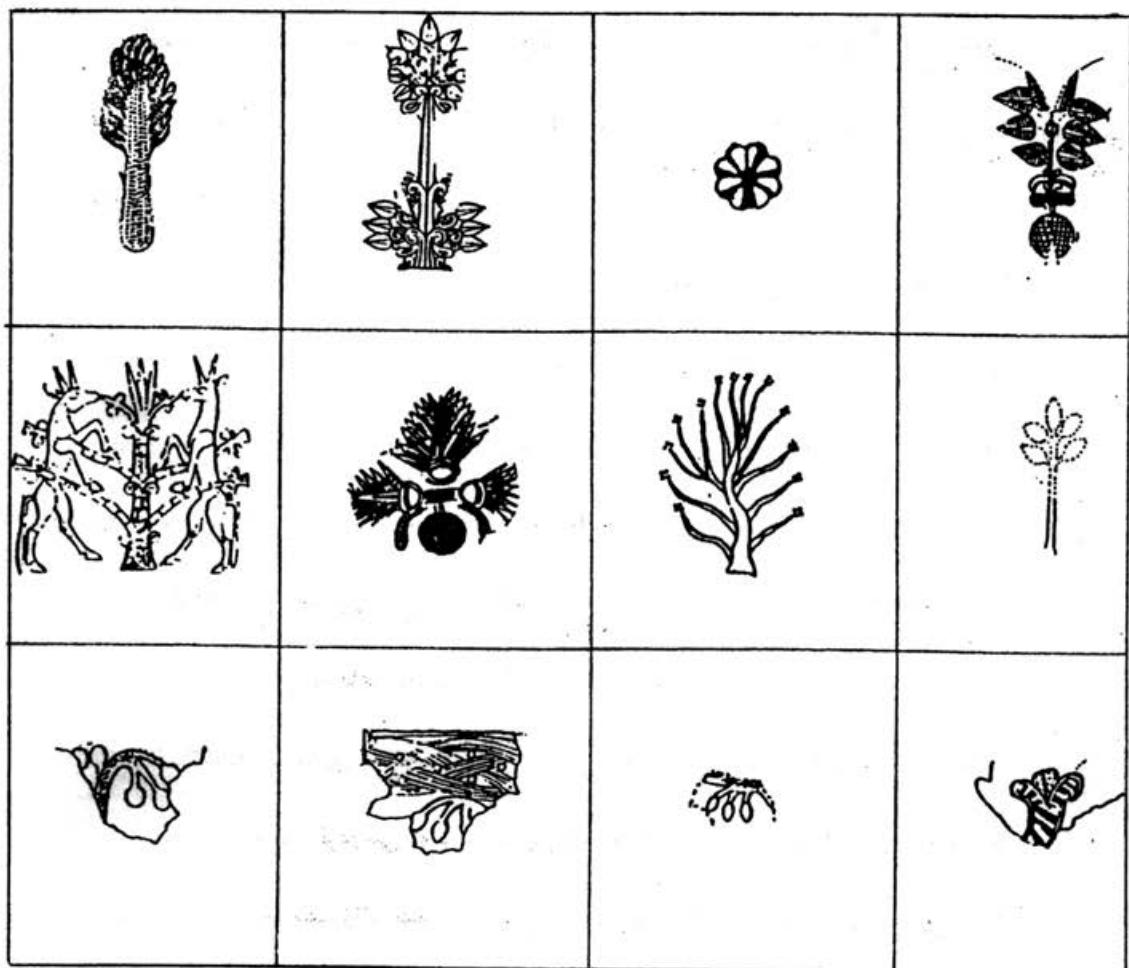
دانشمندان زیست‌شناس را اعتقاد بر اینست که، اولین یاخته‌های گیاهی، جاندران و جانوران و بعدها انسان‌ها را به شکل کنونی در پهنه هستی نمودار ساخته است. در کمتر آثار هنری است که طبیعت ظاهراً بی‌جان، نقش اساسی نداشته باشد و با دلایل قوی می‌توان بیان داشت که در تمامی آثار هنرمندان بر جسته، نقش طبیعت به ویژه گیاه، بازتابی پیوسته و آشکار دارد و هنرمند را به اوج قدرت هنری رسانده است.

قدرت جاودانه این قوانین هنری در آثار مارلیک نیز به وضوح پیدا می‌باشد. در بیشتر نقوش مارلیک به ویژه جام‌ها، گل و گیاه نقش بسیار اساسی و تعیین کننده دارد. زمینه‌ها و عمق هنر مارلیک را باید در بنیان طبیعت جنگلی منطقه مارلیک و پوشش جاودانه درخت و گل و گیاه آن سامان جستجو کرد.

می‌گویند جنبش باران‌های مدام و شبم گونه، جاودانگی گیاهان و گلهای زیبای آن را تضمین کرده است و سرسبزی و شادابی منطقه در تمام فصول نشانی از حرکت پیوسته باران‌های ملایم دارد.

حلقه‌های تزئین برگهای دورادر ترنجهای هندسی جامهای مارلیک، پاسداری حیوانات از

گیاهان و درختان که در بعضی از جامها نشان داده می‌شود. گلدانهای تزئینی درخت نخل بر روی جام طلا و... بالا رفتن جاودانه حیوانات از «درخت زندگی» افسانه بزهای کوهی در جام زرین و ممزوج شدن آنها با گیاهان اطراف، همگی حکایتی است که رویش مداوم زندگی را تا بی‌نهایت برای هنرمندان مارلیک ثابت کرده و زمینه‌ساز و بستر جاودان سیک هنر مارلیک در گاهواره گیاهان و گلها شده است.



تصویر شماره ۴۱. کتاب حقارهای مارلیک.

۳-۱۳ معانی سمبولیک ماهی و نقش آن در آثار هنری مارلیک

مادینگی - تولید مثل - غذای مقدس - فراوانی - دریا - دانش - عقل و مغز، همگی جزء باورهای قومی و افسانه‌ای «مفهوم ماهی» در اذهان توده‌های انسانی تاریخ از جمله مردمان دریا کناران (منطقه مارلیک و بحر خزر) بوده است.

در افسانه‌های آفریقائی، ماهی سمبول شروع و آغاز هستی زمینی محسوب می‌شود، که می‌تواند با قرار دادن کره زمین در پشت خود از آن محافظت و نگهداری کند. در آئین‌های سوگواری چین و هندوستان ماهی سمبول زندگی می‌باشد و در آئین‌های مسیحی ماهی نماد اعتقاد و پاکی است که در پایان دنیا توسط مسیح موعود به عنوان غذایی در میان مؤمنان تقسیم می‌شود.

«در الواح سنگی سومری لباس خدای آب و موبدان به صورت جامه بلند ماهی مجسم شده است و در آئین بودائی دم ماهی تجسم خورشید و رعد و سمبول فراوانی و خوشی می‌باشد.»^۱ در افسانه‌های اساطیری «مرغ و ماهی» در مقابل «اهریمن» مقاومت می‌کنند و پیروز می‌شوند.^۲ در منظومه حماسی فردوسی که برجسته‌ترین داستانهای منظوم عاشقانه آن مربوط به تهمیه و رستم است، عمق عواطف زنانه تهمیه با زیباترین شکلی به رستم بازگو می‌شود و از «مرغ و ماهی» با لطیف‌ترین بیان انسانی سخن می‌رود.

کنونم ترا گر بخواهی مرا
نبویمه به جز مرغ و ماهی مرا
با توجه به قدمت تکاملی «ماهی» در مسیر تاریخ موجودات زنده، که «احتمالاً یکی از

۱- جابر، گروتورد، سمبول‌ها، ترجمه محمد رضا باقیبور، ص ۱۳۲ الی ۱۳۵.

۲- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۱۳ الی ۱۲۶.

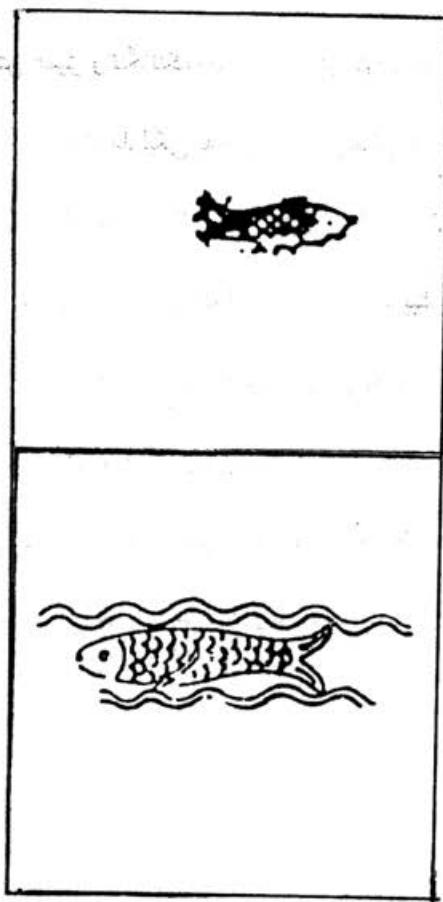
قدیمی ترین مهره داران روی زمین^۱ به حساب می آید و جزء اسطوره های قدر تمدن دوران باستان در شروع تشکیل اولین حکومتهای قبیله ای می باشد، می توان نقش ماهی را در آثار هنری مارلیک نشان داد و تفسیر کرد.

از میان حیواناتی که نقش عمیق و تنگاتنگ خود را در آثار هنری مارلیک به نمایش گذاشته اند و قرنهاست توسط هنرمندان چیره دست مارلیکی به صورت جاویدانی روزگار می گذرانند، می توان تصویر ماهی را با اشکال مختلف در این آثار نام برد.

در جامعه قبیله ای «کوچنده» و بسته مارلیک که قدمت هنری آن به بیش از پنج هزار سال می رسد، طبیعی است که نقش ماهی و شکار آن در آب و تأثیرپذیری توده های انسانی آن زمان از ماهی، به اشکال مختلف و در ارتباطات آن دوره ظهور کرده باشد.

هم اکنون بهترین [ماهی های غذائی] در دریای خزر و در جوار منطقه مارلیک زندگی می کنند. در رودخانه های گوهر رود (سپیدرود) تخم ریزی می کنند و بر اساس شیوه زندگی شان به دریا مهاجرت می نمایند.

۱- مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسي، جلد ۲، ص ۲۶۳۵



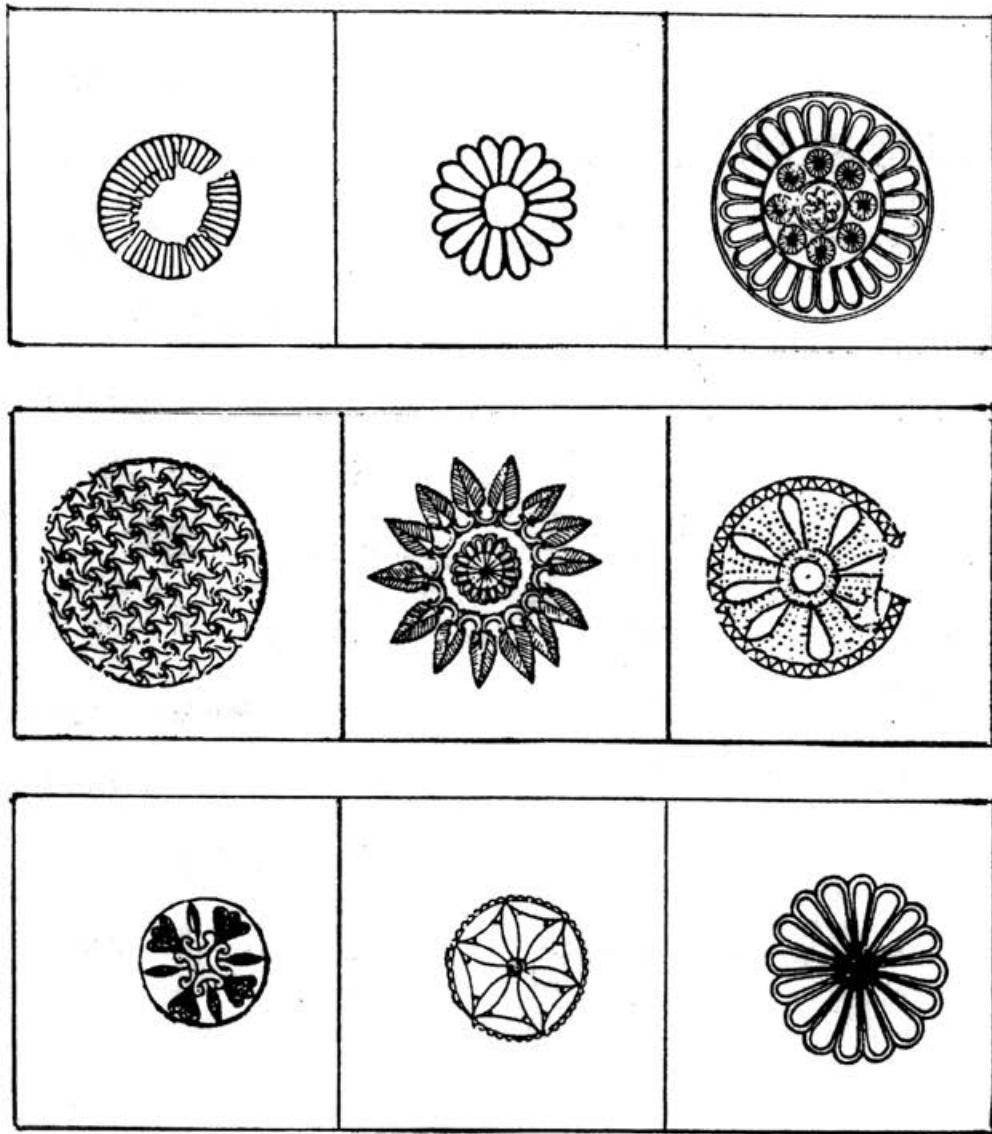
تصویر شماره ۴۲ - کتاب خاناریهای مارلیک

۳-۱۴ نقوش ترنجهای هندسی

خورشید فروزان زندگی و وحدت جاودانه نماد آفتاب در مرکز نقل ترنجهای جامها و بیشتر آثار مکشوفه، نشانگر روابط عاطفی و وحدت آمیز توده‌های انسانی و اقوام مختلف مارلیک با ذرات آفتاب بوده است. ارتباط دایره‌گون بیشتر ترنجها در کف جامها و ساغرها در مرحله اول نشانه‌ای از پیوند و پیوستگی اجزای قطعه مکشوفه با خود و در درجه دوم نشانی عمیق از روحیه وحدت آمیز هنرمند دارد که با قدرت و خلاقیت ذهنی، توانسته است ارتباط منظمی را در زندگی دوربر خود به وجود آورد و موجد آثار ارزشمندی در دنیای بی‌منتهای هنر گردد.

برگهای گیاهان شاداب و سرزنه نقوش پیوسته کف جامها به هنرمند و بیننده فرصت می‌دهد تا او با ارتباطات و الهامات پنهانی هنرها و رموز اصلی تأثیرات متنقابل آن پیوند خورد و با این پیوستگی آن را به بیننده منتقل نماید.

گلهای تزیینی و زیبای نقش شده از برگهای گیاهان در کف جامها و خورشید گل گونه‌ای که اشعه آن به طرز زیبایی تمام نقاط جام را پوشانده است و به اطراف پراکنده می‌شود نمایی از برگهای درخت زندگی را با اشکال هندسی و منظم نمایش می‌دهد، شاید هنرمند در این صحنه‌ها از عقاید مذهبی دوره خود الهام گرفته و تحت تأثیر آن باگرایش به خورشید و اسطوره آن توجه نموده است.



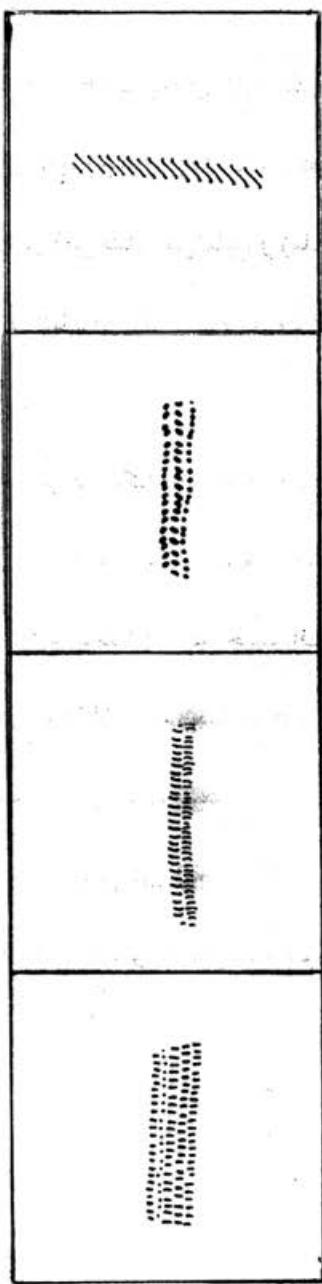
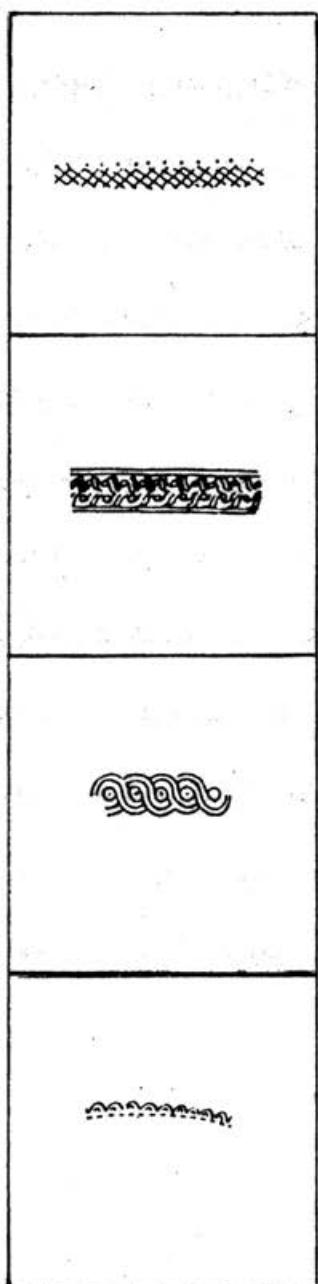
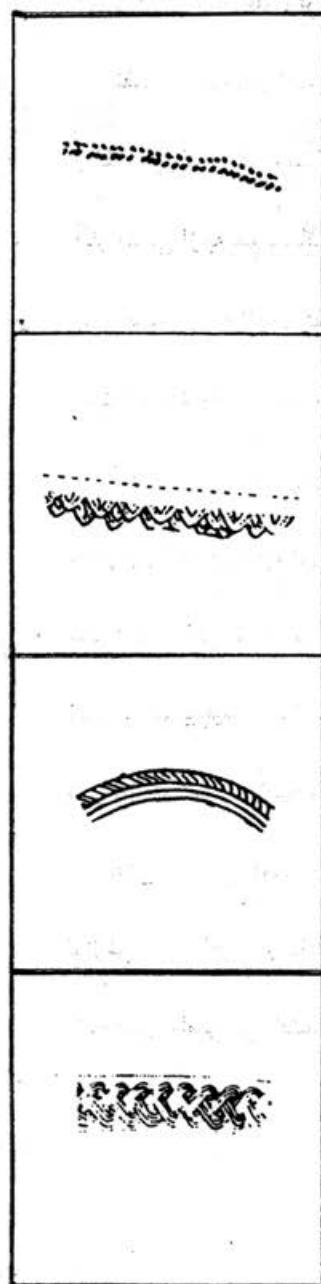
تصویر شماره ۴۳ - کتاب حفاظت‌های مارلیک

۳-۱۵ حاشیه‌های تزئینی

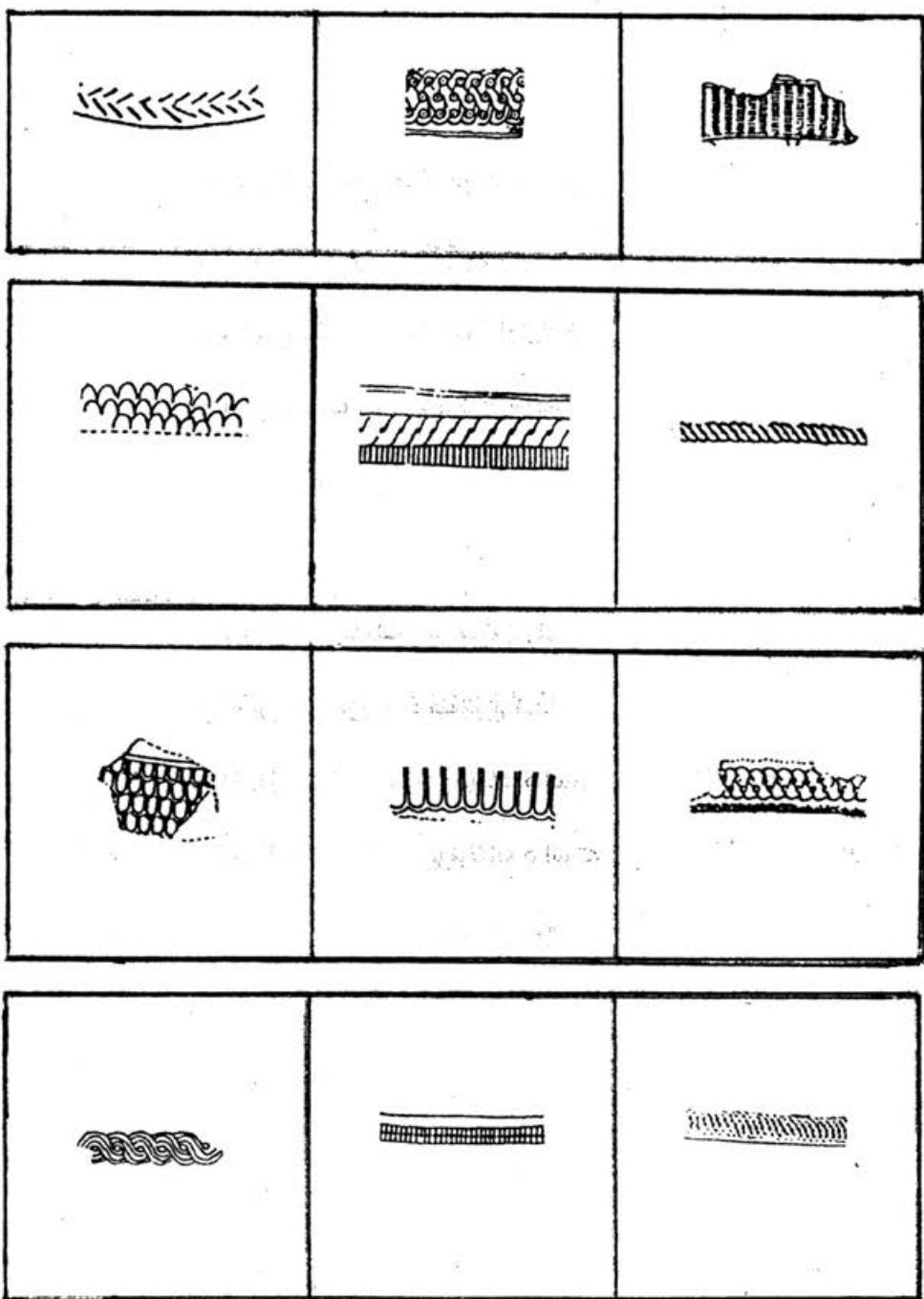
نقش حاشیه‌های تزئینی دور جامها و شکل هندسی آن که عموماً در اطراف لبه‌های آثار مکشوفه و کف ظروف مارلیک مشاهده می‌شود. زنجیرهای بافت پهن و نوار مارپیچ حاشیه تزئینی دور و کف آثار نشانی از به هم بستگی و پیوند ناگستینی اجزای یک قطعه را در ذهن متبار می‌نماید. و زمانی این احساس را به انسان القا می‌کند که کلیه اجزای یک شیء مکشوفه تنها با این زنجیرهای بافت شده است که پایداری خود را (از نظر روان شناختی) به نمایش می‌گذارد.

حلقه‌های زنجیرهای و مارپیچ، خطوط شترنجی و گندم نما و لوزی شکل، نقطه چین‌های مساوی و همگون، همگی حکایت از وحدتی جاودانه دارد که در هنر آثار مارلیک به تماشاگذاشته شده است. اکثر ظروف در کف به صورت یک ترنج هندسی شکل نمایش داده شده نقش حصیر باف، نقش درهم پیچیده شدن مثلثهای سبک و استیلیزه شده و نقش مدور پرندگان نیز همچنان در کف و دور آثار به صورت استحکام یافته‌ای وحدت هر یک از این قطعات هنری را ثابت می‌کند.

نقش طرحهای لخت و عربان ترنج‌ها به روی ظروف و حاشیه‌های تزئینی دور قطعات، گاهی با نوازش بسیار لطیف و دلپذیر، چشمها بینته را، بخصوص در دیدن طرحهای تزئینی، به طور مشخصی آرامش می‌بخشد.



تصویر شماره ۴۴. کتاب حفظیهای مارلیک.



تصویر شماره ۴۵ - کتاب حفاریهای مارلیک.

زمین دیلمان جائیست محکم
برو بر لشگری از گیل و دیلم
چو دیوانند گاه کوشش ایشان
جهان از دست ایشان شد خروشان

گروهی ناوگ استبر دارند
بزخمش جوشن و خفتان گذارند
هنوز آن مرز دوشیزه بعانده است
بدان یک شاه گام دل نرانده است
«ویس و رامین»

فصل چهارم

نتیجه‌گیری

با مطالعه و پژوهش بر روی آثار باستانی مکشوفه از دل خاک در منطقه مارلیک اعم از سفالی، شیشه‌ای، مسی و طلا درمی‌یابیم که هنر باستانی مارلیک با سبک خاص و شگفت‌انگیز خود پایه‌ها و اساس قسمت عظیمی از هنر جدید شده و می‌تواند الهام بخش بسیار بالارزشی برای پیشبرد هنر با سبکهای مختلف نیز باشد. گذشته از آن با این مطالعات به طور چشم‌گیری درمی‌یابیم اقوام مارلیک به ظن قوی با ترکیب و همبستگی و وحدت با اقوام دیگر موجود این آثار جاویدان شده و الهام‌بخش آنها در به وجود آوردن آن به راستی طبیعتِ بکر و همیشه سبز منطقه بوده است. درمی‌یابیم که ارتباط تنگاتنگ این اقوام با فضای سبز شمال تا چه اندازه پیوندی جاویدانه داشته و حیواناتی مانند اسب و گاو و بز و غیره را تا عمق وجود هنر خود رسوخ داده است و چه بسا پرندگان و حیواناتی مانند سیمرغ و عقاب و رخشن را الهام‌بخش آثار جاویدان ادبیات ایران از جمله منظومه فردوسی و غیره قرار داده است.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- ابن ندیم، محمدبن اسحاق. الفهرست. ج ۱، ترجمه م - رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
- ۲- اسکندری، ایرج. روند فروپاشی جامعه بدوى و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران. پاریس، بی‌نا، ۱۳۶۳.
- ۳- اشپیگل. عصر اوستا. بی‌نا، بی‌نا.
- ۴- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش، گردشگری، ش ۴، تهران، افس، ۱۳۷۸.
- ۵- اصطخری، ابوسحق. سالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- ۶- اصلاح عربانی، ابراهیم. گیلان. ج ۱، ۲، ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۷- بحرالعلومی، فرانک و محمدهدای خادمی، پویه سالار. موزه‌ها در منطقه‌های زلزله‌خیز، موزه‌ها، ش ۲۱، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸.
- ۸- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران، طوس، ۱۳۶۲.
- ۹- بیانی، ملکزاده. تاریخ مهر در ایران. ج ۱، تهران، یزدان، ۱۳۶۳.
- ۱۰- پانوسی، استفان. تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون. تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۶.

- ۱۱- پلاتونویج، پتروف میخانیل. مشخصات جغرافیایی طبیعی ایران، موزه، ش ۱۷، تهران، دهدزا، ۱۳۵۰.
- ۱۲- پورداود، ابراهیم. مهربشت یادداشت پنج گانها و بستهها. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۳- پیرنیا، حسن. تاریخ ایران باستان، تهران. این سینا، ۱۳۳۱.
- ۱۴- پیرنیا، حسن. سیر تمدن و تربیت ایران باستان. تهران.
- ۱۵- پیرویان، ویلیام و یوسف مجیدزاده. معماری و نقوش بر جسته کاخهای آشوری، پیام آشوریان، ش ۶، تهران، انجمن آشوریهای تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۶- توحیدی، فائق. بررسی‌های هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران. موزه‌ها، ش ۲۰، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۱۷- جابری، گروترود. سمبلهای. ترجمه محمد رضا بقاپور، تهران، مترجم، ۱۳۷۰.
- ۱۸- حکیمیان، ابوالفتح. دیلم و دیلمان در تاریخ و منابع کهن ایران. گیلان نامه، ج ۲، رشت، طاعتی، ۱۳۶۹.
- ۱۹- داندامایف، تاریخ ایران از باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران، پویش، ۱۳۴۵.
- ۲۰- دیاکونوف، ای.ام. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۲۱- روسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. تهران، شمع، ۱۳۷۰.
- ۲۲- رائین، اسمائیل. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۳- زارعی، ابراهیم. نگاهی به فرهنگ و هنر ساکنان گیلان در دوره آغاز تاریخ، گیلان‌شناسی، ش ۱، رشت، دانشگاه گیلان، ۱۳۷۲.

- ۲۴- سرتیپ پور، جهانگیر. نشانهای از گذشته دور گیلان و مازندران. تهران، خرمی، ۱۳۵۶.
- ۲۵- سرتیپ پور، جهانگیر. نامها و نامدارهای گیلان. رشت، گیلکان، ۱۳۷۰.
- ۲۶- شباش، رسول. قرائت کتبیه یک شمشیر کاسی، موزه‌ها، ش ۲۰، تهران، بنیاد شاهنامه، ۱۳۷۹.
- ۲۷- شهدی مازندرانی، حسین. مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه. تهران، بنیاد شاهنامه، ۱۳۷۶.
- ۲۸- صدیق، مصطفی. یادداشتی درباره جفاریهای علمی باستان‌شناسی استان گیلان. هنر و مردم، ش ۱۰۵، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰.
- ۲۹- طباطبائی، مجید موقر. مهر، ش ۶، تهران، حوزه هنری و تبلیغات اسلامی، ۱۳۳۲.
- ۳۰- فخرانی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان. تهران، جاویدان، ۱۳۵۴.
- ۳۱- فروتن، غلامرضا. شاهنامه شاهنامه نیست. تهران، آزان، ۱۳۷۸.
- ۳۲- فروتن، غلامرضا. مناسبات اجتماعی و اقتصادی و شیوه تولید قبیله‌ای در جامعه ایران، رشت، پیام فرهنگ، ۱۳۷۹.
- ۳۳- فورن، رمون و یوهان اشتولکنین. زمین‌شناسی و زمین ساخت فلات ایران، ترجمه صادق حداد کاوه و حسن حسنعلیزاده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۳۴- فومنی، عبدالفتاح. تاریخ گیلان. تهران، فروغی، ۱۳۵۳.
- ۳۵- قدیانی، عباس. درآمدی بر تأثیر ایران در جهان. تهران، جاودان خرد، ۱۳۷۶.
- ۳۶- کامبخش، سیف‌اله. زرگری و سفالگری در آثار مارلیک، باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۳۷- گلستان، ابراهیم و فروغ فرزاد. تبهای مارلیک (فیلم ویدئو). ۱۳۴۱.

- ۳۸- گیریشمن، رمان. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- ۳۹- مترجم، عباس. سبک‌شناسی مهرهای ایران در عصر آهن. میراث فرهنگی، ش ۱۷. تهران، میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶.
- ۴۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- ۴۱- مقدسی، ابوعبدالله محمد ابن جعفر. احسن التفاسیم فی معرفة القالبیم. ترجمه و تصحیح علی نقی مژوی، تهران، مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- ۴۲- مصاحب، غلام حسین. دایرة المعارف فارسی. ج ۲، بی‌تا.
- ۴۳- معصومی، غلامرضا. شیون در ایران باستان، هنر و مردم، ش ۱۴۶ و ۱۴۷، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳.
- ۴۴- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی. گیلان از آغاز تا مشروطیت. تهران، هدایت، ۱۳۶۸.
- ۴۵- نگهبان، عزت‌الله. حفاری دشت قزوین. مارلیک، ش ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- ۴۶- نگهبان، عزت‌الله، حفاریهای مارلیک. ج ۱، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸.
- ۴۷- نگهبان، عزت‌الله، گزارش مقدماتی مارلیک. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰-۱۳۴۱.
- ۴۸- نگهبان، عزت‌الله، مهرهای مارلیک، مارلیک، ش ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- ۴۹- همایونفرخ، رکن‌الدین. تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران از دوران باستان تا به امروز، هنر و مردم، ش ۴۳، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵.

۵۰ - همایون، غلامعلی. فرهنگ جهانی مشرق در هنر مدرن غرب، مارلیک، ش ۲، تهران، دانشگاه

تهران، ۱۳۶۵.

۵۱ - یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، مشهد، دانشگاه

فردوسی مشهد، بی‌تا.

فهرست منابع تصاویر و نقشه‌ها

- ۱- آخوندی، احمد. گنجینه مارلیک تصویری گویا از هنر و صنعتگری ایرانی در سه هزار سال پیش، گردشگری، ش ۴، تهران، افست، ۱۳۷۸.
- ۲- اصلاح عربانی، ابراهیم. گیلان. ج ۱، ۲، ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۳- بازن، مارسل و کریستین برمرژه، اسنادی درباره چگونگی توزیع چند ویژگی در گیلان و...، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، ش ۲، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
- ۴- رواسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. تهران، شمع، ۱۳۷۰.
- ۵- کامبخت، سیف‌الله. روایتی از کاوش‌های باستان‌شناسی در کوهپایه‌های گیلان شرقی، باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۶- کامبخت، سیف‌الله. زرگری و فلزکاری در آثار مارلیک، باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۲، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۷- موزه‌ها، ش ۲۱، تهران، میراث فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۸- نگهبان، عزت‌الله. حفاری‌های مارلیک، ج ۱، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۹- نگهبان، عزت‌الله. مارلیک، ش ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۰- نگهبان، عزت‌الله. گزارش مقدماتی حفریات مارلیک. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰-۱۳۴۱.

